



خطی - فهرست نشده
۶۷۸۰





بازرسی شد
۶ - ۱۲


		شماره ثبت کتاب	۹۹۹۰۶
کتابخانه مجلس شورای ملی		موضوع	۹۹۱۲
مؤلف		مترجم	۹۷۸۰
موضوع		تاریخ	۹۹۱۲

خطی - فهرست شده
۹۹۱۲



بازرسی شد
۶ - ۲۷

بازدید شد
۱۳۸۴

	
شماره ثبت کتاب	۱۱۶۶ ۵۰۵۵۵
موضوع	۱۱۶۶ ۵۰۸۸۶
مؤلف	
کتاب	چهار فصل در لغت‌نامه عربی
کتابخانه مجلس شورای ملی	

خطی - فهرست شده
۹۹۱۲

چهارم فصل از اجزاء الفصاحه
در بیان سبب اولی و سبب ثانی
سبب اولی در سبب اولی
سبب ثانی در سبب ثانی



بسم الله الرحمن الرحيم
 خداوندی را بنده ایم و کدکاری را پرتنه که دارنده جهان است و داننده
 نهان عدلش نهایت است و فضلش نهایت قدیمی که پند و اندیشه
 که بخشنده بی سوال قهرش قرین مهر است و عدلش ضمن فضل شکر
 و سپاسش را زبان نرانی باید و حمد و ثنایش را کمال عجز و کمال شایسته
 سزاوار خداوندش کس نتواند که بجا آورد ^{و حق تعالی} قدرت عن وصفه ^{الکون}
 و حرمت من در که افکار المتفکرین حکمی که بافضای حکمت بانه نظام عالم
 و مشهور را بفاداتی جامع فی الارض خلیفه بتعین پیام آوران بگویند و فرار دارند
 و وجود ایشان بانه لول للتراب و رب الارباب و همه فیض کائنات نبوده
 و جناب ختم رسل و مادی سبل علت ایجاد عالم شرف اولاد ادم سرور انبیا
 سید صفیا محمد المصطفی صلی الله علیه و آله را از میان ایشان انتخاب کرده و حضرت است

و این چنین

دستید الوصیین و آل الباطنه و عین الله انما طهره مطرا العجايب و نظره لیسب
 المشرق و المغرب اسد الله الغالب علی بن هاشم ابی ولاد و اجداد است در
 علیهم السلام را برای تمام نعمت بصدای انوار اکمل که یکم و نهم است
 بخلافت خود و وصایت ایشان منصوب فرموده که در همه جمیع قیامات عالم
 کون و مکان آیند و احکام حضرت صمدی و شریعت جناب احمدی را در آید
 و شمس چنانکه احمدی علی ما انعم در چند خبر در که هر چه اید مفرود با و ازین وجود
 همسیران پادشاه پیر و زبخت دارای بکین تخت زینب سرسلطنت قوام
 بدین دودولت دوست نواز دشمن کداز بخشنده پدید فرغ خداوند و هم
 و قیام قهرمان الماده لطین ظل الله فی الارضین شهریار عادل شهنشاه دریا
 است سلطان ابن سلطان ابن السلطان و اخافان ابن اخافان ابن اخافان محمد
 غازی قلد الله علیه و سلطانه قواعدین زمین جاری و شرا تیزش اعداء
 و ملت ساری است **بیت** دل کو شورش جمع و مهور باد و ملکش
 پر کند که در باد لالزات اغباب دوله اجور ملت لطین و شهاب شکوه
 رجاء ملت شیطین طال عمره و دام لغاره و تلصل دوله لدوله و الله اعلم
و بعد چون بنا بر آن شد که هزار و دویست و پنجاه و چهار سلطان این سبیل

عاچاد فرسج جایگاه شهابت دیسات انجا بجدت و جدت شهرت
 انجانان حسین خان اجدان باشی که منصوره و شیرخان دولت قاهره
 قدر قدر اعلی حضرت نضال قوتی باشی مامور سفارت دولت عثمانیه
 و فرانسه و بنده درگاه عبدالفتاح که مرودی که تهر است از خدام دولت
 آیت ابد مدت است بنیابت ایشان مامور کردید و ایام و اوقات
 باجمعی از کیفیت اوضاع ربع سکون و مخفی از چوکی ولایت کل عالم
 بر او بجا افت کرده در این نسخه شرح و بیان آورده چهار فصل موسوم
 و چهار فصل و خاتم مرتب نمود **مقدمه** در بیان اوضاع منازل عرض راه
 از تبریز تا سرحد محاکم عثمانیه در پنج فصل است و بیستم شهرهای آن
 هزار و دویست و پنجاه و چهار ساعت بعزوب آفتاب از راه
 تبریز حرکت نموده مدت سه روز در محله عموزین الدین بخت نشست
 لازمه توقف در روز شنبه است و ششم شهر قریه ملک زاده اردون را
 در شش فرسخی منزل نمودند و شنبه آفریه خانه است و ششم طبعه طبع در روز شنبه
 است و ششم قریه خانه دام من محل انزاب و در پنج فصل شرح شهرها را تصفای
 دارد و ششم جمعه و شنبه را در انجا با تصرف و نگهت در روز شنبه بیستم رجب المرجب

نورانی

بعد از ظهر عازم و در قریه فردین و فرسخی شهر منزل نموده روز دوشنبه چهارم
 شش فرسخ راه آمد قریه علی شیخ و آه در سکون آباد منزل کرد و روز شنبه
 پنجم در شش فرسخی قریه فراغی من محل چالده اران منزل شده و روز چهارشنبه ششم
 قریه کلیک کنی در محال ادا حق محل توقف قرار داشت **فصل اول** در بیان
 وقایع و اوضاع محاکم عثمانیه و آن مثل است بر سباب **باب اول**
 در بیان اوضاع منازل راه از سرحد دولت علیه ایران تا اسکله طرابزون
 در پنج فصل است و بیستم رجب المرجب از قریه کلیک کنی روانه در نصف راه
 که اول خاک دولت عثمانیه و قریه علی منور است صفقا برسم همانند ای
 از جانب بهلول پاشا حاکم محاکمات بایزید پانچ شش نفر سواره مفلوک دارد
 و کافدی با نهایت تحقیر و بی اعتنائی ازود است و در قریه فرانکه که جای
 خراب و خالی از سکنه بود فرو آورده و از جیره و علق و سایر بایحتاج چیزی
 نیست و بقا و وسعت از شب گذشته بهلول پاشا مصطفی آقا برادر زن
 و هزاره دارد و در اجنبی که کند کوچک و سیاه و چند جمعه شری که نه و دویست
 میوه فرستاده اجدان باشی هم چند کوفه سفید روی و قدری چای و جمعه
 نبات بخت پاشا ارسال و کجیه دارا موت کلی نیز برای اوقعارف و جواب

کله آمیزم فرمود و پشت که اگر هماندار و مستقبل برای حرام است ^{در این}
 سواره مفلوک قابل آن نبود بایست شما خود شریف بیاورید و یا از او را
 و پسران خود بفرستید و اگر بجهت ادای اخراجات و تعیین منزل است
 همیشه منزل مادر چادر بوده اخراجات انبعاث میشود مطلقا در این منزل
 و احتیاج کسی نداریم روز جمعه ششم ماه که از منزل حرکت و در شش فرسخی عازم
 قصبه دیادین می شدیم مصفا قارا را امر همانداری ممنوع و مسلح ده تومان در
 او و سه ران تعارف کرده روانه ساخت و عرض راه عبد الرزاق یک
 برادر بهلول پاشا باسی نفر سواره منتقل و عذر خواهی نمود مصفا قارا اینهمه
 آورده معرفی کرده گفت که مشایخ را ایله از کجایان و دیان ولایت است در
 خصوص اخراجات خویش کردند که بعلت خرابی دست عرض راه همه را
 تعدی برسد جواب شنیدند که گفته شد ضروریات ناسم قبول همراه
 و در بار است که جیره و ملین و نان و گوشت و همه آنها را نیز قبول داده اند
 بکنیم هر چه در دادن اخراجات اصرار کردند از شیطانی انکار شد آخر الامر
 با تمسک بسیار دوا را بر پشمار همان سه چهار فخر را بجهت قبول کردند و آن
 برادر پاشا با همه آنان خود همان شده صحیح بعد از دو فرسخ شایسته

و همان روز

و همان روز قریب یک سویش فرسخی که در کن رودخانه مراد چائی واقع است منزل
 در دزیم بفرید و اکیسا دارد و سبب کثرت بارش که مدت دو شب بارید
 علی الاطلاق بسیار دید و محل نقل چادر با امکان مذمت خطرات را و همه را
 نیز در عا حیات توقف و دو روز و نیم بفرید و تسلیات من محال لشکر و عازم بود
 پس بهلول پاشا ضابط محال منویر در شای راه باسی چهل نفر سواره منتقل
 و از جانب پررگزار عذر خواهی کرد و شب با اتباعی که داشت با جودان با
 معان شد و صبح نیز هم مشایخ را ایله دو فرسخ شایسته کرده مر حبت نمود
 و دو فرسخ منزل مانده که فرید و بار باشد که لاک شدیدی شد در اول که دو
 ذکر انتهای خاک محالات بایزید و اول بلوکات ارزنة الزوم است
 از جانب جناب عثمان نوری پاشا عسکر و حاکم ارزنة الزوم که نوارم
 همانداری مامور بود و او دو کاغذ خوش مضمون از مغزی ایله آورد و اجدان
 آنچه بایست از جانب عسکر و مهر بانه نسبت باو بعل آورد آن شب در فرید
 منویر که وسط که دوک مشهور است تا صبح لا یقطع برف بارید و مرتبه که محل نقلی
 چادر باد و آب مقدور نشد لهذا چادر را با جمل عراده راه انداخت و کجایه
 شال کرمانه بصفرا فاقا اوم بهلول پاشا تعارف داده روانه ساخت و پنجشنبه ۱۳

چهاردهم قریه دلو بیا در چهار فرسخی و جمعه پانزدهم قریه بالوکوی در پنج فرسخی که مسکنه
 مرد و عورتها را برهنه بودند و خطر از منزل شد و از شدت بارش چادر هم مقدر
 نگردید روز شنبه شانزدهم بقصر حصه قلع که در پنج فرسخی از رسته اردوم واقع
 و در گذشته روز یکشنبه هفدهم نیز بقصرت کولاک در همانجا توقف شد و قریه
 قلعه بسیار صعب و سختی دارد و قلعه توپر توپر بالای قی واقع و دیوار آنهارا
 با سنگهای تراشیده ساخته اند و در وازنای آهنین نفحات یکوچ کجایش
 از قریه مانده معلوم نیست که در کدام محضر بنا کرده اند باوصف اینکه خندقهای
 منبسط گشته و شکسته بود باز اگر دویست نفر فتنگی در میان قلعه پاداری مانده
 فتح آنجا بجزرب زب و فتنات و هجوم لشکر از حمله محال است لکن از
 قلعه یکی آنجا خود تفریج کرد و کویا هنگام ورود لشکر رویتیه با خود و با اینکه هزار
 مستحفظ با او و قریه بسیار و قورخانه پشمار در آنجا بوده است باو یک فتنه
 خاکی شده و قلعه را لشکر رویتیه تصرف نموده اند چون ضابط آنجا از جمله سواران
 جناب عسکر در دوازدهم استقبال و شرایط فرمانداری نهایت احترام و
 در زیر لیدنا اجدان باشی یک طایفه شال باو تعارف کرده روز دوشنبه بیستم
 مدینه از رسته اردوم گردید و معارفان در دوشنبه جناب عسکر محمد رشید افندی کوی

خود را با پنجاه نفر سواره نظام و یک اسب سبب بارین دیراق طلا و دوازده نفر
 چادوش که به طلاح ابران شاطر میگویند پیش فرستاده نیم فرسخ نیز شنبه مانده
 یک رسته سرباز باطلال و نه زن با استقبال آمدند اجدان باشی با کوهی که دشت از
 تحت روان باین آمده باب خود سواره اسب عسکر را داخل کویا
 کردند و دست سربازو چادوشان پیش رو رفتند و سادی دویست نفر شاکل
 از کسبه و تجار ابراهیم که متوقف آنجا بودند استقبال نمودند از سیاحت
 اعلی حضرت شایسته اسلام پناه قلعه قلعه و سلطان با عزت تمام دارد
 منزل گشته معجزین استقبالین بعد از صرف شیرینی و چای و قهوه چند نفر از
 احرام در درختان تفریح کردند و قریه روز دیگر جناب عسکر
 شیرینی و میوه و محبوب دیوان افندی یاب خود فرستاد و متوسط عیادت
 مصطفی کردار دولت ابدت پیغام داد که من بلافاصله ایچی بسیار
 طالب و مایل بودم و بنحواستم امر در بریدن ایشان بجایم لیکن بقصرت
 ناخوشی که در این چند روز عارض شده است انقباض ملاقات ایشان
 محرومی حاصل گشت اجدان باشی عارفش کرد که من بر حمت ایشان
 راضی نیستم و فردا بعد از نماز ظهر من خود بخد مت ایشان مشرف خواهم شد

در مدینه معین که با یکدیگر سر برآورد و بلا اتفاق بر یک دودسته سر برآورد
از در عمارت تا در اطاق تنیم صفت کشیده طبل و زن و موسیقای
دو فوج بهم با لباس رنگین حاضر و عین ورود یکی با قاعده نظام نمودند
و صاحب منصبان بزرگ از مرتب در سبک و یاد و رو سلطان نام
استقبال و سرکر خود نام اوطاق پیش آمده دست اجدان باشی را
گرفت و بلا دلت خود نشاند بعد از تعارفات رسمی و صرف قهوه و شیرینی
تقریبی از آمدن شاه اداکان فراری نمود و هر چند چوشت که بلکه انسانی بود
خود را از بند عیدی بری نماید نمونست اجدان باشی گفت که این فرمایش
از عدم استحضار است نه از راه اغراض اگر عهد نامه را ملاحظه نمایند خود
خود اداغان خواهند فرمود که انسانی دولت علیه عثمانیه در تصاحب آنها
حق ندارد و بنده و شما هم از طریقین مأموریتی در محاوره انیمو او خدا را می پروریم
کرده است که در اول ملاقات و آشنائی صحبت را با ما شروع و منافع بکنار
بتر این است که از مقوله عیحد صحبت کنیم و بعد از آن اجدان باشی نسبت
بصاحبان منصب اظهار مهر و ممانه و احوال پرسش نموده ساعتی هم صحبتی
متفرقه کردند تا مجلس تمام شد و در محبت چنانکه قاعده آنهاست مجلس

در دود

در و کسان سرکر قهوه پاری تعارف کرد جناب سرکر و حسان
با سلوب در دوش لیت و دوت سر با زیر با کلبا تا منزل آمدند و در یک سر
با چارده نفر از صاحبان نظام و دودسته سر باز در جلو باطلیل و شپور
بازدید نمود اجدان باشی زیاده از ایشان در مراسم استقبال و احترام آنها
بعل آورد بعد از صرف شیرینی و قهوه و جای تخمیب سنا دوست از
صحبت کرد جناب سرکر در همین صحبت تقریبی از سبب ترکان و
ایران انداخته مکرر زبان آورد و عین رفتن ایشان نیز بهت تومان
چی تعارف کرده همان روز اجدان باشی یک اسب سبب ترکانه و چهار کیسه
تیاگوی شیر از برای ایشان فرستاد و بدشت تومان بگوید و تعارف کرده
بود چون فردا در آمدند بودیم مقدور شد که جناب سرکر را مهمان نمایند
نمنا همان شب در محوطه تدارک رنگین فرستاده شد و صبح که با از جا
سرکر آمد و باطلی و همایان را بیهانه شب آینده دعوت نمود و نظر بخیل
در رغبت و عده ندادند بعد از اظهار و اصرار بیاقرار بر این یافتند که در
منزل سرکر چهار نفر شده سوار شوند در وقت معین و بوان افندی بکنند
سر باز آمده با اتفاق روانه شدیم و جناب سرکر اینده نظر احترام

پیشتر از پیشتر مرشی داشت و نه بار را بقاعده خود ترتیب داده بود و بعد از آن
صرف طعام طول کشیده پی در پی عمارت شرفی کتور شرفی قالدور در دربان
عسکری شد و قلع بچاه قسم مطبوع آوردند اما عسکر فوراً حکم ممنوعه کردند
قالدور در آخر آتش حلیم و مقیم بستم با آب میو آوردند که هر دو غایت
ماکول بود و عسکر نیز تفریف میکردند بنده درگاه عرض کردم که اگر خطه
حکم شونده قالدور صادر نشود بدید بهتر باشد علقه از جانب عسکر از راه
انفقات اخفی حکم شونده قالدور را بجهت دهنده درگاه محول نموده بنابر
صرف شد که ای جانب عسکر بکفایت ششیر نظامی که بخت زمان پیشتر
داشت با طاق آورده است و جانب عسکر بعد از عذر خواهی و اظهار
ممنوعه از آب و قنای خویش کرد که چون این ششیر درگاه حاضر بود
علیه ساخته شده است موقوف که قبول نموده یکی از گمان خود بچند اجود
باشی باطلان بخشود بی ششیر را گرفته گفت که برای علقه دو کربس از بای است
مهرضا پاک یاد در که رفت نظام داشت مخاطب است و ششیر را با و داده
دیوان افندی با دودسته سر باز پیران قلدور حیدر پاشا میر لوهیم با چند نفر از
تایم فرسخ ثابت نمودند و جمعی از تجار ایرانی نیز حضور داشتند بعد از آن وقت

دو

و ایام توقف ارزنده الروم اجودان باشی بکشد و ده تومان از آب
و قنای کوی شیراز بجانب عسکر دده تومان از قنای کوی سر حای و خبره در دود
افندی دده تومان بزرگان قراول و بختومان در وجه جادوان و پست
عسکر و پست تومان بصرای خاز و دود از دده تومان بختومان و پست
برواری شدیم و از نو زنا خود به فرسخ راه رفتند در قریه قراول منزل و در روز
در بختون فرسخی قریه یک مصلوب بکشتید پست و چهارم را در قریه کونانوس که شش
مسافت داشت منزل نمین نموده بودند راه بسیار سخت و کوه دگر و سنگ
بود و اکثر راه را که عبور سخت روان ممکن نمیشد اجودان باشی اضطراراً کاهی پا
و کاهی سواره افغان و غیران رفته در سه ساعتی شب بمنزل وارد و در آنجا
علیه و چهار راه را که کرده بود دگر رفتند و درین ده نیز فرسخی طالعون بود
شب تاریک و بارش زیاد هر چه اهتمام رفت که بگو از بار و بنده سراف
ظاهر شود حکم بکشت اجزاء تن بقتل داده همان شب را در گذر رده در زیر
گرفت و بر بنده بر بردیم روز دوشنبه پست و پنجم در قریه خلوا که چهار فرسخی است
داشت بنده پیدا شده منزل نمودیم روز شنبه پست و ششم در قریه قنای
که آخر خاک ارزنده الروم است و محمد بیگ هم از عسکر که مرا

مسلمی نومان نقد و کلماته شال که باز عارف داد و بخوشی بود
از اول سر حد خاک عثمانو تا این منزل اکثر جا بچین و پر آب علف بود
عبور کرده و توب کمال سهولت دارد و در روز چهارشنبه است و در نیمه
بالا خورشید محال کش خانه که اول خاک طراز این است منزل کردید چنان
پاشا حاکم طراز این شریک بنایت نهانست نوشته به صاحب این یک
پیر پاشای قدیم طراز این افاد و او را بجهان اری تعیین و مستحق محال کش
نیز کاغذی قطعی ادم روا کرده بود که بر اسم همانند اری اقدام نمایند این
دو نفر هر چه کسی که دند که عوض قند و جای و او و پاره چیرهای دیگر که در دا
هم نرسد و وجه نقد بپسند قبول نشد و قرار داد گشت که سواي کو سفند
و بجهت و علق چیر دیگر گیرند و بجا خط خوشی در بعضی دانت بغیر از این چهار رقم
هر چه ضرورت است دیگر لازم بود و از زنده ارم سر انجام و همراه داشتن حق همانند از
و کسان خود را از تردد دانت همانست و اهل دانت را نیز بخواند چاره
نمیدانند و از آنجا دورا بمولت که گیر راه دره و دیگر راه راه که میگوید چون
در دانت عرض راه دره که عبور تحت بالقبه سهولت داشت ناچشم
طاعون بوده راه که راه که بسیار سخت و صعب گشتند تا خوشی نبود و لهذا

ای راه

این راه شده عازم گشت و در چنبله پست و ششم با هزار شفت باغی بود
در پنج فرسخی آمد و در جمعه پست و نهم در پنج فرسخی معدن نفوس را که گشت
اینجا شد منزل کردیم محل منزله و محض خلا از سنگ بوده و بغیر از ده و دوازده
و کمان و سه چهار باب طویل آبادی است و بسبب پرو بارش چون زو جاد و میگذرد
با اندک محبت صراط را در دکانین چنین و طویلهای چنان بسر بردیم از قرار یک
سنگ کو در کل محلات قرب و جوار سی و پنج کوه معدن است که در تحت
کار میگردند از هر یک ساله هزار و پانصد تومان بصل می آید بعد از وضع این
تمه عاید دولت عثمانیه شود و در شنبه ساله بسبب عدم ده و آبادی در حق
ساده قریب جز نورالایاد و شرفی منزل نمودیم میتوان گفت که در کل
کسی چنین راه صعب تحت ندیده و نشنیده باشد و بعضی که بعد چکل و باطل
نوشته و فرا بسیار و در نگاه شمار دارد و در اکثر جا راه بنایست و معلوم
و سنگ بوده هر دو طرف راه بقدر رود و هزار درج کا پیش در تا دور بندای می آید
خلاصه هزاران شفت محنت بعضی جا را پایاده افغان و خزان اندک حصصا
با آن در ده پا و وح که گذار داشت در چهار شرفی ش منزل دارد و کوفته و
شب راه کردیم و در کوشش غیره شهر شعبان معظمه در شرفی شهر و اسکله

طرازان آمدیم به ایستاده راه انبزل بدتر از منزل پیش و بعضی جاها سنگ
 ز آتشیده مانده زردبان راه تنگی ساخته اند که عبور کردن از آن بایست
 مشکل میباشد و در اطراف این سه چهار منزل میان دریا و بالای کوهستان
 ساخته توقف نموده اند که با چندین پیشتر همه آنها ایلات و چادریان
 طریق بوده و اما باغی و باغیان بوده اند و بسبب صوبت راه و سختی جاده
 هیچکس از سلاطین قریب با آنها تسلط نیافته و در عهد سلطنت سلطان محمد
 بهین عثمان پاشا حاکم از آن طایفه فرموده را که لایقانه نبوی را مأمور
 و شکوه توقف نموده این را تا خاک از زنه الزوم محمود است و همین جهت
 باعث انتقال او گشته علاوه بر آن فرمان ایمنی از دولت عثمانیه شرف
 یافت که سراد و مسکن او را در آنجا فرستاده اند و بعد از آن عثمان پاشا ایلات
 زبور را که قریب به صد هزار خانوار است در حواله عرض راه و محاللات خرب و جوار
 تحت قاپو کرده توقف نموده است لیکن از جای سخت و صعب نیز بایستاید
 بعضی قریب بنوده اند که بچاه خانوار آنها در یکجا نیست فاهنای تفرقه با چوب
 ساخته اطراف آن را از درخت جنگل پاک و بقد کفاف محل زرعیت برای
 در نموده اند و اکثر زرعیت آنها در تنه آنجا مخلوط از ارد کنند و جو در تنه

و خود و عرس و با قلاب باشد علی ای حال صحن در و شهر عایشان حاج محمد
 دولت ابدست با چند نفر از تجار جماعت ایران در دو فرسخی و در
 عثمان پاشا و قاضی عسکر و ناظر قرانین و کلبا و چهار نفر از حیان ولایت
 نصر توچی در کفر سخی استقبال و در جای چادر زده نظر بودند و معارف در و در
 قدیمی پادشاه پیش آمدند و در چادر زده نشستند بعد از صرف قهوه و چای
 و آمد شهر شدیم روز دیگر عثمان پاشا با دو نفر از معتبرین ولایت آمدند
 باشی نیز کمال احترام نسبت به ایشان نمودن ایشان با نهایت خوشحالی
 مسکن شایسته قومان نیم در دو چادر و قی قهوه پاری دادند و از در آن مقصد
 مطلقا حرفه مذکور نشد و کمال اطمینان حاصل بود که هرگز تکلیفی چنین
 کرد و بدون مصلحتی عازم مقصد خواهیم شد بعد از یک روز دیگر ناظر قرانین وارد
 از جناب صدر خطبسم در جواب نوشته عثمان پاشا ابراز نمود که چون
 بنای قرانین به تصویب است و در خارجه اعم از ولایت است ایران و دولت قرانین
 در حال است و علیه معلوم است ایچی دو بدید ایران هم بلا حظه قوانین و نفوذ
 علیتین در خارجه عبور و مسلمین بر حمت چند روزه متحمل خواهند شد و دیگر اظهار
 که در داده ایچی نهایت اغراض و احترام بهم آورده قرار داد نمایند که ایام قرانین

هم در منزل خود متوقف شوند احوال بدست دو انزده روز بگذرد در آن وقت
 اگر چه قرار دادست قرائتین باز در روز بود اما بوقت روز نشدن و بپوشیدن
 رعایت معاف شدن و آلا بایست یک هفته دیگر مطلق شده همراه واپور و دیگران
 شوند از قرائتین قرائتین سوای اسم رسمی نبود من جمله قریب دولت فرستادند
 قرائتین آمده مقامات و انچه و نوکران هم هر یک یک کوبه و باز از شهر مرستی
 نیست ناظر قرائتین مطلقاً از مونس و معاشرت با برادران است اجود
 بیست شدت و حج با حلاله نتوانست که پیش را باز در نماید نده درگاه و
 محمد رضا خان برنگ از جانب ایشان رفتند و خدای نمودیم بعد از آن
 که در آنجا و جمع شد با ایشان مقامات نمود ناظر قرائتین و سایر موقوفین
 محافظ نمایند همان روز از آنرا تقریر باشت معلوم گشت که ناخوشی طایفه
 در شهر شدت تمام داشت است بعد از آن با خود قاعده قرائتین را بوسیله
 کردیم که ایام توقف ناظر قرائتین و عواید و موقوفین را عموماً از دخول
 محوطه حفاظت نموده در بار بر روی بیکان و استنایستیم و عواید و دو آب
 که بایست با ذریعان بر گردند در منزل عیاده متوقف شده و با چند اسب
 کو سفید قری آورد و همه سرانجام و سایر حاجات هم که همراه و در بار بوده بوسیله

شده

شد و ایام قرائتین بر سر آمد و قریب دولت انگلیس در دوسه مقامات
 و باز دیدار آنها را بنده درگاه نمودم با بچه شهر طرازان در قریب کوه متصل به
 واقع شده از آنکه بند راست فراد کیمز متبر باشد و روز بروز در و با بادی
 گذشت زاید میشود و عموماً باعث مهوریت آنجا تجارت و تردد اهل ایران است
 رو چوبیده و از دهم که نیت ثبت و عزم جزم شده بود احوال آنکه مکتوبه
 جبهه در جانب پاشا و پست تومان نقد در وجه مهاندار و یکطاول که
 حساب خانه پست تومان ناظر قرائتین قیاف فرستاده و جناب پاشا هم عموماً
 انقیاد قیاف کرد **باب دوم** در بیان اوضاع فراد کیمز و قیاف
 واپور و کیمز و قیاف را بعد یکصد و شصت تومان طی نمود بعد از آنکه با
 و نقل گشتی شد آدم فرستاد که اگر ایچی کیمز صد تومان بدین گشتی راه نمیدیم هر چه
 شد که علاوه بر مصیبتها و اذیتها شود که بعد از فرای اتفاق یک ایچی بزرگ از این
 راه می آید خلاصه رسید تومان را تمام و کمال گرفت تا اینکه دو ساعت قبل از خروج
 اقباب باسی نفر من تبع که از جوده فقر تجار ایران در عرض راه با غلج شده
 همان بودند داخل گشتی و گرایه آنها را نیز ایچی کار سازی نمود و همین در و
 که بید قیاف و خورشید دولت علیه ایران نصب و نمایان گشت

کشی اخر تا شکست ترب نمود و تونلهای دول و کرم مید کشیدند و کشتی
روان شد و بسبب اعتدال هوا عدم باد قاطع و انقلاب چندان نشد مگر
یکشب متعارف صبح علامت طوفان زیادی ظاهر و اکثری از مردم
گشته انفرج نگر نمودند و بهوش شدند از طر از ان تا اسلامبول که مقصد
فرسخ مسافت داشت باوصفا یکی با شرب کشی دو از دست در
سناست و مصون بجهت در اکاب و زغال و سایر ضروریات لشکر انداخته
و اپور را مصطلک کردند باز روز یکشنبه باز دهم ساعت پیش از غروب اسلامبول
شدند و تحقیقه اوضاع داپور بخیر و تقریراتی می آید و بکلی محتاج دیدن است
دو فرزند داپور بخار از دولت شاهی اقامت عالی در ذیاب و تاب و استیلا
اوقات در مدت شش ساعت بعضی اوقات در مدت پنج ساعت
و شش ساعت راطی میاید و هیچ معاطره تجارت شل داپور نیست ندارد
چهل هزار تومان که قیمت یک داپور محقق است چند نفری به صلاح فرخی قومیست
کاپیتان شده راه انداخته اند و در هر ماه از سلسله شهنشاهان با چهار هزار تومان
مداخل دارد و در اطاق اول که قره میانسند هر که جایگزین و سیزده تومان و چهار هزار
و در قره و دیم تومان گرایه و چهار دینار اخراجات الکلی است و در دست با هم

آرامش

نفری سه تومان یکگزید و در بعضی اوقات اکثری از متوفین بخت قاطع و انقلاب
در باد و حواطه طر از ان بهوش شده در اسلامبول بحال می آیند و ادبای چندی
انامی چیزی نخواهی که بجهت الکلی قرارداد شده است تا دینار اخر یکگزید **باب ششم**
در بیان اوضاع و اختلاط اسلامبول و کیفیت رفقا و رجال دولت عثمانیه
حین ورود کشی با سکه اسلامبول بجهت دفاعی از دولت عثمانیه و بجهت
اسب از مصطلک سرکاری با هفت نفر خود اس که مصطلح ایرانیان فرشت شده
فرستادند اجدان باشی با جمعی که داشت از داپور بخار با سکه آمده ای
مختار دولت علیه ایران هم اسب و قاطر فرستاده بخار و امانه ایران عموما
به متقابل کردند تا اینکه بخانه مصطلکی یک قصاب باشی که منزل قبیلین نموده
ایدم از قرار یکگزید که با علی حضرت سلطان عظم تر بنده یابی از قضا
مشرقی به سکه آمده و اوضاع ما را ملاحظه فرموده اند و مدت سه چهار روز
از جانب صدر عظم و نایب وزیر امور خارجه مرکز کن معتبر آمده و احوال
پرسی و بیاب عالی دعوت کردند تا اینکه کینه ای مختار و اجدان باشی
دیده در کاه و محمد رضا پاک و در بلا تفاق رفقه هر دو ملاقات نمودیم
مسلحی تومان بکسان صدر و منوش رعارف ش چون بخت اختلاف هوا

و کثرت سرانجامی اجدان باشی بسیار شدت بهر سبب و قدرت
 نهشت خطرات انبای بر او گذشت چندی دولت علیه شما به این بود
 اطمینان دول خارجیه و انترشاه هفت ماه بعد از سلطان احمد شاهی
 مهینا که بای مستشار آمده مذکور است که اگر تا عید سید نظر در اینجا توقف نماید
 زیارت اعلی حضرت سلطان از برای شما میسر خواهد شد اجدان باشی گفت
 که من در این دولت مأمور بامری میتم که مستلزم زیارت شده بمقام
 معطل و از خدمات محو که بخود که در دول دیگر دارم باز نمی آیم اگر این
 اعلی حضرت سلطان حاضر فرماید معلوم است که مایه فخر و دست شرفیاب
 خواهد شد بناء بر ذلک شب بزرگیم شهر رمضان اجدان باشی در کاه
 و عیالیه محمد رضا پیکت حاضر شده و میرزا جعفر خان اچمی فخر دولتیست
 شیرازجا کرده بودند بالاتفاق که ساعت از شب گذشته رفیق اول در
 از او طاق عمارت های سلطان که جناب مسترنایب و وزیر امور خارجه و
 دیگر از کاتب اسرار حضور داشتند و به اطلاع آنها اطاق باین سبب بقدر
 دو ازنده دقیقه متوقف و بعد از صرف قهوه و قلیان از جاس سلطان
 و حاضر شده در او طاق خلوت خاص بالاتفاق من رفیق اولی فدی شرف

حضور سلطان حاصل شد اجدان باشی و محمد رضا پیکت با و بر سبب نظام اچمی
 مختار و بنده در کاه هر دو شال و کلاه و شتر بقانون و آداب دولت علیه
 و حسب الامور منقش فقه با صله کیندر و نیم استادم بعد از اظهار التفات
 اچمی فخر که در استاز علیه تقیم است از میرزا کمال مختار دارد و میدانند که
 تا پیشتر میخواستیم در استاز علیه بجهت سفرا و غرض با عمو ناد برای اطمینان و امانت
 علیه ایران مخصوصا بهر و خوشتر بکنند و اجدان باشی عرض کرد که البته چنین است
 خصوصاً جهت بلا خطه جامه و مسلاویه واضح است که مرمت سلطان در بار
 سفرا و امانت ایران پیش از سایرین شال خواهد بود از این فقره بسیار
 شده بعد از تصدیق مکرر از اچمی فخر تحقیق کردند که اچمی ایران بکدام دولت
 مأمور است عرض کرد که بدولت انگلیز و فرانس و سایر مودت سفر
 بسیار طولانی خواهد شد اجدان باشی عرض کرد چون در اول سفر عیالیه
 پادشاه اسلام که با پادشاه اسلام پناه خداوند علیه و سلطان بیکانه اندیشه
 شدیم همین سعادت را فالح بگوید پسندید واری کامل حاصل است
 که این سفر در هر حال مبارک بوده همین طالع دو پادشاه اسلام نعمت
 مرحمت باینل مرام و زود تر مرزوق و میر کرد و از هر طرف نیز نهایت شرف

بهر ساینده و فخر کز آنست که لفظ او است که به طالع ان می
 باشد فرمودند از منصب و اموریت بنده درگاه و محمد رضا یک تحقیق
 و اظهار التفات کردند در انسانی صحبت که اظهار خصوصیت و نسبت
 بدولت علیه ایران نمودند همیشه فخر بهجت جامه اسلام را بپوشیدند
 و همچنین کبر اظهار و مهر فرمودند که هر گونه خوار شدن نداشته باشند بدولت
 عرض و قرین احتجاج داند عرض کردند که سلامتی ذات اقدس را بپوشان
 اسلام فتنای اهل بندگان است و فرمودند که در جامع سلطان باید
 گویا ایامی را یکده دیده باشم ایامی عرض نمود که بعلت حج پادشاه
 حرکت نموده است معلوم شد که بنده درگاه را در همان جامع از دور دیده
 بعد از حصول مرخصی که بیرون آمدیم سلطان از اتفاقان حضور بی را
 از اجودان باشی خواست کرد که اگر ممکن است نشان صورت بیاورند
 نشان و زیارت غایت اجودان باشی اطاعت کرده دیگر بار باطل
 باین مرجع نمودیم تا اینکه همان شخص صورت بیاورند را آورده تقدیر
 نمود که این حضرت سلطان فرمودند از لحاظ زیارت صورت مبارک
 شریف را در کمر خود بنایت سرور و شوق شدم از این لحاظ نصف

و در آن

حاصل گشت اجودان باشی گفت نه صورت مبارک شریف بود حال که
 سلطان رسید شرف شد فوراً آنقدر در ابواب سلطان رسانیدند
 آوردند که حضرت سلطان از پنجهون بسیار سرور شده و محسوس تغییر ایامی
 آخرین فرمودند و منزل کبر ششم صاحب خانه از جمله اکابر و برین دولت مستقیم
 دین وقت اسلام بوده عمارات عالی و اوضاع امیرانه داشت فرمود
 نهایت در اطاق بزرگ بیرون خانه خود با جماعت ادبیکر و ایام روز
 در شب بقاعده مسمومه بیت نفوس نفرا و عمارت و در باب فضیلت و جهان
 فقر و مسکن فطرت دعوت نمودند چون سرکار سلطان اهل ولایت را
 و هم در سپاه و غیره عباس فرنگ عباس و سلام دادن را که شمار است
 موقوف و انخاب امن و عیان دولت را تغییر داده بودند و از آن
 اوضاع همیشه شکایت داشت و میگفت اگر باین سیاق باشد مصلحت نمی
 هست که رفته رفته شمار اسلام بر داشته شده دین و این محمد می
 زیاده ضعف نقصان بهر ساند از اتفاقات کثیف بنده بعد از اظهار
 از منزل خود که شرف بان اطاق بزرگ بود بیرون آمده خفته پیش از
 ملاقات حاصل گشت و بعد از تعارف رسمی گفت که اگر باز جماعت را بیاورم

بکنیم بهتر است و اصرار کرد بنده خجالت کشیدیم که خویش او را در خانه خود با
 کفتم که چهار رکعت نماز بخواند و اگر با جماعت او نماز نماند
 داخل صفت شدیم حضرت بعد از نماز خفتن شروع نماز تراویح که بخانه
 کردند قطع نظر از آنکه برای ادم اظهار خورده نماز که اشکال میشد و یکی در روی
 تخته نهایت اشکال داشت پیش نماز بمررت نیز در هر رکعت عرض نمود
 اخصای کای از آیات مطهره قرائت می نمود و کای از سوره موطه تلاوت
 میکرد علاوه بر اینها چون صاف قافله سماعه داشت پیش نماز هم نو که جواب
 فرمود بود و در سیر او قافله طاهر پیش او اذن جلوس شد و در حضور
 که بجهت خوش آمد او هر قدر بخواست فریاد میکرد بنده که در صفا دل بودم
 از بیت صداه که است حجز او و قنات آمده کلمات فرج را آورد
 می نمود و یکی مختار و اجدان باشی آقا فانا از در بجزل نگاه که در تفسیر قرائت
 سوره اخلاص می شنید که بنده در گاه از نصیبت خلاص خواهد شد بحال
 بنده تا آنکه بخورد و ندیده بری می شنید لابد آن بقضا داده و تحاشتم
 نصیبت دیگر که بعد از فراغ از نماز مردم به بر خواجه فرستادند لیکن
 خانه از راه محبت و خصوصیت بنای محبت گذشت و بنده راه محبت

د. ۱۰۰

دیگر هم که داشت بنیت سلطان دامن و جان شمول گشت تا آنکه در هر
 بمنزل مرحمت و توبه نمودم که وقت نماز جماعت آنها اید از منزل حرکت
 کنم و کردم بچیان دول فرنگستان اتم از فرزند و در سیه پس از نماز
 ربی محل آورده ایچی سپاس از همه آنها محبت کرد و قاعده فرنگستان
 که اول مسافرو دارد در ملاقات مفیم و متوقف قدم جوید با صفت
 باز ایچی دولت شهادت با خط بنفاده با کمال خصوصیت در ملاقات
 جت لاری بوضوح ایچی بود اگر زود و زودم در دو بار جهان خود را
 اخبار نمود که هر گاه اجدان باشی خواسته باشد بعزم سفارت عزیمت
 گفته قبل از آنکه سلطان سیر کین از دو علیه ایران بعل نیاید پذیرفته خواهد شد
 و اگر بار داده سیاست برود مختار است و هیچکس مخالفت نخواهد کرد
 دیگر اجدان باشی کافه خوش مضوین بشا رایه داشت و خوش نمود
 که در هر جانب سب دانند با او ملاقات و بعضی مواد محاوره نمایند و چنانچه
 جواب کاغذ را بر توطر جان پیغام داد خلاصه سفارشش این بود که
 از دولت خود مامور به محل تصرف این امور میباشم البته ایچی مرصده
 به اردو دولت **عمایه** بانضمام ولایات متصرفه محمد علی باشا بعد از قطع

و باده وارد میشوند و در روز بروز اوضاع کل عالم در آنجا کمر بستگی
 بنیات لطیف بوده و سیاه صورت آدمی را بوی تریت سبک و کثرت
 و لطافت تمام برساند صورت زیبا از کور و انات در آنجا کمر بستگی
 و اکثر ایش جبال منال بوده اوضاع ظاهری از عمارات عالیه و انات
 البیت بسیار دارند خصوصاً الماس که در ابواب و دروازه و زینت ایشان
 و درخت و درختچه بسیار است منال بنایید اهل شهر غلبه اوست از کور
 و انات و پیر و پادشاهای بکین و در پادشاهان شهر رحمت میکنند
 عموماً در پیشین روزها حفاظت اندیک و چون را با کوشه میخیزد که در آن
 بکین و زلفای عطا و خسیا با کاسک و عوار است بکین و عطا پیاده است
 بنایند بنده درگاه روزی در جامع سلطان نیز می که در محوره و محوره
 شهر است در مدت یک ساعت بصد و چهل عراده کاسک مردم که در هر یک
 چهار و پنجاه و در بعضی بیشتر و کمتر از جماعت انانیه بودند و همه آنها علی قیصر
 اباب الماس و انانیه و پنجاه و بعضی از عوار است پیاده و عطا در انانیه
 شریف بسیار کثرت و هجوم عام میشود و سلطان عظم خود در روز و انانیه
 ناز و غرور را در یکی از ساجدها ادا کرده بیرون می آیند بعد از آن در یکی

از انانیه

از کاکین که شرف معبر عام و چهار سو باشد نشسته تا جمیع است با نظار
 اوضاع و احوال عابرین و سیاحان را اتم از کاکین و خیره و حلقه و
 بنایند و در چنین شهری با انانیه کثرت تا مکل است احدی صدها
 مجانبین که چون صدا بلند نمایند آنها را گرفته اند و در محبس نگه دارند که حال
 شود یا میر و چون عمارات و دکانین و سایر انانیه در اسل و بول با چوب
 و تخت است و اغلب اوست آتش گرفته و محوره بزرگ تمام و کمال میوز و لهند
 مناره بسیار میزند که با نفون کوشکی بنایند در سرتی ساخته اند که تمام
 شهر را آنجا نمایان میشود چند نفری را از دولت در آنجا کشته اند که شب و روز
 نگاه میکنند هر وقت بجای آتش افتد آنها فوراً کل شهر را خبر دارند بنایند
 مردم همه در آنجا حاضر شده و آتش را ساکت میکنند حتی صدر اعظم و سر
 و سایر انانیه و عیان دولت لا محاله باید حاضر شوند با انانیه است که کور
 شد با مطلق قبل و قال بنشد نمیشود که ممکن مناره در کوچه فریاد کرده
 مسلمانان با نفون و از کوبان راه میر و دنا تا اغلب اوقات از جمعیت
 مردم و هجوم خاص و عام کاری ساخته نمیشود و بعلت این که اکثر آنها از دور و
 و کاهی دعای کنند و زمانه تنف میوز و پاره که در خلفاء آتش را کشته

از عهد برنی آید و بعضی سلطان خردسال را به عاریت کشند و آنها را
 بالا گرفته و بزرگوار بدارند و سن اینها را بیک ساعت ساعت از پیش وقت بگذرانند
 محذوره که تمام و کمال میوزاند و سکه اینجا فروخته و سکه بپوشد و بعضی قانون
 شریعت مطهره اسلام را طایفه ای بپوشد و مستحکم داشته اند که در هیچ یک از
 ممالک اسلام باین وجهها مقدور نیست مسجد جامع بسیاری میوزاند و از آنکه
 معروف است در اوقات فراغت این همه سکه صدای اذان را می شنود از
 هجوم مردم بر تریه گشت می شود که بعضی مسجد بسبب نبودن جاد و اذن
 معذور گشتی از خارج اقتدا و نماز را با جماعت ادای کنند انصاف است
 عثمانیه و صفت بسیار خوب دارند که با حق جسیع او صاحب باشد
 یکی این است که در باب ادا کردن فرایض خمس بر تریه اهتمام دارند که هرگز
 نیست و دیگر اینکه اطاعت سلطان بومی لازم میزند که اگر از امر ای
 مقصر شود و حکم سلطان بگشتن و بریدن او شرف صدور یابد همان
 با کمال رضا و رغبت برادر سرراضی و اطاعت میکند و باقی مانده کمال اوست
 بایستد واری کامل و عاود شاکه مطلق از انجمنی نمی شوند و بویسن با
 و نقصان که این اوقات است و عثمانیه روداده است همین یک احوال

دوام

دوام و قوام دولت شده و هزاره سلطنت آنها برهم می خورد و خلاف اهل ایر
 که اگر پادشاه از روی عدل و مفسری تأقیه فرماید مادام که بایوس خواهد
 مسجد جامع یک ارزش ندارد بسیار بزرگ بلند و عدد ندارد
 از داخل مسجد و خارج مناره فندیل بزرگین سر پوشدار بسیار متصل بهم
 مشغول آویزان کرده اند که همه را از روغن زیت است از مسجد جامع
 جامع مشهور بایاز صوفیه است که قبل از عهد حیات خاتم النبیین علیه السلام
 کلیسا ساخته اند و الان با بعضی عیالت تبارکی از تجارت در مسجد
 میباشد و بعد از آنکه سلطان محمد فاتح اسلامبول فتح و دین اسلام را
 انجا در آن کلیسای منور را مسجد جامع کرده اند و دوازده هزار فندیل
 و شبهای رمضان المبارک در کل مسجد باین سیاق فندیل روشن کرده
 تا طلوع صبح است و الا تمیز میوزانند و همچنین در کل بازارها و دکانها
 و کوچه و میدان بعد رکعت فندیل روشن است تا طلوع رمضان
 بهشت از شمع فندیل مثل روز نورانی بوده این شهر بعضی مبادت و بر
 حبس و محبت و پاره با شربت شمول میباشد شب چهارم رمضان
 که تاریخ تولد سلطان بود تمامی شهر را چراغان کردند و بومی که در پیش

هر جا قبرستان است کما سرستان و کاجستان است از روزگاری
 اسلام در این سرزمین برپا شدند تا این زمان از پادشاه و کد
 و اعلی و اولی هر کس فوت شده است عاقد مرآت هم ناسن برزگا در قمر
 او حیدر اند پادشاه که از سلسله سلاطین عثمانی و حق ملت یافتند هر
 مسجد جامع در حال حیات خود بنا کرده مقبره شاهانه در آنجا ساخته است
 و حالا آن مسجد باسم آن پادشاه مشهور و موسوم بوده قبرش نیز در آنجا
 مثل جامع سلطان بایزید و جامع سلطان احمد و جامع سلطان سلیمان
 و غیره در هر مسجد جامع چهار خانه محوطه قطعه بسیار وسیع ساخته در یکی از آنها
 بنای عالی برپا کنند بنای فیض بزرگ و متهدده اهداد در تحت یا از
 کتب بدای عالی همان پادشاه راه فون و صند بزرگ هم در سر قبر
 داده و در وی آن را بار و سنگینی پوشانیده اند و از باب سلطنت او نیز
 چند قطعه چمن نموده در آن مقبره گذاشته اند و از لاد و سادات هم جمعی را گما
 در آنجا هستند و خدمت نمایند اغلب او را مردم آمده در آنجا خانه
 میخوانند و بعضی از آنها در آنجا مطالب خود از باطن پادشاه استماع جسته
 بعد از آن مرور چیز میدهند بنده درگاه که ایام رمضان بزرگ جامع سلطان بایزید

میرفت همیشه هجوم حاجی در مقبره او نبوده و آنجا فاجعه کشی از مرد و زن
 در آنجا خانه خوانده و جنت میفروشند بلا تشبیه اوضاع آنجا را مثل اوضاع
 دیدم که در تبریز است علاوه بر اینها اطراف محوطه و خانه باغهای مسجد کلاک
 طلائع است پادشاهی که آن مسجد را بنا کرده در حال حیات آن
 حجرات را نیز ساخته و موقوفات بسیاری قرار داده است که گذران ملک
 و اقدار اجات مرمت مسجد از داخل همان موقوفات و همچنین سایر مردم هر
 بقدر قدرت و استطاعت در سر قبر او است خود است از سنگ
 محکوک و غیره برپا کرده است بنویان گفت که خارج قبرستان و اموات
 گذر از خارج و مصارف زندگان و عمارات نیست و دیگر اینکه سلطان
 معظم عظم جری مانند بل با تخته و چوب و نخل در روی بوغار دریا کرده
 شهر واقع است اهداش کرده اند که یکصد فرسخ طول و ده فرسخ گایش
 عرض دارد و روزنامه مردم عموماً و توپ و کاسه خصوصاً از آنجا تردد میکنند
 و شبها جمع کرده در کنار بوغار می بنند و میصد و شصت هزار تومان اخراج
 کرده اند تا اینکه حرم مرور تمام شده است و همچنین بنای بزرگ
 مشی بر عمارت عالی و حجرات رفیع و محوطهای متعدد و اعظم از قبرستان

و سرستان و کاجستان و باغات و بستان که آینه و شیشه اند
 مولوی خانه است و جمعی از درویشان در آنجا کرده اند و آنجا بسیار
 از سرکار سلطان میگیرند و همیشه دولت و عید و نوروز علی الظاهر
 هر هفته یک نفر بر اسم و صد و سیاه شوق میشوند و در آشنای و صد و سیاه
 مردم کرده کرده با و ضایع آنها تا شنبه یا یک روز یکشنبه و صد و سیاه
 آنها بودند درگاه جمعی رفته و ضایع آنها را وضعی که لازم بود و خط نموده
 کیفیت بعضی است که کتب بسیار و نسخ و تفسیر در وسطه و فی باغ و دار
 مولوی خانه ساخته و جرات نموده و از دور و راه همان کتب در مرتبه فوق
 بنا کرده اند که بجز جرات کلا شرف بالین و کتب است و در مرتبه بالین
 از تعدادی پیش روی جرات و قاعده با چوب و تخته منقش جایی سخن
 بار تعلق پذیرد و درست کرده اند باقی را دو جای دیگری است بجهت
 و سیاه مجلس قرار داده و جمعی از درویشان که همه کلاه مندی بسیار
 و کلفت دارند و در درها مجلس نشسته نایب حاضر میشوند و بعضی در
 روی پوت تخته متوقف و مرشد خود باده و از دهن از اعاظم در آن
 در یکی از جرات فوق مجلس عید قرار داده خواننده و دفن در آنجا

نموده اند و سایر مردم بعضی در جرات و قاعده و بعضی در عقب یکدیگر چوب
 که در اطراف مرتبه تخته درست کرده اند نشسته تا شنبه یا یکشنبه در آن
 از مجلس مرشد درویشان قوی میگی رویا باین مجلس با این بستان و بعضی
 اشعار و رباعیات خوش سخن بصدای بلند میخوانند بعد از آن شکر و
 دفن کرده با کمال ملائمت و حران میزنند و میفرمود که از آنها با این
 نام صدای خود را بصدای دف و دی زنت نموده میخوانند در این بین درگاه
 مجلس با این به خاست نظم و سجده کرده مبهوت میشوند و در مرتبه بالین
 دف و زنت میشود اینها نیز بر تخته آمده و بجز اینها و کلام و شوط نیز میکنند
 که اول نایب مرشد با کمال ادب برخواستند همان دست تخته را بسم
 و سر فرود آورده شوط میکنند و در خانه سایرین هم با آن قاعده و اسلوب
 رفتار نمایند تا آنکه جدا جدا بشنیده عموماً بنای خاص کردن و بعضی در
 میگردانند و تخمیناً نودت نیم ساعت تا آخر نفس صبح میزنند بعد از آن بفر
 دعا کرده باقی دیگر این بسگویند و چون دعا تمام شد مرشد نظم و باید که
 معاف و دست وردی که یکدیگر را میبوسند و مجلس تمام میشود تا بجای نصیحت
 رنگ و روی همه پریده و زرد شده و شیره آنها منقیر و در دم و برهم است اگر چه

ملت روسیه داشت با یکفر کثیر همراهِ داشت و دولتی جهان که در زمان
 انگلیز و فرانسه مهارت داشتند از این روم ارشد و اینی که فرنگی که در آنجا
 واپور از اسلامبول تا رسته که اول خاک محاکم است بقصدهم افرست
 و افریجات طیب منور بازن و کثیر و دولتی جهان اول و دوم که
 مسادی و بزار تو مان و چینی شد در اسلامبول کار سازی کردیم
فصل دوم در میان اوضاع آنی دیگر و دولت روم ایلی و دولت
 و بعضی از جزایر و قه در میان بحر منور و دولت ساخره و آن شغلی
 برنج باب **باب اول** در میان اوضاع بعضی از دیاریات و قه دریا
 بحر و اوضاع دولت روم ایلی و در بخشیدیم شهر شال الملک و بحیرت
 لغرد بمانده از اسلامبول راه افتادیم و تا دولت از روزی که در
 شب در در کشی را علی الاصلال بر حیرت تمام مانده در محاصره اسکله
 شهر ایلی که از توابع دولت عثمانیه است واپور را نگه داشته تا حواله عود
 بجهت تدارک بعضی ضروریات اعم از زغال و غیره در میانجا متوقف شدند
 اما در نصف شب شبیه هوای دریا انقلاب کلی بر سر سینه بادای بسیار
 مخالف از اطراف برخاست و جنبش عظیمی در آب ظاهر شد و در وقت

بسیار

بسیار و بارش پشمار هم چو در پله آمد بالاخره کار بجای رسید که نونی
 از میان زمین و سایرین بر چه بود و عموماً بنشین غرق و لاک فدا
 بالمره دست از جان شستن تا اینکه در پای رحمت حضرت رسالت
 آمده حواله صبح صادق بود و باران سبک و موج دریا آرام گرفت و
 لشکر سلامت جان بر بردن همان شب در بحر فرود آمدند و یکی بوعاز
 نیز انقلاب کلی روداده بود و از شازده فرود کشی بزرگ و دومی بخانه
 از اساع دولت عثمانیه و بحیرت روس غرق شد و گفته اند که بعضی
 رسیده بودند و دیگر مسادی و فرنگی که از اسلامبول در روی دریا
 مسافت طی میشد و بوعاز بحر محیطه که آنی و دیگر میانند بر سر طرف شمال
 بوعاز ملک دولت عثمانیه و طرف جنوب ملک دولت روم ایلی است
 و همین بوعاز در فرسخ طول و بعضی عرض داشته سمت شمال آن که ملک
 عثمانیه میباشد و کلی لاهی و جنای قه میباشد سر اسر قلهای محکم و بستی
 معظم است که همه پراز تو جهای بزرگ و رود در بایجا است تخمیناً هزار عیار
 توپ و توپچی و تدارک انجاست که برای روزی که دشمنانند و بجهت
 جنوب بوعاز به سوز قه و بروج و توپ و توپخانه بسیار دارد و از هر

شهری است شرف بر باب و سکن آنجا عموماً مل مختلف بوده و تفک و تفکر
 طبعان علی دارند و سی جل نظر آنست بقا را ایران در آنجا بوده و هر کجا را سکه
 آمده و خواهش شده اند که اجدان باشی را لایق نمایند چون سبب بود که
 در داپور آمدن آنها غیر مقدور گشت بنده درگاه از جانب اجدان باشی
 آنها را دمج نمودم یکد مساحت که بنده درگاه در آنجا باقی رلاقات
 و محبت که اوضاع غری از مراتب حق و فخر آنها نگور شد که کو یاد
 هیچک از مال مختلفه علی اوضاع چنین دیده و شنیده شده است روز
 شنبه حواله غروب که در آنجا رد اندیشه هم چهار نفر و خرافت انگیز که
 بنایت حاکم و فرست و بسیار هر کجین و در ویت بودند و نظر
 بر اینکه در ولایت خود شری مناسب برای آنها پیدا شده و خط را از
 غریب آنستیار و تمام تاسیس اینکه هر یک شهری است که در تمام
 سیاحت و نه میل مقصود و مر محبت نموده در مکان دلیله بر نهر از سر آمده
 در همین داپور با همراه شده و در ویت شنبه حواله عصر بخیره بره که اول یک
 یونان زمین است و در ویت روز در محبت فراموش آنجا که نموده از هم
 بود متوقف شدیم و همان چهار نفر و خزان و ویتزه با حقاد خودشان

نیز در عمارت فراموش هر او بودند و مراجعات اهل آنها را اجدان با
 میدادند از اتفاقات در آن ایام محبت یک مساحت کرد و در لغت روزی
 از وقت روم ایلی که در داپور همراه و در جزو با بهد کرایا و شاد و نهاده
 شری گشته با هم مسا و هم منزل شده و هم یکس از انجمنی نوش که
 نموده بطنه اینکه مباد از آن و گیزک از این اوضاع بهوس افتاده و با کرا
 هم نفس شود با کمال تغیر در نزد اجدان باشی داد و فریاد بسیاری کرده
 متمس شد که هر لغت فرمود از آنجا اخرج شود تا اینکه طمبنا از این
 رکود برای او حاصل آید نظر باینکه بعضی پیشتر مع رضای طیب شده
 لهذا با طراج هر لغت به قصیر حکم صرح گشت و او اطاعت کرده و محوطه دیگر
 رفت اما اتفاقاً و آن کرد بلکه از نظر این محبت افزود و در به صورت پرورد
 از تدریس حکیم نتیجه حاصل گشت و از هر حسن زن و گیزک هم چیزی نکات
 و الهده علی الرادی تغیر بر عکس نتیجه پیشتر یعنی مستور بر بل زجان اول
 که در زمان خرفه تظا و طرا احوالک خوش سیاه و بازن حکیم و رحمان
 نیز با گیزک خشنود و حکیم در افتادند و حکیم چاره مسند را دریافت نمود
 ظاهر آنکه سبب است چنین استادی برین عجز خود به باطن سی در دفع

و عوض کردن زجا بهار آمد اجداد ان باشی چون بانه اچیاچ داشت این
او نم قسول گشت بقدر امکان شب و روز مشغول بپسبانه بود
جزیره سیر بسیار خوش افی است که در کمره و قنای کوه وقت خانه
و عمارات را کلا شرف بر با ساخته اند و پیش بسیار کرم است
بر تبه که در اوایل چله رستان شکوفه داشته بود و ککن امش خوب
بیت عوفرائین در دونا درت بودند در دت بیت روز عوض
افراجات یوسیه و کرایه نزل و دخت خواب می شد و توان و نقد
مطالعه و زیارت کردند و تحقیق این ساس قرائتین بهار چیا
و افی است با عفا و بنده مسیح قات این نوع بدنامی را بدولت خود را
نمیدانند که اینها بیاطلاع مردم ایلی که قرق می نمایند در زمان قدیم
دولت بزرگ بوده مملکت بسیار و استعدادهای رفته اند و سلاطین
قیصر و اسکندر رومی نیز ازمایش از اینها بوده است بعد از آنکه دولت
عمما بحق استعدادهای استقلال بهر ساینده مستطابین و در رفتن ضعیف شده
است پس سلطنت و اوضاع دولت اینها بر هم می خورد و در د و مورعی از
ممالک آنها را دول اربعه انگریز و فرانس و ساس و عثمانیه تصرف کرده اند

جزیره منبر که در دست تصرف عثمانیه بوده چون آنها را عا و بحر و در زری
در راه زنا را شمار خود ساخته اذیت کلی بکشیه های دول نشه مرزوره میر
دولت عثمانیه چاکر شایده باید میستواند انتظام کامل ببندد ببران این
سه دولت با هم منفق شده بدولت عثمانیه مملکت تحلیف کرده میگویند که با
اینها نیز قوال جدا گانه و دولت علییه باشند دولت عثمانیه هم اجماع قبول
نموده اند چون پادشاه انداختند دولت فک نظر بقرب ساس و
انتظام امر آنها را بوضع ولایات و ملک متعهد شده اند و سلاطین خود
بکفر پادشاه تعیین و در دربار سلطنته طلبند که بای تخت آنهاست
مشوقف داشته اند و حال مدت بعد و بعد سال است که اینها
نیز دولت علییه شده روز بروز ولایات مرزوره را موافق قانون
فرمانستان آباد و مستوطینا میند و حال دولت مرزوره موافق تقصیل استعدادهای
و اوضاع ظاهری دارد و **دولت ملک** از قرار کنان در کسادی چهار
هزار و یکصد میل **نفوس** یک میلیون و مقصد هزار نفر بهر میل میرسد
که توقف نمایند بچاه و کفر **ایات** و داخل شش میان **فرمانک** **قشون**
شهر در نفر **قرض** دولتی نصبت و پنج میان **فرمانک** **کشتی** **جلی** **نهار**

شش صد و بیست و نه نفر و بیست و نه تن که چاک جلی بیست و نه نفر و بیست و نه تن
 شش صد و بیست و نه نفر و بیست و نه تن که چاک جلی بیست و نه نفر و بیست و نه تن
 مدینه از طرف شمال آنک است و چنانچه طرف غربی در بای یونان زمین قبل ازین
 که این ولایت را از دست دولت عثمانیه بگریز توغین اکثر جاها از حاکمین
 بود و بسیار یاری داشته اند من جمله در اسکله ای از جزایر یونان که پیش
 گویند و او را چندی است که دستبردیده و در کاهجه به سیاحت میان آباد
 رفته و وضع را بدقت ملاحظه نمود مکنه آنجا عوام مسلمان بوده و عمارت
 و حیوانات و مساجد جامع بقاعه دولت عثمانیه داشته اند و حالا اسک
 قدیم را الحاکم برهم و مسلمان را عواما که چنانچه بمالک اسلام متفرق و از ولایت
 فرنگستان رحیت آورده و توقف و مساجد جامع را حاکم نموده اند و بزرگ
 در همه اسکله های این جزایر که بعضی ملاحظه شد دولتی مذکور هر یک یک نفر
 لشتری چلی بزرگ دولتی همیسا و آماده داشته در کل جزایر اگر چه یکده باشد
 و قسطنطنیه آنکه با این سر دولت در باب تصرف جزایر مذکور به نسبت
 بهر یک سره ظن کلی همیسا اینده آن غفلت ندارد و ظن قوی است که بلا
 دولت فرنگیه بدست او و چنانچه این ولایات را الحاکم بحیط ملک تصرف

در این جزایر

در آورده و بکران را محاب کند و نسبت آنکه انقدر و بقیه همین دولت
 داده اند که اگر کل ولایت را عرض قرض است کفایت نخواهد کرد و پیش
 معجزه و خوب نیز که کار فوینا من در تصرف دولت ابراست که در
 بر اینها فوینا محکم و با سببهای منظم ساخته مدارک بسیار و فوینا
 بشمار بسیار داشته اند اما هیچک ازین دولت در تصرف جزایر تصرف
 ملاحظه نموده اند حتی در انتهای ملک یونان زمین جزایر میخندین در دست
 دولت عثمانیه است که نسبت به مضاف عقل تصدیق نیکند و همچنین در دست
 اکثر بعضی از جزایر در ادای ملک یونان زمین تصرف شده اند که ممکن
 و تغییر است و علی بن قیس سیر و دنها هر یک یکی جزایر تصرف نموده
 که علی القادر ملاحظه بعد مضاف مطلقا با دولت من نسبت ندارد علی ای
 حال روزیست و پنج شهر از جزیره سیر در دایره علی حده مناسبت و در
 ساعت از روز و رفته شهر منسوب آمده تا مغرب لکافات انداخته
 و بعد از گرفتن زغال و بعضی مدارک و بکر مدت دو شب از روز متوالی
 رانده در اسکله بزرگ سیر که سابقا محلی از کیفیت اوضاع آنجا نبوده
 پنج صحت متوقف و راه افتادیم مدت رشتن از روز و بکر تلا منبر و دو

باطلی که طرب و طراوتی مسافت نموده با سلاکار فرقه تعلق بیرون
 انجلیس دارد و او را در شدم لیکن در ایندت رشت باز در نیز بخت خراب
 بود و شدت باد مخالف در با بخت متوقفین کشتی باطل صورتی
 گذشت بسبب طالع در باد حرکت کشتی بلی افتراغ کر فرموده و ناخوشی
 شده افتادیم که در غلغله کشتی غصی که متولد بود بحال خود بای مانده بطلان
 در حال آنکه طاعت بخت با این اوضاع مذکوره از بهترین وقت انکار و طاعت
 که بسیار نجیب و از جمله اکابر بود در منزل پیر اس همراه ما شد و گفت که در
 قمره و ابود با هم شام بخوریم و بعد از آن در قمره و ابود در شرب شراب
 کرد که مست و لافعل شد و بعد از آن با شعی و بنده و ملا که این حالت را حمله
 نمودیم و فرموده بیرون آمده بپشت بام کشتی رفیم که بلکه از ترس و خوف با نیم از
 از اتفاقات بگذریم و هم از اهل اکثر در اینجا بود و بیک خراب و در
 که همه فرستند و او تنها ماند و خود نگاه داشته اما فانی یک پیر را دیدیم
 او سید آمده است بلاخره کار بجای رسیده بود که خراب از شدت حرارت
 لایق تر بر خسته کار شد آن دیوانه که مردم را که محو بوده است برداشته
 سر و صورت خود را با آب آن میبود و می پند که بسیار غم و شور است

و این

فرجه بخت که بیرون آمده با سلاکشتی در افان که کان شام چای است
 بطرف گذاریم و اند بعد از آنکه سکان کشتی را میوم شد که خراب و بابل
 مردم شست و شو کرده اند و در جانب قدیم بخت است آمده و در
 نموده و گذشت آنچه گذشت از کار فرقه که راه افتادیم نقیب و خبره اکنون آمدیم
 باز بخت انقلاب هو اوتند و در بای نهایت صعوبت گذشت **باب**
 در بیان اوضاع دولت و در آنکه از جمله فرقه و ملاک محمود دولت
 رو بوده جای رغوب و محلی بسیار خوب است و در کمره کوه زمی واقع شده
 باغات و عمارات خوش طرحی دارد و کلیسای بسیار مبنی در اینجا است
 که هزار دینار نقد قبل برین ساخته شده است صاحب اختیار و پادشاه و ابوال
 به طلاع فرقی پاپ میگویند و پاپ یعنی رشت کامل و کشتی عالم و عاقل است
 جمعی از کیفیت اوضاع احوال او بیک در زمان حضرت عیسی علیه السلام
 به عقاید آنها که با شعی از جهات حار و یون در طاعت و تعیت آنحضرت بر
 سفت جسته در شریعت دین وقت عیسوی و مذهب ولایت در یافته است و بعد
 رحمت آنحضرت در اجرای احکام و قانون دین وقت عیسی و مذهب ای قوم
 بوده جمعی را با فاده و افاضت آداب علوم دین و آئین مخصوص دین زرتشتی

هر انچه آنها را تربیت کرده و بهر دست ساخته است و از آن زمان تا این اوان با آن
 ترتیب هر وقت مرشد و نایب صاحب کذا فوت شده و میزود مرده و تربیت
 یا فغان او در میان خود و قریه می اندازد و بنام هر یک قریه بیرون می آید همان
 ساعت صاحب بنیاد بن میرسد و ایشان نیز یکی از آنهاست و در آن اثری
 از وقت عبودی بسیار بسیار خرم و محترم بود و در حقیقت و طبیعت تمام دارد و تربیت
 که دولت و نعمت آن از قدیم الایام تا این زمان محض ملاحظه رسوم حرام و غیر حرام
 ممالک و مزارع تربیت و در آن عهد و کفالت و کفالت و نیکو زبانیان
 مخصوص و مامور و هیچیک از آنها تصرف و ممالک این ولایات طمع کرده است از
 سلطانین و ایشان هم هر یک که سر از راج و تخت و سلطنت شده و میزود و نام
 که این شخص تصدیق نموده و تیغ شاهی بر سر همان پادشاه گذارند و بعضی نموده
 و هیچکدام مسئول و در امر سلطنت نخواهند چنانکه نامیون میشود و هر چه می کرد پدر
 این کنش او را تصدیق نمود و در هر حال که تو قیامت نزاری و لایق راج و تخت
 سلطنت نبینی بعد از آنکه نامیون بفرموده از دماغ و بس شده بلا غرور او را در حق تعالی
 و خدای کرده که بخانه مشهوری که دشت سوزانید و خرابی او را ضبط نموده و پیشکش
 داد و حق تعالی و محضی ممالک و نعمت آن چنین میدانند که چنین باشد

کدام

نکردن دولت با پادشاه شد علامت بیدق نشان دولت همین شخص
 ملاحظه شود که کیش را پیشی کشیده اند که مفتاح در دست گرفته
 و در مقابل در مقابل پشت اسپاده است که با آن علامت موافق است
 باشد که چون بکشد در پشت در دست قدرت او است لهذا او صاحب
 هر کس شایع شریعت و طبع وین وقت او شود و چون حجت از او
 خواهد شد و غیر این است هر دو وزن در خلوت همیشه نزد او حاضر شده
 بکنان خود اقرار و تحریف ننمایند و او در حق آنها دعا کرده و طاعت
 از خدا بکنند و توبه داده بدادن خیرات و صدقات و اعانت فقرا و این
 ترغیب بنمایند محض قائل است که این نواب تا آخر عمر خود تا قبل از اختیار
 و بیب غرور و ریاست و سلطنت هم واضح است انقدر عبادت میکنند
 و ریاست نمیکند که بآن علت ضعف و نقایص بهرسانیده با لمره
 از خویش شریعت که مستلزم طبیعت است افتاده و میل مباشرت
 زمان نمکنند در تصور حقیقت معلوم نیست که زنان رعنا و دورنگان
 زیرا بار در خلوت خاص چکوز توبه داده باشد از سر تقصیرات آنها
 گذشت و با کیدی که در دست در حقیقت ابروی آنها باز بکشد هر چه

رفت که در حقیقت این سلسله حسب الواقع معلوم شود شد است و در این
دولت بر ما از ارفاق و تفصیل میباشد **دست ملک** نیزه نیز اریل **نفس**
و دلیان پانصد و نود و نیز از نفر **هر سیر** صد و یکصد و نود و نفر
آیات چهل و پنج دلیان **فرنگ** **قرض** **دولتی** یکصد و پنجاه دلیان **فرنگ**
قوت **برج** یکصد و پنجاه و چهار صد نفر **کشتی جنگی** **دولتی** و پنجاه یکصد و
شش فرود و موافق تفصیل کشتی که یکصد و شش فرود کشتی بخاری یکصد و
هجده فرود و **حدود** **طرف شرق** دولت پس و در با طرف جنوب دولت
توشقان و دولت پس طرف غرب دولت توشقان و دولت
مردن طرف شمال ملک ولایت تونبار که در طرف دولت
نیست میباشد یکصد و پنجاه و سیصد و شش از آنجا که
افتاد و شب تا طلوع صبح با کمال سرعت رانده و نیم ساعت از طلوع
آفتاب رفته بود که در شب بخاری شهر اسکله رسید که از آنجا که
نسایت شد و اردشیر **باب سیم** در بیان اوضاع رسید
از مالک دولت نسایت نام دارد اسلحه و نیزه چون در همین مکان هم
مردن در روز قرائتین داشت لکن احکام آنجا نزد اجداد باقی آمد

اندر این دو

فرستاد و پیغام داد که موافق قانون دولت خود در این ایام فرستاد
شرط احرار نسبت به نسبت حساب ایلی معمول که عمارت را مقرر داشت
برای و قرائتین تشریف برداشت و آنرا قایل به یکصد و شصت قرائتین نام
رسید البته آنچه لازم است آنوقت لازم احرار مرعی خواهد شد
همان روز تا خواست غروب بخیر محل و نفس بار و نه در کشتی متوقف نیست
پیش از غروب از کشتی بیرون آمد و باین نشیمن چون قاعده
فرنگستان این است که هر وقت ایلی دولت با سکه یکصد و نه سیر
باید نشان دولت خود در کشتی نصب و نمایان کند تا مردم خبردار
شده و احرار دولتی بخیر و محبت است بهل و در نه لکن اجداد با
هم به خط رسوم این قاعده در سرعت و در وید و کشیده عکاس
تیر و خورشید را که در دولت علیه ایران مخصوص است در کشتی طایفه
ساخت و بایست حاکم آنجا بیکه بدق را درید و باین شک توپ
ناید و مگر دانا همین نشیمن قایق کپستان کشتی احرار بایست و یکصد
توپ خالی که در حاکم ولایت که در اول و غفلت نموده بود بایست
بعد از شک کپستان نوزاد و هم توپ انداخته شک نماید باز

کرد تا یکی بجاست و فراترین دارد و متوقف شد بم جای تازه و چرخ برون
و بنایت سرد بود بسیار برای همه بد که شدت خصوصاً حکیم
در سوزاندن زغال افراط کلی نمود و بخار زغال بر تپه غلبه کرد که او خود در
و کثیر یک بر سر بپوشش افتاد نصف شب علی الاضطرار طبعی از شهر
آورده تا طلوع صبح بجا آمدند و بختی بداران آن شب را بجزاران برنج و
بیوتی که ده شش فرمان بردار و صاحب مایه که استنیم حواله صبح آنها بجا آمدند
ارام گرفتیم و ختم روز دیگر حاکم ولایت و خیرال دولت هر دو آمدند که اجودا
علاقات نمایند اما آن دو محل نشیند اجودان باشی زحمان خود را فرستاد
تا بنای بنام داد که چون آنها در اول درود احترام و دولت پادشاه مقرر
و ملاحظه کردند لهذا و غیبه و تکلیف من در این صورت این است که با آنها ملاقات
کنم که از طریقین سفارش شد و آنها در باب ملاقات بسیار اصرار
کردند اما اجودان باشی اظهار نمود تا این که تا بوس شده باشند و رفتند در
بین ایشان و سفارش همدی را می نمودند و در گفته بودند که قانون دولت
این بود که توپ خاک کنیم از طرف جواب شنیدند که قانون دولت
فرنگستان عموماً و طبعاً دولت من خصوصاً چنین است بلاخره حاکم نمود

خود را بر بی اندیشه کرده گفته بود که تقصیر من نیست و همه را خیرال بود که مقادیر
بمل آورد و خیرال هم گفته بود که من خبر دار نشدم و حکایتان دولت است این
ندیدم و حتی آنقدر حاصل شد که آفتاب غروب کرد و موقع غلیم و انداختن
توپ بود منی که سر او را بود که شبت بعد از آن اجودان باشی همین مرتب
مردن و نیز و تبدیل بمبارات خوب و قهرات در خوب نوشته همه را چای
دولتی نزد خاب پرس سرخ و در امور خارج دولت من فرستاده اظهار
ساخت که نه تحقیق از من نمی بسیار خسته بخودم که چو در اول و در چنین اوضاع
افتاد که در مسئله شکایت امیر از جانب شما نوشته شد بخلاف رفتار آنها
حاکم شهر فرستاد در لودزم احترام کمال انجام نمود و در ازای رفتار این قدر
حاکم از دولت معذرت که قدری از فریب حاکم اول گزشت و بر سر حاکم
دویم میفرایند بعد از سه روز که ایام فراترین ببرد و قتل دولت الحریک
خود را بجاست اجودان باشی فرستاد تا اینکه بشهر رفت و در موقت منزل کردیم
که تدارک ضروریات سفر خشکی را دیده و موی مقصد روانه شویم همان روز
حاکم و خیرال غلغله آمدند بعد از چند خواهی بسیار اجودان باشی را بجهانی بال
خود که همان شب داشت دعوت و اصرار بر نهایت نمود اما با اجاست

سفرون گشت نظر بر آنکه در جمیع ولایات فرنگستان تماشای فانی
 شده است و بعضی از امارادینان علی قدر مراتب در آنجا حج و معنی داشت
 و کید آن نزد صاحب منزل بیست و هشت شب خواب باشد و رفیق منزل
 و بکند و تماشای منزل میشود بنا بر این مشایخ کیدی از حب خود آورد
 مذکور است که حضرت امیر طاهر عظم در تماشای فانی شهر حج معنی دارند
 کید همان منزل است توقی دارم که تماشای کید را که در بدو وقت
 میل داشته باشد نیز تفسیر برید و آن ناشی بلا خطه بعضی جهات خوش
 او را اهل آورد و کید را گرفت و آنها فرستند شب دیگر اجدان باشی
 و محمد رضا پاک و بنده درگاه و علمای مرکز رفت در همان حجره معین امیر طاهر
 متوقف و بعد از آن نام مجلس منزل بر حجت نمودیم در آخر معلوم شد که منظور
 حاکم در عوض داستان روز اول قانع بوده است و ندویری نگذاشته
 که بلکه بحث خفت و نقص حجت نسبت با جودان باشی شود و بعضی کید
 فرمود از حجره بوده است که توقف اجدان باشی در آنجا موجب نقصان
 و شان ایشان شده است لکن مسدود بختین آنجا نشسته شده و را
 علی الفخر منزل امیر طاهر بر دند و مقصود حاکم این نباشد بعد از آنکه در کید

تکلیف

تکلیف نموده اصرار کرد که بلکه قانع کند اما مسئول او مقبول نشد و این عقد
 در اول امانه خیرال و فخرال انگریز هر روز آمده و اهل رخصت بودند و در روز
 روزه خود را فرستاده و معانی دعوت کرد در ممالک فرنگستان
 زن دعوت فنیای احرام و عورت است در مکان او با بچیان بود
 دیگر هم بودند که بعضی فرقه بعلت ناخوشی حضور نداشتند و تحقیق همان
 و سنگینی بوده از اجابت کلی داشت و از هر جهت خوب گذشت
 اجدان باشی نیز در آن شب از آنکه فرود و غیره مادی بجا آمد
 و چیزی بطور رایشت بر وید و خرا و طرف کرده نفر خراشی
 دولت رد پس که حضور داشتند هر یک بقدر امکان در آن میان
 رض کنان و با و از خوش الحان میر و دند و کاهی و خزر بزرگ از
 روی کتاب ساز فانیسیان بنوخت و حضرت مجلس یعنی اهل
 خاصه پرو و اقوام آنها از این اوضاع و بعد نموند و ماهی و تفریح
 میکردند و این که نزدیک نصف شب مجلس تمام شد از اوضاع
 بهیچدر کانه است که عمارت او افتاد و بجا هزار تومان شده و بسیار
 چهره و اوضاع شهر فرود بفراری است که مکانت آنجا تماشای

عازر که در آن آبادی هسته مخبر میکنند و آنها اسبان را بر دهن آرد
حاضر و نظر میخواند و همگی مسافر رسید او را اسبان را عوض کرده راهی
و در صبح این بنای بونهای شده است که کس خاسته باشد از
منزل کرده است و در شب با هر چه بخوابد در آنها حاضر و موجود است
و در مقام اجتماع حاضر میماند اکثری از خدام آنها و خرد و بوی
عزت میکنند که هیچ وجهی از وجه نقص و ضروری بانه میکنند از چون
از رسیدن او به سر راه در بعضی جاها که سخت و دره عینی و غلیظ است
بخو که عبور کردن از آنها نهایت اشکال دارد و البته آنکه عرض راه را
هموار و سطح نموده با سنگ زاشیده اند و فرش کرده و در بعضی جاها
مسای و چاه شفت فرج سنگ ریخته است در آنجا که اند و از دو
طرف راه که صعب و سخت است با دفعه یکدیگر و نیم دیوار سنگ
کشیده اند و در بعضی جاها هموار و در طرف راه میبان است و یعنی که
لیفراعی خوب است باشد از رسیدن خدایت باشد بویسه رود میستواند
و در همه جا بجهت مرمت راه مخطت تعیین کرده اند که هر وقت برف آید
پاک و در هر جا خزان را در میان عت تغییر کرده اند و مخطت

بفرست

تجب این است که همیشه سافت را در مدت رشتبار روز با کاسه
طی میماند و این همیشه سافت کلا آبادان بوده و اطراف آنها از
و نصب و فرجه بر چست همه چکل است ظاهر آب و هوای آنجا
کلا مثل آب و هوای اذربایجان بنظر آید با چو چل فرسخ به راه افتاد
و به نماند و هر روز در شهر فرس که از حوض شرای قدیم مالک است
و کوفت در ایام سلف پای تخت دولت دولت بوده است و
شبه حکم اتحاد در لوازم احترام فوق العاده تمام و در زیر تخت
پنجده منزل اجداد انباشی هر دم بهمان آمده آنها محبت و مهر باشد
نمود و بنا بر شش اوشب بهمانه و تات خا او رفتم زن او از
امپراطور بود و بسیار زیست با همان نواری کرد و در هر اسم
نسایت و عزت و حرمت چری با آنکه است اجداد انباش
در ازای محبتی او که طاعتش را رضا خوب شب در مجلس معان
با و تاترف کرد و زن فرزند خود نهایت زیاده و عداوت نمود و فرام
از و خزان در بارگاه مجلس حاضر بود و لوازم نفس منول بودند **بیت**
برین معان و همان نواری توان صد سال کردن ششباری علی

در طلوع آفتاب عالم کاسک خود را آورده متوجه شد که بعضی چیزهای
عجیب و غریبه در این شهر است باید همه آنها را ببیند نظر خودش ادرشته
بر جای دیدن نبود و دیدیم اولاً رودخانه عظیمی است که از میان شهر جاری میشود
و در سر همان رودخانه پل مصلی که شصت فرسخ طول داده فرسخ عرض دارد
با چوب و خشت و آهن ساخته اند که نه ستون و نه انبرجی روی ستون
و نه تیری که باک برسدند و نه تیریه محکم است که عراده توپ بخانه
و کاسک همیشه از اینجا تیرد و بنای بسیار فاضلی است و دوازده در
احداث آن کار برده اند و جای هزار گونه ترفیع و تحسین است بنای
کتابخانه دارند که هر چه در عالم است در اینجا موجود است و تفسیر ازین
چهرات چهره و پرنده و حشرات الارض عجیب و موجود است غریبه
بجز تیر و مصلی نیست همه را در این استعمال کرده اند و گفته اند بطوریکه
مشق شده چنان معلوم میشود که اینها همه حیات دارند حتی آدم مرده را
برضی نگاه داشته اند که گویا امر و زلفت کرده است از جنس فدا است
آنچه ممکن است اسباب غریبه بسیاری که بنمادانی ای جور و جور است
و در اینجا نگاه داشته اند در هر دو لایت هر نوع زهر است بعضی از اینها

نموده در اینجا حاضر دارند و از خاک محال است خود و لایات دیگر قدری آورده
در ظرفی برکشده و ریخته اند و از هر جنس حیوان در اینجا زحمت و در برابر
آفتاب پرورش داده هر وقت محال رسیده است حاصل آنرا باخته
و سنبل در همان طرف روشن زده نگاه داشته اند و نظر آدم چنین بنماید که
بمدانزه کرده و نموده محال رسیده است و همچنین از رنگ معادن فلز عالم
بجمله نموده آورده در اینجا حاضر داشته اند اقله صد هزار باره چسبک معدن در
او طاقهای همان کتابخانه موجود میباشد و از کتاب علوم ممالک و
در سبستان و ایران و هند و شان هم صد و دویست تفسیر کرده در آن
قادر خصوصاً کتاب نجوم و ماطرلاب و کره و نقش آسمان و زمین و کسب
و قاریه و قطعات بسیار خوش خط و خوش نگاشته و مستقیم و
بقدریکه رفع حاجت کند از هر جور حاضر داشته متفین کامل نیز دارند که هر
خواست باشد از این علوم در سن بخواند بهیچ وجه من الوجوه مصلی نخواهد شد
چنانکه صد و دویست از مردم و زن و بزرگ و کوچک در آن کتابخانه
مشغول تحصیل بودند و ثلث عرب و ترک و فرس می نشستند و حرف
میزدند و دیگر تصویرات مخلوقات و نقشه فلز عالم و ولایات بزرگ و کوچک

در صفحہ کاغذ و کتاب و خواہ در دیوارهای اوطاق مکتب خانہ ہر وضعی کہ ممکن است
 و بہر طور کہ تصور آید بقاضی نقاشی ماہر کہ در یک درجہ خود را عدل و انصاف
 نبودہ است کشیدہ اند خلاصہ اوضاع جسم عالم را در آن مکتب خانہ دنیا
 داشتہ اند و از ہر اورد و افحاج است کہ ہر کس در اینجا تحصیل کند اگر نہ بخواہد
 داشتہ باشد بہستوانہ اگر بقیہ حقیقت اوضاع کل عالم انحصار کامل حاصل
 نماید قطع نظر از ما فی المکتب جماعات و بیویات اینجا را کس بزرگ است
 کہ بغیر از پادشاہ مقتدر در قوہ احدی نیست کہ چنین اساسی بر پا کند تا
 کردن باب مکتب خانہ کہ چہ رسد و دیگر چہ فوج حاصل شود و بکفایت
 سوارہ نظام و شش دست توپچی را کہ پیشہ در آن نہر ہر سہ سال عوض
 بودند در میدان شق حاضر کردند و اجودان با شئی عمد را بقاعدہ نظام
 و تماشا نمود و آنجا نیز احترام نظامی بعمل آوردند تا ہنیک خدا تعالی کفر را
 اقتضایم در روز و روز و نہر و نہر موازی سر بخارہ کاس کہ خوب در نگین در
 یکہر شئی نہر کہ راہ سر انجام دہ اوضاع درست دارد و در ہر مہل منزل کہ ہم
باب چہارم در بیان اوضاع شہر دینہ و وقایع اتفاقیہ در ایام توقف
 یک عبت بعد از ورود و ہنشاہ دولت از جانب ایستادہ

و جانب پرنس سرتیج آمدہ نظم خوش آمد و احوال پرسی بجا آورد و در مقام
 عذر خواہی بزرگوار است کہ ہشت چہار سال است کہ در کل دول فرنگی بعضی نقاش
 رسمیتہ اعظم از قبیل منزل و آخر آنجا در بارہ سفر اہل مرہ موقوف بہر و کس است
 و در ہر ولایت سفر خود از عہدہ اخراج و کار بہ منزل برنی آید لیکن حرام
 و دینی موافق نہر تھا جدیدہ کہ مقرر داشتہ اند در مادہ آسمانی قدر ہر ہنرم
 بعضی آید اجودان با شئی گفت ہمین دوام صحبت کہ منظور از ما سورت بہر
 دولی است و دیگر از دیدہ بہر مودت و تکلم با شئی و دینین است
 بہر بہر اصل صحبت از دود و رحمت ایستادہ شد خدا را کہ سبط
 من ہر کہ ہمین جہر بکفر حق اخراج از مہر منہر با کمال خوشی ہر جہت کرد
 ہمیشہ را ایہ ہمان شب اول از جانب پرنس سرتیج آمدہ در باب طاعت
 استزاج و صحبت نمود اجودان با شئی پیغام فرستاد کہ نشاء و اتقلا فرود
 حیات و دست نظر بہر ان را طاعت یکہم و ہمان شب اجودان با شئی
 و نہدہ در کافہ ہر دو فرستہ با شئی طاعت کرد ہمیشہ را ایہ خود نادم در ہر
 کہ بہر ہشت اطاق فاصلہ داشت انتقال نمود و دست اجودان
 با شئی را کہ با کمال خصوصیت تا در کاشیمن رفت و در اول بلکہ ہر ادا

مرا هم بعضی قضاوتی فصلی از مراتب دینی و مودت هر طور و در
 و ارادت خود نسبت به کار علی حضرت شایسته است با وجود
 با کمال ادب گفت چنانکه مراتب فطانت و در او خیر خواهی شاد و
 در کمال عفو و مودت معلوم است انسانی دولت علیه ایران نیز خصوصاً
 انجمنی را که بر حقه دریا نموده عقاید کامل بر هر عقل و دانش صلاح
 شاد دارند حتی دولت علیه بمن دستور العمل داده اند که اگر بعضی امور
 ضرورتی داعی شود مراتب را رعایت نموده از جانب شما مصلحتی چه مری
 ارشیدین متفکر است لب یا بسیار خوشحال بنده تفریر نموده که من بعد از این
 بر دوش خود لازم داشته ام که در حق تمام دولت علیه ایران حتی المقدور
 و جفاست تا نایم در این بین مشارالیه تفصیل بعضی حرکت و یک
 باشد و تشکیک بر غیر این بیان آورده و در طرکا گفته خبر که در فرات
 و اگر نیز موافق و تشجیات او باشد و نشر نموده بودند بر و ن آورد که
 مضمون همه دلیل بر مراتب بعدی و به گونه و نه نظمی است علیه
 ایران بوده در باب مقدمه چهار و سفر بر ابطی داده و جفاست
 اگر نیز ثابت کرده بودند احوال باشی هم بلا خطه انجمن و کفایت

ادبانه

ادبانه را بر دو تفصیل از برتری و کج خیال استرگین و مراتب بعدی
 در باب مذکور و در اقرار عهد و شرط عهد نامه بر هم زدن بعضی اصول
 عهد نامه و در خطه در امرانستان بخلاف حق و مراد داده باشد هرگاه
 فرادی و تحریکات اما افغانستان و طینان دادن در باره کار ایران
 و در استان محرمه و از جانب جنگ کردن کین بدون اینکه از جاد و دولت
 علیه ایران نفس جدیدی شده باشد و فرستادن جوارات جنگ بر هر
 بنده زات فارس و مقام از آوردن تفکات اینجی از بر سر
 سیرت است و طینان افغانه در سر راه زنی بیان است و حاصل
 عهد نامه دولتی اگر نیز و ایران را هم مرتب خوانده مضمون آن را حسب
 بیان نموده مری الیه می نفقراست را از روی انصاف تصدیق و چنین
 صلاح است که تفصیل این مرتب را احوال باشی که هر چه جفاست قاری
 نوشته زبان اگر نیز نموده تا اینکه هر دور ایندین فرستاده سرکار
 و من خود نیز مراتب را بطورای و نشین علی و بدولت اگر نیز اظهار و
 کنیم و گوئیم که انجمنی دولت علیه ایران بخش این و مریش چنین است
 که تفصیل از انجمن الیه انسانی دولت اگر نیز بنظر انصاف و خطه معلوم

بدولت خود عرض جواب حاصل نایم نظر پیرس منبرج از این
مجلس با طاعت اجدان باشی و منبرج ایشان بفرموده و چنین
بایست اجدان باشی را در مجلس شام از همه بالا نشاندند معلوم شود
که معانی برای او بوده است لکن نظر با احترام ایلی دولت در کمال
قدیم و بر حرم است نظر بود نزد اتفاق مجلس شام پیرس این
منقل شده نزد پیرس منبرج آمد گفت که شما از پیغمبر شنوید
من طوری سلیم که ایلی دولت روس و ایران رضی شده به چنین
دانند که معانی برای او است و قرار داد که من ایلی دولت ایران
صحت بشنم شما در آن بین ایلی روس را نزد ما بیاورید و بگویم
در اطاق دیگر که کرده خبر نمود پیرس منبرج ایلی روس را از حرم
باشی و پیرس آورد و در پیرس بر بنی دولت ایلی روس و بر
دیگر دولت اجدان باشی را گرفت و بطاق شام رفت و ایلی
روس را در بین اجدان باشی را در بسیار خود جاده خود در
منبرج است بعد از آنکه زمانه گذشت از اجدان باشی منبرج تر جان
مندرست جت و گوش ایشان گفت که چون قیامی در

باید وقت لهذا شما را از یک قلب خود ندیدم خلاصه زن
عقل و فرست در ولایت فرست بسیار کم و نادر است در امور
دولتی هم غلبه است مدخل میکند و در حسن و جمال و ایت نیز با کمال
است اینها را دارد و در چهارم در و از جانب دولت بجهت شرفیای
حضور را بر اطراف خبر شده و دستور العمل تشریفات را که در دادن
در کف و احترام فرست ممول بود نوشته بودند و در حرم
در نفر صاحب بزرگ بفرموده که اسکا است ایلی که اکثر اسکا
و ولایت آن طایفه بود و عتراده کاسک نشانی منبرج آورد و چون
باشی در کاسک اول نشسته است را از خود جاده و بنده دارد
محمد رضا پاک یاور و در نفر صاحب منصب در کاسک دوم و محمد
حسن خان و عبد الرحیم پاک طایف الکریه و سیو جریل زجان
اول در کاسک سیم نشسته روان شدیم تا به این در خانه و حیدر جا
که قراول بودند حاضر باش کرده پیش فلک و سلام نمودند در
در ب خانه و در قریح پیاده و کتیف سواره نظام که حاضر بودند تقطیع
نظامی بعمل آوردند و در محوطه عمارت تخمیناً هزار نفر از امر و وزرا

باید وقت لهذا شما را از یک قلب خود ندیدم خلاصه زن
عقل و فرست در ولایت فرست بسیار کم و نادر است در امور
دولتی هم غلبه است مدخل میکند و در حسن و جمال و ایت نیز با کمال
است اینها را دارد و در چهارم در و از جانب دولت بجهت شرفیای
حضور را بر اطراف خبر شده و دستور العمل تشریفات را که در دادن
در کف و احترام فرست ممول بود نوشته بودند و در حرم
در نفر صاحب بزرگ بفرموده که اسکا است ایلی که اکثر اسکا
و ولایت آن طایفه بود و عتراده کاسک نشانی منبرج آورد و چون
باشی در کاسک اول نشسته است را از خود جاده و بنده دارد
محمد رضا پاک یاور و در نفر صاحب منصب در کاسک دوم و محمد
حسن خان و عبد الرحیم پاک طایف الکریه و سیو جریل زجان
اول در کاسک سیم نشسته روان شدیم تا به این در خانه و حیدر جا
که قراول بودند حاضر باش کرده پیش فلک و سلام نمودند در
در ب خانه و در قریح پیاده و کتیف سواره نظام که حاضر بودند تقطیع
نظامی بعمل آوردند و در محوطه عمارت تخمیناً هزار نفر از امر و وزرا

این کتاب در
 کتابخانه
 مجلس شورای
 ملی
 ثبت شده است
 شماره ثبت
 ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰
 تاریخ ثبت
 ۱۳۰۰/۰۰/۰۰

و سرکردگان بزرگ با رخت نظام و جمع کثیری هم از اهل ولایت آمدند
 و دو کوراد و سوار و در تنه های تنه و فوطی عمارت ایستاده بودند بعد از
 آنکه از کاسه که پایین آمدیم نامه رسید با کمال ادب در دست
 بنده درگاه پیش ایشان بود آن بانی و سایر اجزای سفارت بنده
 داخل عمارت گشته در اول مرتبه پرسش فو لوراد که با صلاح
 شکیان اول یعنی سار که مرتبه خبر آنه و لقبش سار که داشت
 و در محکمت نما از همه منبر زیست با همه اتباع خود تا در اول
 عمارت استقبال نمود و در هیچیک از اوطاق و بناها پائین و بالا کف
 توقف نشد تا اینکه با اطاق ابراطوری داخل و اجزای سفارت
 بطوریکه سابقا اجدان بانی قرار داده بود در دم در سینه اند
 بنده درگاه و ایشان و مستشار پیش رفته بجا صد کیز رخ ایستادیم
 سرکار ابراطور هم سربا در وسط اطاق با پرسش سرخ ایستاده
 اول ما موریت خود را از زبان فارسی با حسن تفریح عرض و نامه
 همیون را که در میان کسبه ترمه با کمال مکلان ل رفته و پیچیده بود
 از دست بنده گرفته نشانی بر پشت رو بنده همیون را بدست گرفته

۱۸۰۰

ابراطور عظم تسلیم و سرکار ابراطور هم با کمال تعلیم گرفته دوسه دقیقه
 داشتند بعد از آن بحساب پرسش سرخ سرده از صحت دعایت
 ذات اندک شش بانی ایستاد و از مرتب میل و محبت خودیم
 فصلی اخبار نمودند اجدان بانی عرض کرد که هر چند بنده این دو نمین
 بعد صاف ظاهری است و لکن مجدداً تقاضای توبت بانی برجه
 کمال است از بنفقه گفتگو بسیار میان آمد در آخر مجلس از حرکت
 سرکش و از عمارت دولت انگر بزمه اخبار کرده فرمودند که ما همیشه بدستی
 و خیر خواهی دولت علیه ایران مایل و رغبه ستیم و ان شاء الله
 خود را اهل خواهیم آورد و ما نشاء الله قباله بکده در دست دولت
 ایران و انگر بر عطف ریب بدوستی و محبت مبدل شود و فرمودند
 که تحریرات شما را عطا خط و از رونق انفاقیه استخراج شدیم و آنچه لازم بود
 در این براد بدست انگر بزمه اجدان بانی عرض نمود که انحضرت
 شاه عالم پناه خداوند علو سلطانه بغیر از دوستی با جمیع
 مستطوری ندارند و در هر حال احترام و استیاض خلق را میخواهند
 و ناممكن است اهتمام خواهند فرمود که در دوستی فوری حاصل نشود

در صورتیکه دولت اگر باین ملاحظه رسوم مودت غفلت ورزیده نقص
کنند و بحرف و خیال باطل کنفرطیب کو چک از دوستی قدیم دور
تر گردانند جلوه و بدبختی نمایند واضح است که نه تنها در دولت
علیه ایران هم در ضیاع و غفلت ولایات و سرحدات خود عاجز
القدر است بر اجرای مهارت در این نزدیک طایفه بچنانکه مورد انتقاد
فرمودند تا اینکه شخصی حاصل نموده بیرون آید هم و از قرار صلاح دید
پرسش متوجه شد در مهارت امپراطور زن امپراطور سابق که
در عهد و عوی امپراطور در دیده بر لزل مرخصت نمودیم همان روزها در آن غی
بچیان دول فرزند در روستیه و غنایه و دولت رومار ملاقات و با
مفر اتم اسم خود را چنانکه مسئول است فرستادند و همچنین بعضی از
امراء اعظم دولت نیز همان روز ملاقات نمودند بعد امراء سفر باز
پیر کردند با بچیان دول خارج نمودند اما بچیان دول فرزند در روستیه
همه با کمال خصومت رفتار و با بدی بسیار که مکرر فرستادند
بعید دولت بهیچ روستیه هم در آن بفرم ساخت از ترفیع آورد
نه روزی در وینه توقف داشتند روز درودا جووان باشی برین

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style.

ایشان رفعت در مقام اشخاص و دشمنین عقین آنچه لازم بود بعمل آوردند و کار
و بعد هم نهایت اتفاقات و هرج و مرج فرمودند و زیاده از حد انظار
و ارادت نسبت بر کار علی حضرت شریاری فرمودند و مکر گفتند
خدمت و اطاعت ابراطور برین لازم است اطاعت و خدمت عمومی
بزرگوار خود را هم لازم میدانم همان اوقات سرکار ابراطور و امر
و وزیرهای مسافرهای دول خارج مکر ترخیص فتاهی بزرگ کردند و
آنها اجدان باشی نیز با اجرای سفارت بودند من جمله کتب و
بال ابراطور تحفه و وزیران نظر از انانث و ذکور ضرر و فساد و
و بعد دولت روسیه و سفرهای دول فرانسه و روسیه و ایران و
احدی از اطراف ذکور اذن مجلس شد لکن جماعت انانثی غیر
بودند و در ترتیب نشستن چهار نفر سفر افرامیتی داده بودند و
الچی دولت عثمانیه خواست که بخلاف قرارداد بالاتر از اجدان
باشی نشین بر سر سرخ از در و روضه و قصد دولت الچی عثمانیه ببرد
بوده است و خواسته دست اجدان باشی را گرفت و از خود بالا
جاده داده الچی عثمانیه را باین تر از خود نشاند بعد از انعقاد مجلس

۱۰۰

فصل فی بیان ازواج کبریا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

منه از این اوضاع اختصار بهرسانده بعد از آزادی و خود سری بختند و آب
در هوای این ولایت قریب بابک و دهرای ولایت آذربایجان منظر
شهر و دیر شهر زیاده است عمارات آن بعضاً دون بعضی مرتبه تا سه مرتبه
ساخته شده بسیار با صفا و ضابطی است که در میدان هر چه در میان
شهر و خارج شهر است همه یک تراش فرش لوده و بنا همیشه چنان
و مثل روز روشن است برای سواری و حمل و نقل مایل در آن ولایت
کاسه که در داده معمول است که بعضی اوقات بزرگان از روی تفنن سوار
آب هم میشوند و در دخانه و دیوب از کفخی نیز جاری میشود و شب بزرگ
بغیر رودخانه ارس از آنجا جدا و در آن رودخانه جاسک و آب
مستعمل و از طرف بالای شهر آورده و داخل آبادی کرده اند و همیشه در مقابل
تختگاه که داده و در آن کار میکن و پهلای معتبر و جبرای معظم معتبر بود
روی آن احداث کرده اند و همچنین شعبه دیگر تحت محلات جاری
که اهل آنها عوداً میر و قلی از آن آب حاصل مینمایند و این رودخانه
و دیوب از آنجا جاری شده به بحر قزوین داخل میشود و از دیر شهر
مسواقی به صدف خج و چتری مسافت دارد و همیشه از این ولایت کشیده

بزرگ و دایره نما قرار گیرد و در تاب و ایستادگی که در تابا بقیه
 بنا و بسنگ بر خورده و دایره نموده و در ایام زمستان هم که در بعضی
 بنای بند و عجز گشتی غیر معتد در می شود در شهر و دیه گلی می بینیم بسیار است
 خصوصاً یکی که در وسط شهر واقع و از آنجا دیده می شود است و بهما که در حجاز
 و حدادی و قاشی آنجا بکار برده اند محل خوب است و مخصوصه اهل ملک است
 بخلاف اهل مالک سایر فرنگها بکلیس باطل و غیب می مانند اطراف
 شهر را بکلیس و معرغه و بستان است و چمن و گلستان و خیابانهای وسیع
 و طولانی قرار داده اند که هر روز علی الاصول از وضع و شریف واقع و از
 بالا که دایره سواره و پیاده برای تفریح و تعلق در آنجا می مانند
 و در بعضی جاها بصله از قدیم که پیش از اینها می بود که اندک مردم
 هر وقت خسته می شوند در آنجا می بنشینند و از جهت بنامند و اوضاع باغها
 بسیار دلنشین است و بسط و انبساط و رفاهیت و لیکن است و بزرگ
 و چمن باغین خوب است و بزرگ گلستان بسیار است و بسط و رفاهیت و اطراف
 باغ و گلزار بعضی دیوار آهین و برخی چهارچوبین من جمله باغ و اطراف
 که در بعضی شهر واقع است مستغنی از تعریف و توصیف است بعضی که چهار

بر

بسیار وسیع و شاد و در دایره در وسط ساخته اند و طرف چشم انداز آن
 محوطه با مصالح بسیار خوب و مرغوب قرار داده اند که یکی از آنها محوطه است
 که مردم با لباس که آمده در آنجا پیاده می شوند و دیگری باغ و بستان است
 و چمن و گلستان و حوضهای فراوان است و آبهای روان در باغ و چمن
 ساخته اند که بر آینه های آبیان الوان است و قواری فراوان من جمله
 سرخ و زرد و سبز و سفید در میان آن بود که در وقت غروب و حرکت
 غلغلان تمام داشت و بسی صورتها در آنجا و حیوان در اطراف آن
 بجزای درخت و قبیله کرده اند که قاشی آنها غلغلان تکلف نیست
 دیوار این باغ از دو طرف درختان مزروعی است که همه یک اندازه
 تا پانزده فرسخ بالا رفت از پنج تا سه هزار طرف هر چه باشد داشته است
 سمت محوطه را هر چه است یک اندازه و قواری نصف بریده اند و بعضی
 هموار کرده و بزرگ داده اند که هر کس از این خیابان نگاه کند از اول
 تا آخر چنان نمایان می شود که بر که از یکدیگر پس و پیش بنظر می آید و باغ و درخت
 منقح می شود و بزرگ که آقا بکشد و در آن اقصای دارد که آن ملک از آنجا
 مزروعی است و گلهای بوسلگون و در بالای آن قلعه شاد و بزرگ

کرده اند و در پیش روی آن نیز در یاد تزیین داده اند که فیج آب نوارهای
دایره در میان دریاچه از آنجا است مابین این دو دریاچه که کمره ای کوچک
بلخ است بعضی چنین باغها و گلزارها میباشد و دیگر در اطراف همین
عسارت باغات و سیدب یاری با سلوب و قاعده پسندیده
که در میانهای خوب و قواری مرغوب داشته زمین آنها گلزار و
و مملو از اشجار و باغهاست و چون پس از او که شیر و زاده همین
بود با او خود از فرانسویان رحمت و در تمام عسارت متوقف
و باغات باغچه است الان و با فضل عسارت و باغات نیز بزرگ
چنان وضع یافته است و بجهت تعمیر و درست آن با شرفین ساجی و با
تعمین کرده اند و همیشه متوقف میشوند و دیگر باغات چندی در اطراف
نق در و دیوار ساخته اند که محقق دولت است و هر روز که کرده اند از
شهر با تجارت سیاحت نمایند و سادی بصد راس آمو و کاکوئی
آورده و بعضی از آنها سر داده اند که همیشه بخوابش خود بخیزند
و جای خوابگاه سرخ پوشیده هم بقدر کفاف در گوشه و کنار باغها
درست کرده اند که هر وقت خواست باشند باغبان خود رفت در آنجا است

بگو

میشوند اهل شهر اغلب او را اندر راه نقش رفته باغها تا شایسته عظمت
و بر اطراف عظم نیز چو رفت بخوابد آمده چند راسی از آنها با کول و نماری و کوله
شکار و حیوانات و گاو و گوسفند و گاو و گوسفند و گاو و گوسفند و گاو و گوسفند
مستطی و منظم بود و مملو از در و صنایع دولتی و ولایتی آنها عیب و نقصی نیست
و در روز بروز در زاید و نقصا عفت است و از هر جهت مستغنی بوده احتیاج با
و از قوه ممالک ممالک ندارند بلکه اغلب آنها تجارت میفرروشند
نیز و ده ولایت متبر که بعضی با پشت نشین و بعضی حاکم و فرمان فرما داشته
حالا موافق تعجب در تحت تصرف دولت میباشد اول ولایت
باشن **اولت پیش** ولایت **موتویش** ولایت **نیز بول** ولایت
انزلیت ولایت **لظیری** ولایت **ایری** ولایت **نوام** **هفتم** ولایت **پشت**
هشتم ولایت **نورادی** **سینا** ولایت **نور** **دوم** ولایت **فلس**
پانزدهم ولایت **موتویش** ممالک **موتویش** محل چهار طایفه بوده است
دوازدهم ولایت **سلادون** ولایت **کر و آت** ولایت **ترانز** **نوا**
پانزدهم ولایت **انما سی** علی ای حال امروزه انباشی در این ایام کو
بعثت و حج دست و پا موافق دستور اعلیٰ حکم باشی امیر اطراف معجزه و

کتاب سید الشهدا
در حدیث شریف

از هیئت بسیار غیب حاصل نموده از آن کیفیت تحقیق کردیم حاصل
او این شد که از اینجا شهر پارس در هر چند میل نمره بنده یزید الله
هر دو تا مقله را که بخت علی حاضر داشته اند وقت معینی هم قرار داده اند
که باید موکلین نمره همان عت جسیع باب خود را حاضر که در یکدیگر
نظاره کنند چون بخوانند خبری را از روز تر برسانند موکلین نمره اول
در وقت معین از هر دو تا مقله یکدیگر و کله علی الاخصار بهر یکدیگر وصل کرده
بر روی نمره نصب نمایند تا آنکه موکلین نمره دوم فوراً با در بین
نکاه کرده مطلب را میدانند و بچین تا نمره آخر باین سبب مطلب را
می خوانند چنانکه بعد از ورود ما به مقدم نوشته بودند که حسین خان آمد
خلاصه در عرض راه از نمره پارس سبع و ده هزاره چهار صد و چهل تومان
که ای کاس که باری و سواری و آخر آنجا پونیه و مخوف مصرف شد و روز
غزو شهر مصرف نظر سه هزاره و دویست و پنجاه و پنج بوی محله دن پس که در
کفرخی شهر پارس واقع است و از دو روز برای اخبار در آنجا خوش
شدیم سید زده این تر جان اول که سابقاً در اقامت سفارت خبر
فاروان چندی در ایران بوده زبان فارسی را یاد گرفته بود و دست

آذر

بزرگ آفتاب نامه آمده از پادشاه و فرستاده مراسم خوش آمد و چل
برخی عمل آوردند که ساخت که از دولت منزلت سببه بجهت
و مقرر شده است من هم بمقدم رسوم هماننداری مأمورم اجدان باقی
ادای مراسم تعارف و شکر قرار داده نمود که دویم ماه دخیل شهر شویم و
رفت و روز دیگر با اتفاق دو نفر از جوان دولتی آمده سر آمده کاس که خوش
آورده و اینکه منزل رفیم احوال پوئیه بقدر کفاف و لایق و عله آنچه لازم
داشت همان روز را جودان شی موافق معمول دولتی وزیر دول حاضر
حالا و ایشان هم با ما معامله بنجر آمده باز دید کردند در آخر معلوم شد که
مستور ایشان از آمدن بیوقت ما حظه کردن اوضاع منزل بوده است
دیگر سید زده و این من گورس که حبابه پادشاهی معزز است که در دیار
رفته نامه سمبول برسانید اجدان باقی گفت بار در راه و در ایام با
هر وقت برسد البته شرفیاب خواهیم شد شایه مراتب را عرض
رسانید و حضرت پادشاه مقرر داشتند که ما بدین نامه برادر
خود و مقرر ایشان هزار مرتبه از رسیدن در ایام شرفیاب خواهیم بود
شرف حضور حاصل گشت بوضع که در عهده پادشاه است ابی و کاس

منیا

دیگر چارسی از دولت آوردند و با اتفاق اجرای سفارت عمره رفتند
 در یکی از اوقات قنای سفارت شاهی که بعضی از بستنی و شیرینی حاضر کرده بودند
 بعد از استوقف داشتند و بعد از صرف قهوه و چای دو نفر از یک اقامت
 که منصب خبر نامه داشتند آمده از قنای پادشاه اخبار و حضور کردند تا یک ماه
 رفتند در اطاقیکه سرکار پادشاهی در سر تخت زیاده نشسته و سرکار بعد
 و سه نفر شاهزاده در همین بسیار و بعضی از دربار و امرا هم پیاده بودند
 بقاعده ایران سه نفر قطعه کرده پیش فرستیدند اجدان باغی مامورین
 چنانکه معمول است بجا است بلند و الفاظ فصیح عرض و بیان نامه مسیون
 از بنده درگاه باز یافت نمود فوراً سرکار پادشاه نگاه از سر برداشتند
 و برخواستند و نامه بمیون را بدست خود بحال احرام گرفته چند دقیقه
 نگه داشتند و نسبت به سرکار را بفرستند شاهی ای اظهار یکایکی نمود
 فرمودند خدا میسراند که ما بدین این نامه مودت خاتمه فوق العاده
 طالب در غیب بودیم و پادشاه الله تعالی ما دام بفرستیم مستم که خود را
 بدوینی و اعلت شاهانه ایران مایل داشته بعد از این یونانیو ما برخواست
 اتحاد و یکجائی از طریقین افروخته سفارت مطلق نمایان این دو دولت

ملاحظه

منظور شد و بعد از آن نامه مسیون را بجناب وزیر امور خارجه سپرده
 و بعضی صحبتهای رافت آینه و محاسن و خط و امضا با جودان باغی
 نمودند و ایشان هم در مقابل هر یک جواب مناسبه میدادند
 تا اینکه سرکار پادشاهی و بعد از آن پادشاه فرستاد که بجای مسیون
 و آنچه لازم بود ایشان نیز با هم بگره رسم تعارف و تعلق بکل
 اجدان باغی در آن اشاعه عرض کرد و مسیون واری کاوی است که
 از بعد در هر سه و صیالک دولت چهار رکن رکین بوده همیشه
 در زیر سایه بنشیند پایه پادشاهی مصدر خدمات یکدیگر باشند سرکار
 شاه و نهادهگان همه از هم عرض بسیار خوشحال شده و مکرر تحین فرمودند
 بعد از آن سرکار شاه نسبت بحال بنده درگاه و محمد رضا پیکار
 و سایر اجرای سفارت بعد از معرفی اجدان باغی فردا فردا
 اتفاقات و مرخصی فرمودند بعد از موافق تشریفات بمنزل سرکار
 امیر امیرالسلطنه محیی زین پادشاه فرستیدند و بعد از آن سرکار پادشاه
 و زن و بعد از آن جمعی از زنان و دو خزان امرادر یک اوطاف
 بودند هر یک جداگانه لازم تعارف و تعلق بعمل آوردند و درین

سرکار شاه شریف آورده از راه القات با جودان باشی فرمود
 بسکه بلاق شهابیل بودم دوباره آمدم که شما را به جهت کرم
 بعد از صحبت و اظهار القات مرضی شده بنزل گزینیم تا دوروز
 جسیع ایچیان دول خارج را القات و بعضی از امرادوز را هم جودان
 باشی را دیدن نمودند روز دیگر اعلی حضرت پادشاهی همه فرود آمد
 رفعت نوشته جودان باشی دهنده درگاه و محمد رضا پاک یاد محقق
 حسن خان و عید الزحم پاک و سید جبریل رحمان اول را بهمان
 شب دعوت و اظهار کردند و حسب الامر عونا و مجلس نصیحت
 حاضر شدند سرکار پادشاه در کیمت و مطهر نشسته همیشه سرکار در
 بین وزن و بعد در برابر اذن جلوس یافته سیرت بهر اذکار
 و بعضی از امرادوز را دست پر حیان آتینا نیز تریب نشسته سرکار
 امیر اطرسیس از کیمت نیز مقابل شاه نشسته جودان باشی را
 نزد خود سیر من تبع را به تریب جادادند سرکار شاه هر دم
 بهمانه اظهار القات میفرمودند من جلو یکد فغان و یکد فغان
 خود با جودان باشی تعارف کردند مری ای عرض کردند که چون

از آن

از دشمنان بجهت تربیت بنی نوع انسان بیرونان را سر آمد افندی
 فرموده اند و نظر را بیکه سلطان روی زمین هم سایه خالق و عباد
 مخلوقه لهذا امشب در حق بنده رحمت خداوندی سبزل فرمود
 سرکار شاه از این معنی غایت خوشحال شده مکرر تحسین و القات
 فرمودند تا بیکه شام با تمام رسیده حضار مجلس بعضا دول بعضی تفرق
 و جودان باشی حسب الامر تا اتباع خود در خدمت شاه و امیر اطرسیس
 با و طاق نشین رفتند ز غایت صحبت کردیم در انظار و بعد خوش
 نمود که فخر است مذکوره در سرطام مخصوص بان و شیر بطور رکعت
 نوشته شود جودان باشی نظر نحو پیش ایشان مضمون معلوم را نوشته
 از بنزل فرستادند سرکار امیر اطرسیس درین بین حکم صادر نمود
 در مقام فغانا برای جودان باشی فرستادند علمه با صله چهار
 روز دیگر دهنده درگاه هر دو برای ادای تشکر خدمت پادشاه
 و سرکار امیر اطرسیس رفتند از شمول الطاف شاه اندک مکرر اظهار
 امتنان و مشک کذاری نمودیم تا بیکه در ایام از راه بر سید درود
 جودان باشی و سایر من تبع را به تریب جادادند سرکار شاه

که از جمله نوادر روزگار است چون پیش از نظر اندازیم تا به یک ساج
 که دو هزار و پانصد ذرع طول دارد و دوهزار ذرع عرض و یک شصت
 که متصل به تالار و عمارت میباشد هر قطعه کهستان و نارنجستان و
 و خیابانها و حوضهای فراوان بر آن قرار داده اند و میان تخت نشین و
 میدان است و برخی خیابان و نارنجستان و در اطراف هر یک از
 دیوار آئین باغچه و در قریب داده اند که باغ نماد در رتبت
 اما حاجت دخول و خروج و در و درخت و دیگر هم درختان
 موزون است که هر را به سبک خوب و در قریب مرغوب کاغذ
 هر یک بقدر پانزده ذرع بالا رفته و بعضی سیرا کهنه است که در
 باغ مطلقا تابش آفتاب نمیدانند و درختان هم نمایی است که در
 آنها ساق صاف و شاخه است و اگر شاخ در آورده باشد نیز با
 قطع کرده اند و پنج ذرع دیگر که بالا رفته از اطراف حوض فراوان است
 و در طرف آن را بختی بریده اند که یک ذرع و نیم تخمینا باقی مانده از خیابان
 هر کس نگاه کند و بعضی بنظر می آید که بر کمانه با هم مسوی بوده مطلقا
 از یکدیگر پس و پیش نیست هر چه از این جهت ذرع بلند تر شده بالا

از هر

رفته است بحال خود باقی بوده و دست نخورده است من جمله قطار خیابان
 عرض قرار داده اند که هر که از ابتدای خیابان نظاره کند انتهای آن
 تا هر جا که نظر کارگر است نمایان میشود همان باغ نمایی است پس از آن
 در ششم و اقصیه بعضی عمارات اعم از نمازگاهی متعدد و باغچه ها
 و چمنها و حوضها و تالارها در آن مرتب ساخته اند و از انتهای میدان نیز
 تا بنفخ خیابان عرض است در محاذی خیابان و مقابل وسط باغ
 و در آخر خیابان باز میدان بزرگ است در وسط حقیقی این میدان
 بنای عالی ساخته بر تپه بالا برده اند که هر کس از آنجا بسمت نظر
 کند همه نمایان میشود و بالا این بنا اولانیایی است و در تالارها
 با تمام رسانیده است با شکلهای بزرگ ساخته آفتاب است و در
 بالا برده اند بعد از آن سرانهار متصل بهم پوشانیده طاق سقف
 و در بالای آن اطرافهای متعدد ساخته اند همان بنا از نمایانها هر جا
 برده اند با سقف کلاسیک و چهار طرف این چهار ارکان و سقف
 همه از رخا را با یکدیگر تصویر است حجاری است عمده حسن آن این است
 که هر کس از وسط او گذشت می نگاه کند از نمایان خیابان باغ و میدان

شهر و خیابان خارج از میدان همان بنا نمایان است و نوعی خطری که کوه
در آن قرار دارد واقع است و دو طرف باغ که کوچک و بزرگتر از شهر شرف است
از ابتدای عمارت تا انتهای باغ صفت و خردی ساخته اند که سه ذرع بلند
دارد و نوعی درخت پنبه نامی است شهر را از دو طرف دیوار شبکی از این
که باغ بر ویست و تماشای مردم نیست ساخته اند و از دو طرف صفت و خرد
موزون گشته خیابان با صفا قرار داده اند و نوعی تربت نموده اند که همه
اشجار بیک اندازه و قرار و درختی نه شاخه بکشته صاف بیاید
از آن بالا هر چه بلند شده شاخه بسیاری در آورده و نوعی متصل بهم آمده است
که روی صفت کلاه سایه بوده از تابش آفتاب محفوظ است و دیگر از طرف
باغ که صفت را بالا برده اند بعضی درخت متناوب در یکایک متصل بصفت گاشته
بطوری پرورش داده اند که شاخه در همه جا روی دیوار صفت را پوشیده
در بهار و تابستان مطلقا دیوار پیدا نیست و کلاً سبز و خرم است و در
یک کوه که آخر باغ که میدان شرف است صفت بندی از انواع
درختان ساخته در زمین آن درخت بسیار بزرگتر است و اسلوب
خوش نما گاشته اند که همیشه روی صفت سایه بود و سنیان از تابش آفتاب

در امان است و در روز با اهل شهر از مردم و زن و نامادسته و سده و باغ
مرد و زن و سده های مسکون را بنظر خود سیاحت نمایند قریب به پنجاه رکنی
همیشه در میان خیابان است و هر دو مردم از سبب خسته میشوند و در روی
کوه پائین است از جهت یمین قوه خالص بسیار سنگین هم در یک کوه
باغ تربت نموده اند که وقت حاجت مردم در آنجا جای و قوه خود
از ارم یکدیگر بهما وقت که سر کار پادشاه با اجزای ضیافت در میان
حضرت و نشاندن تخمین ده هزار نفر از مرد و زن و پیر و بزرگواران و اطراف باغ
نظاره روه و خست بسیار و تخمین مشغول بودند و ساس موزیک و تار و زنا
فاز بجان هم دست و پا در آنجا میزدند و هر یک با یکدیگر خوب نموده
مرد و زن و بزرگواران طرف شمال عمارت شای محوطه بسیار وسیع است
که هر چهار طرف آن عمارت عالی شاهانه است که کیمت آن را در تصویر
خاسته است تخمین ده هزار پاره تصویر در صفت و دیوار آن عمارت است
اگر او را مردم کرده کرده بهجت تماشای نمایند و بکطرف آن عمارت
عالیه مرتبه مرتبه دور و دور میگردانند که از پادشاهان سلفان
قدیم و علو در آنها بقدر کفاف گاشته اند که همیشه متوجه میشوند که کیمت

خانه منزل بجهت است و محتاجه فرورداد و حصه نموده دیوار این دروازه
 آن ترتیب داده اند که مشک است و حصه آن مختص است بسوار نظام
 که هنگام حضور در اینجا حاضر شده و حق میکنند و حصه دیگر هم بجهت مشایخ
 متفرقه است دولت فرزند **دست** ملکش موافق قاعده که اندرگز
 یکصد و پنجاه هزار اسل است **نفس** سی و دو میان و بهر میل دو
 است نفر آدم میرسد که توقف نماید **نایات** و **منافع** یکصد و
 یک که در تومان **قرض** و **دینی** سه دیار نصد میان فرزند **توت**
موجب و دولت و شهادت نفر هزار **جمیت** شهر بارسی که در
 چهار صد هزار نفر **دلایت** **حاکم** پنجاه و چهار قطعه **قد** **بزرگ** **مکرم** شازده
 قطعه **صد** و **دار** **بهر** ملک دولت نهاد ملک دولت **طیای** **نفر** **محرط**
غریبا بحر سفید و ملک دولت اسپول و ملک دولت اندلس **جزای**
 ملک دولت بلقا و ملک دولت مساب و بحر سفید **الکر** **زیر** **سحاب** **اندر**
 بزرگ و اسکلهای بمنزله پنج قطعه **کشتی** بزرگ و کوچک دولتی و تجاری
 هفتاد و نه و شصت و پنجاه و شصت فرزند من هم که کشتی و سود لین چلی که
 هر یک هفتصد نفر و شصت و پنجاه و چهار عراده توپ بزرگ دارد و یکصد

در میان بزرگان و اعیان
 در میان بزرگان و اعیان
 در میان بزرگان و اعیان
 در میان بزرگان و اعیان
 در میان بزرگان و اعیان
 در میان بزرگان و اعیان
 در میان بزرگان و اعیان
 در میان بزرگان و اعیان
 در میان بزرگان و اعیان
 در میان بزرگان و اعیان

ده فرزند کشتی فرقت چلی چهار هزار فرزند **کشتی** **تجار** که دایره باشد
 سی و پنج فرزند سفاین بزرگ و کوچک و چلی دولت و بزرگ فرزند **کشتی**
تجار بزرگ و کوچک سه هزار و پانصد فرزند **کشتی** **فرست** سه مرتبه بیجا
مرتبه اول چهار صد نفر **فنون** و شصت و چهار عراده توپ دارد **مرتبه دوم**
 قشون سیصد و شصت نفر و توپ پنجاه و چهار عراده **مرتبه سوم** سیصد و
 نفر و توپ چهل و شصت عراده کشتی که چاک و بزرگ هم قسم بیجا
قسم اول که کورت گویند دولت نفر آدم و هجده عراده توپ دارد
قسم دوم که بر یک گویند آدم یکصد و شصت نفر و توپ ده عراده دارد
قسم سوم که کورت و اسکوتر گویند آدم هشتاد و نفر و توپ ده عراده دارد
 شهر بارسی مبلغ شصت که در تومان هر سال نایات و منافع دارد
 اما موافق قانون دولتی قرار داده اند که این مبلغ کفاف هر سال هر
 وزیرت شهر اتم از راه آب و فرش کوچه و بازار و سیدان و آب و
 و شست و بشو و رفت و زوب آنها و تعمیر بعضی انبار که اختصاص به عموم
 ملت داشته باشد خرج میشود و رودخانه غلغلی از وسط شهر جاری است
 که همیشه دایره کشتی دیگر و فایق در آن کار میکند و هم رودخانه

بهای عظیم و جریای قویم در روی آن آتش کرده اند و دیوار عظیمی
 و کج و انگ از دو طرف رودخانه از ته آب برداشته کرده
 بقدر دو ذرع و کسری اندر روی زمین بالا برده اند عمارات و خانه های
 مردم همه بمشادون بخشش مرتبه و پنج مرتبه و چهار مرتبه و سه مرتبه
 هفت مرتبه و شش مرتبه و نه مرتبه بوده اکثرش مشرف به بازار
 و کوچه و میدان و باغچه و رودخانه میباشد و ضعیف و بعضی عمارات
 مرتبه اول و دوم از طرف کوچه و بازار هجرات و دکا کین است
 و مرتبه های فوقانی خانه مردم و خانه که رود بازار و کوچه و میدان و باغ
 و باغچه و رودخانه میباشد بسیار کم چون بجز ده دکا کین و هجرات
 برشته و اغلب اوقات پائین است و اصناف هر یک بسیار
 و آنچه خود را بر زبان ترین و جوی نزدیک داده است که از میان کوچه
 و بازار هر کس عبور نماید هر چه در هجرات و دکا کین است همه بر زبان
 نمایان است لهذا از بیابان در خطه جلوه تمام دارد و خصوصاً شما که همه
 کوچه و بازار و میدان هجرات است و این بازار کلان نصف شب
 برای معامله بیدار و مکران شمع و شیشه و اسباب و نور و باقی و الا

چهارم و مرآت و الوان الوان آتش و شیشه لاله مروی و شکلات
 دکا کین و هجرات و نور قنادیل و کوچه و میدان و بازار عمارات بسیار
 می بیند مانند روز روشن است و نصف شب این اوصاف این شهر
 از دکا کین و امانت و بزرگ کوچه و بعضی عمارات تجارت و هجرات
 و لوازم سیاحت و شراطیغیافت منقول اند و برخی در قاش خانه های
 بال و قوه خانه ها خوش گذران نمایند اگر چه بازار شهر مشرف نیست
 که بعضی عمارات برای محض زینت و انظار منظر حسن صنعت باینه کاری
 سازی و نقاشی مشغول نموده اند و لکن در اکثر عمارات پیش روی دکا کین
 و هجرات و کوچه و بازار حاصله سه چهار ذرع عرض راه رود قرار داده اند
 و در هر دو ذرع نیز از سنگ ساقی فاسستره نصب و سقف نموده اند
 که همیشه دکا کین و هجرات از برف و باران محفوظ و از تابش آفتاب
 نمایان سالم است و همچنین فرق راه روان پیاده و در تحت راه رود
 سر پوشیده آسوده اند و زمره کالک نشین در تنوی کالک آسوده
 اند از تابش آفتاب نمایان نجاتی و نه از بارش برف و باران شقی
 سر کار پادشاه فرانسه کار و اسراغ در وسط شهر ساخته اند که در

از مالک و ملک نظیر غار و ستمی پالوده بال باشد یعنی سرای باد
هر ساله و دیت نیز از جای قوکر ایستگاه است وضع ساختن آن غار
که بازاری ساخته اند که صند و پنجاه فرسخ طول دارد و دو طرف آن
و دکانین دوم مرتبه و دورویه بوده یکدیگر این دکانین و حجر است از
دو طرف دارد و مرتبه کلا مشرف باشد و آن همان بازار است و روی
و یکدیگر یک محوطه جنوب و شمال غوث بازار را بزرگب شکل منفرشت
و دور پوشیده اند محوطه جنوب که مسوی دیت فرسخ و حجر است از
دو طرف شرق و غرب آن دوم مرتبه حجر است ساخته اند که همه دورویه
بوده یکدیگر آن محوطه مزبور دوروی دیگر بازار و کوچه مشرف باشد
دوم مرتبه دیگر نیز ش خانه مشرف در بالای سقف آن حجر است و دکانین
که به بیفایت زیبا و رنگین است ساخته اند و همیشه مردم اجاره داده گرایه
یکدیگر و پیش روی دکانین و حجر است از دو طرف اندرون و بیرون
نه نشینی دوم مرتبه راه رود سقف است موضعی که در ضمن اوضاع راه
بازار شهر نوشته شده نخواهد که دارد این است که در اینجا ما بین ملک
ساق نما هر چه است در همه جا در این چنین مشکی است در اینجا نیست

بازار

پشت باغ راه رود برای خانه های فوقانی قرار داده اند پیش رود راوی
مانند از این ساخته مشکی نموده اند میان محوطه بعضی سر وستان
و کلا جستان و برخی نیز بازار است و کلا جستان با راه رود خیابان
و بعضی حوضهای شایه و قواری فراوان شبها که در میان بازار
و پیش روی حجر است و میان خیابان با قنای دلاله و مردکی و سنگ
چراغان بشود بعضی صفه دارد که مافوق آن مقصود نیست شب و روز
در اینجا از نور مردم جمعت بسیاری است و عتبت از هجوم خلق
کثرت بیماری و قهوه خانه با صفه ای هم در آنجای محوطه ساخته اند از
جمله اسباب و آلات نیز و کرسی با شکل مختلفه و کار و جنگل طلا
و نفوس و چهل چراغهای بسیار دلاله و مردکی بیشتر در اینجا حیات داشته
و این بزرگ بسیاری هم در رویار و سقف آن نصب کرده اند
و از انواع ماکولات و سر و پا نیز همیشه در ضرورت در آنجا است
این شهر شب و روز در دست و دست آمده در آنجا مشغول است و حجر
کثره اندیشه باشد و از پیش روی قهوه خانه هم تریب پیش روی
راه رود سقف قرار داده اند و از دست قهوه خانه دو بازار

دوم تر بود و در وی ساخته اند حجرات آن از دو طرف کلا بر این طرف
 و از دو طرف دیگر بخرج که چه دوازده شرف است محوطه شایسته
 است و اطراف آن از سمت کلا حجرات و عمارات تزیین مطبوعه
 و اطراف شهر با صفا و فرسخ و کفر و غیره بیشتر دکنه باغات و عین
 و سبز و در است و خیابان بهجا همیشه میان آنها به چراغان من جمیع
 نقطه باغ مشهور و معروف است که تخریر جمعی از ادب اصحاب انعام
 شد **اول** باغ قورسای است و در سالی شهر زیبا است و فیه
 چهار فرسخی شهر پارس در هر ماه یک دفعه نورستیا آنجا است که عظم
 میروند و سایر اوقات تعداد نیست مگر برای اشخاص محترم عمارات
 عایدت نامه بسیاری در اطراف و میان باغ اهدا کرده اند که
 از عمارت سرکار پادشاه و قند در شهر پارس میباشند و
 چشم انداز آنها هر قدر بگردید و نظر کار که است محضی
 فراوان است و قورسای غلطان و رختان بسیار است بهر مورد
 و کشتن بسیار است جمله و قورسای ناخوش از حد و صحرای قورسای
 و سر و استان و کلا کشتن از اندازه بیرون پرا از سبزه نزار است

انبار

و سبیل و محو از میل و کل لطافت فضای آن خارج از حوصله تقریر است
 و صفای طراوت آن بیرون از تخریر و بحث باغ می شود و در تمام
 پادشاهان فرستاده بنا به تخریر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 و عمارات را بنا کرده و شهر و سالی را پای تخت و عمارات را تزیین
 محل توقف نموده اند و تا بهر از و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 در آنجا بوده هر یک در عهد خود بقدر امکان عمارت اهدا و کشتن
 و سبزه نزاری تزیین و حوض و قنار و باغیال مختلفه و طرزهای غریبه و طرز
 عجیب ساخته بر زینت آنجا افزوده است در باغ بسیار بزرگ که در حدود
 باغ و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 در روی آن بسیار بنایند و قیام و انباشتی و بنده درگاه از آن
 روز تا حواله غروب در آنجا سیاحت که دریم مقدمه کشت که
 عیشی از عیش را و صفای آنجا دیده شود هر چه تمام رفت که حوضها
 آن را بشماره و تعداد آورده و شخص کنیز ممکن نشد از بهر دولت قورسای
 نماید و قورسای بسیار است با سلاطین کشف را کلا بصورت با عظم
 و اکابر قورسای اتم از امر او بزرگان سپاه و وزیر او و عین قورسای

در هر عرصه که بوده اند بر ستیاری نشان کامل کشیده در درود
و خف آن چهار است تریب نموده اند هرگاه مدت یک سال بچ
و اتمام تمام علامت شود بلا شبهه از عهد وین و فیه بین یک سال آنجا
بدرستی بتوان آنکه تریب را وضع آنجا رسد از جمله حوضهای آنجا
حوضی است که دوران سه هزار ذرع است و میان آن را از قنار
مختلفه الاشکال بوضع که بنامای حکم و معده با یک و سنگ ندرت
آب برداشت کرده بعد از یک ذرع از روی آب بالا بلند تر برده اند
و در آنجا اشکال غریبه بسیاری اعم از صورت این و چون
بری و بحری و بطوری یکی جزرات الارض دیگر از این و یک
ترتیب داده اند و نصب کرده اند که چشم آدمی چنان بنماید که گویا همه
حیات دارد و منفذ قنار با هر چه هست به مظهر سوراخ و منقش
و کوشش صورت مظهر بوده و بعضا دندان منقش از سوراخ اسفل هم
بترتیب که است مصلک باشد همان روزی هزار نفر اقل از آن است
و ذکر در در حوض مژور برای تماشای حضور داشتند و چون که آب
از منبع جاری نموده قنار را بکار آمدند و خندیده در نگاه می نمودم

و گفته اند

چند منفذ آب داشت که از همه آب جاری میشد و از هر یک بقدر کافی
بازوی آدمی آب می آمد و نموده ذرع و بحری بعضی بالا و برخی باطل
سبقت در جستن درختن قطرات آب بنوعی بود که هر یک از
حوض تعریف و صف است من جمله ناریست که همیشه او قنار است
و سر و تکام نهشت و درخت را در اندرون و بیرون گوشت
نشود و نمیداند بعضی که از سمت باغ بزرگ و در بوار حکم این
و یک و دیگر فاصله ذرع عرض نموده ذرع بالا برده و سر و سر یک
نما سف نموده اند و از دیوار داخل نیز فاصله سه ذرع در می
سه ذرع عرض ارتفاع داشته باشد که شسته به راد در جبهه این
مضبوطی او زبان کرده اند و هر یک از درخت ناریست و بزرگ که
و خند در است نموده پنج درخت را در آن صند و بر آن کله داشته
و تکام ضرورت همه را ابیاری کرده با عراده حمل و نقل نمایند
و هر وقت بخواهی آنجا اعتدال داشته باشد در باره و می کنند که
کمی افتاب و هوای بیرون باشد و داخل شده تا اثر کامل درخت
ناریست نمایند سمت باغ که همین طور مشغف میباشد درخت ناریست را

بومی در آنجا چیده اند که سر اسر همه چار قطعه خیابان خوشنماست یک
 اندازه و سیاق و از یک طرف باغ نیز دیوار آهنین مشبک کشیده
 و میان باغ را همه گلزار و بستره را نموده اند و دانه و کسری از چهار کشته
 نایکانه و چغیری از خران مانده درختان نارنج را برین آورده در میان
 باغ با سلب و ترقب خیابان یکدانه درخت نارنج
 در آنجا مسایه هزار و کسری است و نارنج عرس درختان
 نیز در صند و هر یک نوشته شده است اکثرش بصد سال
 صد سال بیشتر و کمتر عمر داشته نارنج تازه و برگ بزرگ دارد و در
 باغ وسیعی است سعی تراژدن و پلانت واقع در نزدیکی شهر باغچه
 در کل عالم از هر نوع بستره و گل در میان و سبیل بهر سبزه است
 کاشته که کما عجب و خیابان غریب با وضاع مختلفه ترقب داده اند
 و اسم هر یک از درخت سبیل و بستره و گل را در روی تخت عجب
 نوشته در چلو ای آنها آویخته یا نصب کرده اند تا اینکه هر کس نگاه کند
 بداند که فلان گل و همان درخت و سبیل چیست و از کجا آورده اند
 عمارت مرتبه بر تریب بسیار در گوشه و کنار باغ ساخته و محوطه بسیار هم

با انواع مختلفه ترقب داده اند و هر چه در کل از توکل عالم از خوش و بطور و سایر
 حشرات الارض خلق شده است بر در دیوار هر جنس آنها متعدد و
 محصور حبس گاه اویتا آورده در آن عمارات که داشته اند قفا
 از جمله اموات مختلفه الاشکال و مختلفه بنی نوع است و انقدر در آنجا
 که بشماره و تعدادی آید که آدمی که دوسر دارد و یکدن بارد و بایستد
 بایا نکس با شنه بهر یکر جیده تازه از مادر متولد شده باشد یا یک
 چشم در کله واقع گشته و دست و پایش متصل هم آمده یا با اشکال و اشکال
 عجیده و بکلوری که داشته اند که کویا تازه از مادر متولد شده جهان دارند
 و در سر کله آنها نوشته اند که این مولود در کدام ولایت و کدام
 اتفاق افتاده اسم پدر و مادرش چیست و بعد از وضع حمل چنین مادر
 او فوت شده یا زنده مانده است و همچنین بویست و شکم مرده
 تازه را بوضعی برداشته اند که همه روده و دل و کچک او را عیب و نقصان
 سالم مانده نمایان است و کله او را هم با این صفت بریده بطوری که دانند
 که خیال آدمی کویا این مرده همین خلا مرده و سر و شکمش تازه تیره شده است
 و قفس عجبها را مساوات انسان باشد با حیوان و دیگر از جنس و چون

بانواع مختلفه دکان و حجره تربیت داده اسباب جدیده الاضرائه
 خوش فایده اند و در خارج خانه محوطه متعدده ساخته آنچه اسباب
 نشیمنی چکی و دایره و چرخ و کاسک و عراده و جبر و بل و کوره اش بجهت
 ساختن آلات سنگین و ترکیب تمام و تحریه است در آنها حاضرند
 با خود در محاکم فرنگی نامه علی قدر مرتب است اسب تربیت را از
 تعلیم و تعلم چه در علوم شریف و فنون حکمت و چه در قانون اهل صفت
 و صنعت خاصه در باره عمارت دولت در حال وقت بعضی تربیت داده
 بساط مرغیب و تشویق را چه اند که مافوق آن تصور نیست خصوصاً
 شهر پارس کتب خانه متعدده و معتبره از عمارت دولت وقت ساخته
 و مستقیم حساب و کاوت بقدر ضرورت در آنجا گماشته اند که بعضی
 تربیت کو دکان و جوانان ایشان را از مقرر ادو کرده اند که اهل
 کتب معتبره بکفره بخانه خود میروند و سایر اوفا و انماش و بعد از
 در کتب خانه بسر برده مشغول تحصیل میشوند و انرا اجاب معطلین و تعلیم
 از اهل و شرب و موس و غیره هر چه باشد همه با دولت وقت است
 و بجهت تشویق و مرغیب اهل کتب هر سال بکفره مقرر داشته اند که

و بجهت

خود وقت تمام شخص داده معلوم نمایند که معطلین از خود کدام یکی تربیت کرده
 و استحقاق کدام نشان و منصب ادا دارند و چه قدر کتاب باید از دولت
 با و داده شود و بعد از آن مجلس عام تربیت داده سرکار پادشاه و جمعی از
 اولاد خود ارا نامت و دگور و امرا و اعیان و معتمدین و لایه از مردم در
 و پیران و مادران اطفال خصوصاً در آنجا حاضر میشوند از انجا حاضرند
 همان روز بجهت ملاحظه اوضاع آنجا رفته در محلی که سرکار پادشاه و اولاد
 ایشان تشریف داشتند از آن جلوس میباشند و مجلس بسیار وسیعی بود
 که اتفاقاً پیران و افراد در آنجا نشسته اسب و سواران و سواران و سواران
 بودند و میخواستند اول بکفره کتبش که از دولت گرفته بر تختی بالا
 رفته و بر باین طریق که انصاف لغات فرنگی است ملاحظه بسیار
 گفت و کیفیت احوال تربیت بافتان کتب خانه را که از مردم
 تا این زمان اتفاق افتاده و هر یک به مرتبه و منصبی رسیده ترقی
 نموده است بعد از آنکه این شخص تمام بیان داشت و نشست در خانه
 و در این صفت برخواست و بر پشت توام دین وقت و نظام
 سلطنت و امنیت ولایت با کمال محنت و طاقت اظهار تشکر و سپاس

و بجهت تشویق و مرغیب اهل کتب هر سال بکفره مقرر داشته اند که
 و بجهت تشویق و مرغیب اهل کتب هر سال بکفره مقرر داشته اند که
 و بجهت تشویق و مرغیب اهل کتب هر سال بکفره مقرر داشته اند که

در باره او هم همین وضع باجری گذشت و همچنین در ماده سارین مجلس
 تمام گشت و با خبر رسید بعد از آن سرکار پادشاه و در بیان مجلس کرده
 فرمودند که روی این اطفال سفید که امر در جمیع ملت رافوق الغایه میسر بود
 در صورت سرزاد این است که همه آنها شب در محفل خاص پادشاهی
 حاضر و همان بوده با شام بخورند و شرط بر اینست که در کمالهای دولتی
 نشسته یا عزت تمام بیایند تا محرم آنها در میان ملت زیاد تر شود
 خلاصه همین وضع و اطفال خود را نوعی ترغیب مینماید که آنها سفیدتر
 و تعلیم غفلت نموزند و همین سبب است که اکثری از اهل فرنگستان در جمیع
 علوم و صنایع سر رشته کامل دارند و آدم جیواد در آن محاکم بسیار گرام
 حتی هر چه باین است همه را در کتب خانهای علوم و کارهای صنایع
 بقوت لای تعلیم داده علوم کلیه و صنایع ضروریه آموخته اند که کار
 میکند و اجرت بگیرد و او را قوتی پاریس بعضی از وقت فرستاده
 ظاهر و برخی باطن بنای شهرش و آتش کده است سه چهار روز متصل
 در میان شهر پاریس دعوا کردند و سادی صد نفر گشته شد و دولت
 سید نفهم زخمی شدند چون سرکار پادشاه در جزایر میخی

بنت و شای پادشاه و اولاد ایشان در تعریف امر و اعیان علی حدیث
 پرداخت و در آن اثنا حضرات مجلس کز دست هم زده برخاستند و عود
 بیابک بنده بنام پادشاه و بآوا یعنی آفرین گفتند پادشاه نیز بجهت احترام
 قتل کز برخواست و کلاه برداشت تا اینکه درین بین کشیش معز و دیگر بیا
 ایستاده و از روی کتاب بنام کی را از اهل کتب که سختی اتفاقات
 بود زبان آورده اصل نسب او را بیان ساخت و گفت که این طفل از
 فلان تاریخ تعلیم فلان علم شروع نموده و در فنون آن رتبه کرده است و عا
 موافق قانون شایسته اتفاقات و سرزاد رعایت پادشاه میشدند
 انوقت همان پسر را مجلس برخاست بپای تخت رفت و وزیر
 صفاقت فوراً سر و صورت پسر را پوشیده بعد از ادای مراسم
 رافت و اتفاقات تاجی بر سر او گذاشت و شخصی دیگر هم یک بسته
 کتاب خوب آورده با او سپرد نمود پسر بسته کتاب در دست صفاقت
 عزت بر سر بجای خود برگشت و اهل مجلس همه صد اهداد و هدایا را
 که بعضی پادشاه و آفرین است گفتند پادشاه و خود و اولاد ایشان هم
 فردا نسبت با و اظهار اتفاقات کردند تا اینکه او نشست و دیگری برخاست

در باره او هم همین وضع باجری گذشت و همچنین در ماده سارین مجلس
 تمام گشت و با خبر رسید بعد از آن سرکار پادشاه و در بیان مجلس کرده
 فرمودند که روی این اطفال سفید که امر در جمیع ملت رافوق الغایه میسر بود
 در صورت سرزاد این است که همه آنها شب در محفل خاص پادشاهی
 حاضر و همان بوده با شام بخورند و شرط بر اینست که در کمالهای دولتی
 نشسته یا عزت تمام بیایند تا محرم آنها در میان ملت زیاد تر شود
 خلاصه همین وضع و اطفال خود را نوعی ترغیب مینماید که آنها سفیدتر
 و تعلیم غفلت نموزند و همین سبب است که اکثری از اهل فرنگستان در جمیع
 علوم و صنایع سر رشته کامل دارند و آدم جیواد در آن محاکم بسیار گرام
 حتی هر چه باین است همه را در کتب خانهای علوم و کارهای صنایع
 بقوت لای تعلیم داده علوم کلیه و صنایع ضروریه آموخته اند که کار
 میکند و اجرت بگیرد و او را قوتی پاریس بعضی از وقت فرستاده
 ظاهر و برخی باطن بنای شهرش و آتش کده است سه چهار روز متصل
 در میان شهر پاریس دعوا کردند و سادی صد نفر گشته شد و دولت
 سید نفهم زخمی شدند چون سرکار پادشاه در جزایر میخی

در باره او هم همین وضع باجری گذشت و همچنین در ماده سارین مجلس
 تمام گشت و با خبر رسید بعد از آن سرکار پادشاه و در بیان مجلس کرده
 فرمودند که روی این اطفال سفید که امر در جمیع ملت رافوق الغایه میسر بود
 در صورت سرزاد این است که همه آنها شب در محفل خاص پادشاهی
 حاضر و همان بوده با شام بخورند و شرط بر اینست که در کمالهای دولتی
 نشسته یا عزت تمام بیایند تا محرم آنها در میان ملت زیاد تر شود
 خلاصه همین وضع و اطفال خود را نوعی ترغیب مینماید که آنها سفیدتر
 و تعلیم غفلت نموزند و همین سبب است که اکثری از اهل فرنگستان در جمیع
 علوم و صنایع سر رشته کامل دارند و آدم جیواد در آن محاکم بسیار گرام
 حتی هر چه باین است همه را در کتب خانهای علوم و کارهای صنایع
 بقوت لای تعلیم داده علوم کلیه و صنایع ضروریه آموخته اند که کار
 میکند و اجرت بگیرد و او را قوتی پاریس بعضی از وقت فرستاده
 ظاهر و برخی باطن بنای شهرش و آتش کده است سه چهار روز متصل
 در میان شهر پاریس دعوا کردند و سادی صد نفر گشته شد و دولت
 سید نفهم زخمی شدند چون سرکار پادشاه در جزایر میخی

در باره او هم همین وضع باجری گذشت و همچنین در ماده سارین مجلس
 تمام گشت و با خبر رسید بعد از آن سرکار پادشاه و در بیان مجلس کرده
 فرمودند که روی این اطفال سفید که امر در جمیع ملت رافوق الغایه میسر بود
 در صورت سرزاد این است که همه آنها شب در محفل خاص پادشاهی
 حاضر و همان بوده با شام بخورند و شرط بر اینست که در کمالهای دولتی
 نشسته یا عزت تمام بیایند تا محرم آنها در میان ملت زیاد تر شود
 خلاصه همین وضع و اطفال خود را نوعی ترغیب مینماید که آنها سفیدتر
 و تعلیم غفلت نموزند و همین سبب است که اکثری از اهل فرنگستان در جمیع
 علوم و صنایع سر رشته کامل دارند و آدم جیواد در آن محاکم بسیار گرام
 حتی هر چه باین است همه را در کتب خانهای علوم و کارهای صنایع
 بقوت لای تعلیم داده علوم کلیه و صنایع ضروریه آموخته اند که کار
 میکند و اجرت بگیرد و او را قوتی پاریس بعضی از وقت فرستاده
 ظاهر و برخی باطن بنای شهرش و آتش کده است سه چهار روز متصل
 در میان شهر پاریس دعوا کردند و سادی صد نفر گشته شد و دولت
 سید نفهم زخمی شدند چون سرکار پادشاه در جزایر میخی

در باره او هم همین وضع باجری گذشت و همچنین در ماده سارین مجلس
 تمام گشت و با خبر رسید بعد از آن سرکار پادشاه و در بیان مجلس کرده
 فرمودند که روی این اطفال سفید که امر در جمیع ملت رافوق الغایه میسر بود
 در صورت سرزاد این است که همه آنها شب در محفل خاص پادشاهی
 حاضر و همان بوده با شام بخورند و شرط بر اینست که در کمالهای دولتی
 نشسته یا عزت تمام بیایند تا محرم آنها در میان ملت زیاد تر شود
 خلاصه همین وضع و اطفال خود را نوعی ترغیب مینماید که آنها سفیدتر
 و تعلیم غفلت نموزند و همین سبب است که اکثری از اهل فرنگستان در جمیع
 علوم و صنایع سر رشته کامل دارند و آدم جیواد در آن محاکم بسیار گرام
 حتی هر چه باین است همه را در کتب خانهای علوم و کارهای صنایع
 بقوت لای تعلیم داده علوم کلیه و صنایع ضروریه آموخته اند که کار
 میکند و اجرت بگیرد و او را قوتی پاریس بعضی از وقت فرستاده
 ظاهر و برخی باطن بنای شهرش و آتش کده است سه چهار روز متصل
 در میان شهر پاریس دعوا کردند و سادی صد نفر گشته شد و دولت
 سید نفهم زخمی شدند چون سرکار پادشاه در جزایر میخی

شده بودند مگر بریدن اجدان باشی آمده از کیفیت بعضی اوضاع
 و تحقیق آنجا است که در این شهر بهترین جوتها کدام است گفتند بول
 نیوز در تمامی جوتها سکین زیبا شد و سرکار و لجه پادشاه
 زو سید هم در اینجا منزل کرده بودند لکن عیب آنجا نیست که خرج
 دارد اجدان باشی بلا حلقه بعضی چهار منزل اول بول بول بر آورده
 همان منزل را که سرکار و لجه دولت روسته اجاره کرده بودند
 اجاره و توقف نمود در ایام چهل و یک روز توقف لندن آنچه در میان
 جناب لارده پارلمان و وزیر امور خارجه و اجدان باشی گفتگوی
 دولتی تحریر و تقریر اتفاق افتاده بود بتخصیص تمام در اجرائی
 و ادراک جداگانه نوشته شده است و تحقیق شهر لندن زیبا ترین
 شهری روی زمین بوده در کل ممالک ربع مکه و بهترین شهر
 از این شهری نیست در جبهه اوضاع شهریت اقم از این
 عمارت و کوچه و باغ و کلیسا و کافه و خانات و مکتب خانه و
 خانه و غیره نسبت با اوضاع شهر پاریس که بهترین شهر پاری
 ممالک و مکه است بر تپ بالا تر و سکین زیبا شد

دولت و ملت انگلیس فوق العاده مردی و مردی کرده اند که در پیش
 ناقابل و بهر هوا چنان شهر زیبا و اصدات و برپا نموده اند چرا که لندن
 همیشه بهر هوا و اکثر اوقات قاتر و بار و بارش بوده اهل آنجا از دیدن
 روی آفتاب محروم هستند حتی در فصلین چهار و تابستان هم بجز در روز
 عمارت را با ضیاط تمام فایده می بینند که هوای خارج باندرون داخل
 نشده هرگاه از هوای بیرون باندرون داخل شده بعضی مرغی آلوده
 برسد و از آنتر مزاج بهر ساینده ناخوش میشوند بسیار نادر است
 که در آنجا یک روز بار و بارش و بارش و بارش و بارش و بارش و بارش و بارش
 خواهد شد و اگر در چنین روزی کسی از خانه بیرون رفته اوضاع
 بسیار گناه را حلقه نماید بقیه خواهد داشت که از این اوضاع بسیار
 بالا تر و وضعی در کل عالم ممکن نخواهد شد با بجهه کاسه القدر بسیار
 که خارج از حوصله تعداد و شمار است همیشه در دستا کوچه میدان
 و بستان و محراب و کسب و بزه زار و خیابان کرده و خیابان و بزه
 زیبا و خزان و فزونی کاسه نشینان بجهه فوج فوج بسیار گناه
 دهنه خزان و بکوشه چشم اطراف و جوان را گرفته که حاصل

بنی نوع انسان حیران و سرگردان مانده در وادی حیرت افشان و خراب
خصوصاً شایع نشسته در نیت کاسکه و ضیاء صورت مرغی کاسکه
رویت نازنین و خزان سواره و پیاده و برق زرد و زور اسباب
زیده را خیره کرده تا هر جا قوت بصیرت را که است کرده و در است و زمره
پیری بیکر و ضعیف و خزان زربا و پیران رخا جلیس اند و زمان کار
از موده با مردان جهان دیده ایس من جمله زن و دختر همه شسته در
بالای سر سبز و در است از چتر طاووس و خوشتر و مرد و در است
روح پرور است و عمو و نسبت بر جلال رفا لطف کمتر و قیام و قعود
و نشست و برخاست همه از یکدیگر بهتر است و در هر حال رفا کردار
هر یک از همه که خوشتر چنانکه مضمون این بیت در ذوق و امثال
انما است **بیت** نشست و بیار است بشتی بشتی برخواست
عیان ساخت قیامت عیانی خلاصه گای سیر و سیاحت کنند
دوئی صحبت و زمانه فراموشند و اولاد خدا ان بازادی نمون اند
و با باودی مهربان با این همه جمعیت و ثروت سواى نگاه پنهان کسی را کسی
کاری نیست و هر یک با تقضای طبیعت خود رفتار نمایند و ضعیف را از قوت

ترسی است و نه و ضعیف را از ترس غیبی هر چه اهتمام رفت که در میان
این است ظالمی یا مظلومی ظاهر آفت نرسد و در است قوی و مستضعف
از آذ و خو و سر و لکن غیب این است قانون کذاشته اند و نظامی با
کرده اند که از اعلی و ادنی احدی این جرات را ندارد که باز اندازد و قانون
برون کند از راه امر او بکر و ضعیف و فقر همیشه با هم مخلوط اند و بیک است
قدرت نیست که خلاف قانون وقت نسبت بیکدیگر کند و **دولت**
انجلیس از بابت جزایر نشسته انکند و یاران و انکند سواى ملک
بند و ستان و غیره که در قضی ممالک متفرقه دارند و **دولت** افرا
که اندر کن نو هزار و نه صد و پنجاه میل است **نفس** بیت و بیان
و چهار صد هزار نفر و بهر میل که توقف نمایند و دست و پنجه بست
نفر میرسد **نایات** و منافع یکصد و نو دوسه که در و یکصد هزار تومان
قرض دولتی بیت قیام و یکصد و چهل و پنجاه و یک **خون** **جگر**
یکصد و دو هزار و سیصد و نود و هشت **جمعیت** شهر لندن سه که در و یکصد و
بیت و چهار هزار نفر **دولت** **حاکمین** هفت و هشت و نیم و بزرگ **حکم** **دوازده**
صد و اربع کلای **جرج** است **بند** **دولت** **کشتی** **پانزده** **قطعه** **کشتی** **چهار** **تخت**

هشت هزار و شصت و شش فروند از فراغ فصل کشتی **نمودن**
 یکصد و شصت و پنج فروند کشتی **فرقت** یکصد و هفده فروند **کشتی**
بزرگ یکصد و بیست و چهار فروند کشتی **نخار** شصت و نه
کشتی بزرگ **نخار** هشت هزار و نه فروند با محو رودخانه بزرگ که از میان شهر
 لندن جاری میشود رودخانه است که بر تپ از رودخانه و نیوب
 بیشتر در میان شهر آب رودخانه را بوضع تریب داده اند و از
 طرف آب عمارات عالی ساخته اند که در هر جا آب یکصد و نه
 عرض و هفده فرسخ عمق دارد و همیشه کشتیهای بزرگ و کوچک و دایره
 و قایق در آن کار میکنند و پهای معتبر بسیاری در روی آب
 ساخته اند هر کس از بالای پهای نظر کند مساحتی ده هزار و کسری
 کشتی و قایق بنظر می آید بعضی در حرکت و برخی در سکون است
 پاره لشکر انداخته بار خالص میکنند و معدودی بار برداشته
 می افتد تا این کوضع انجام بر تپ با صفا که در هیچ جای عالم عدیل نظر
 ندارد و **عجب** آنکه از زیر زمین رودخانه پنجین راه روی ساخته اند
 که راه دایم و ایام سرتودین هر دو جداست و در هر یک این

دوراه سه راه قرار داده اند که از راه وسطی که دو تارده نزدیک به یاد از کوه
 پیاده با وصف ایکه از سطح زمین شهر ناردی خاک زیرین بل مسای
 سی ذریع و کسری است باز وضعی تریب داده را تریب فرازان را
 سطح و عمود کرده اند که سرتودین عمود کردن ایکه جهت تریب و فرازان
 حاصل نمایند تا ساله و سهولت از آنجا عبور نمایند و سهولت عبور از
 رودخانه چنین را در قمر زمین الفصد کردند لاجماله آب بسیاری از
 شش جهت این بیرون می آید چنانکه بیرون آمده بود و در زیر کجا بود آن
 و بنده درگاه برای علامت نمودن اوضاع همین بل رفته بودیم آب
 از جبهه اطراف در زمین آن جاری میشد بر تپ که اگر یک است در
 چاره آن خلقت نمودند بلا شبهه میان طاق بل و عمود کرده و در راه
 بنمود و لکن یک نوعی آب را در لوله های آهنین از این کوه زمین بالا
 برده اند که عقل آدمی در ادراک آن قاهر و حیران است از روی
 شهر ناردی آب رودخانه سه فرسخ است و عمق آب هفده فرسخ و فاصله
 آب و فاصله بالای طاق بل هم پنج فرسخ و چنان سی فرسخ میباشد
 بنده درگاه از میان همین بل که از اهل فرسب بود تحقیق نمود که با بحال حیرت

انصافات مصرف نموده ایگفت که تا امر دزی و چار کردن و مان حرج
 شده است و از قرار یک او خود نظر می نمود که باید از این شهر شش کوزه
 خرج دارد تا با تمام رسد بنده درگاه مکرر استفسار نمودم که وقت انکلیس
 تسخیر این شهر اجتناب شده آن پل را بنیاد احداث کرده اند تا هر چه
 نفی بحال است و دولت ندارد در عت و اگر که در اول این است
 که چون دولت وقت انکلیس همیشه طالب این می هستند که بقدر
 چیز غریب و عجیب اختراع کرده احداث نمایند تا در کل عالم مشهور
 باعث یکنامی شود بنا برین تسخیر این شهر اجتناب شده همان پل را که
 عالم نظیر ندارد ساخته اند و قدیم ایگفت که وقتی اتفاق افتد که دشمنی
 خارج بقصد تخریب شهر لندن هجوم آورد دولت انگلستان که کشتی
 بوسیله شهر داخل نماید دشمن را جواب گوید هرگاه پل را در روی
 بسازند آنوقت مانع دخول کشتی خواهد شد سیم ایگفت چون نظر بخار
 و کسیر بر دست پائین شهر منزل دارند بار میهند که در کشتی از خارج می
 دیان خارج میزند معلوم است که در چنین شهر منظمی بسیار اتفاق افتاد
 حل و فصل آن عالم از انکال نخواهد بود اگر پل را در دست پائین شهر

درادی

در روی آب می افتند و واضح است که مانع که نشین کشتی باشد و با
 کشتی را در این صورت با نظردره در دور دست نکرده اند تا اینکه
 بارهای کشتی را با دو آب و حمال حمل و نقل نمایند آنوقت انصاف
 کلی راه آهن و کالاسک بخار که در ممالک فرنگستانا ساخته در انکلیس
 ترتیب داده اند اساسی طی الارض و قیمت است و توقف لندن
 بسیار راه آهن که شش فرسخ مسافت داشت و بنا بر آنکه درست
 کرده اند اجداد انباشی را دعوت نموده آنها را کشتی که سی و دو نفر از
 معتبرین و عاظم قوت انکلیس با هم شریک شده این راه را از لندون
 کرده اند و امر و جسمی ارتق در حواله راه و در ابتدا و انتهای
 آن فرج فوج برای تماشا گرد آمده انتظار دارند که کالاسک را بخار
 اندازند نظر بخوابش او اجداد انباشی بنده درگاه در وقت معین
 فرستیم ابتدای راه را از انتهای شهر لندن برداشت کرده شش فرسخ
 درست نموده بودند بسیار راه خوابش کرد که چون شایانجای بود
 هسته اگر در اول و بعد کالاسک جدید سوار شوند البته تمیست خواهند
 بنا بر اصرار و خواهش او از کالاسک خود پائین آمده چند دقیقه راه فرستیم

و یکا که بنشینیم مادی سی چل هزار کسری که امانت و دگر
 در آنحوال جسم شده بود نه بیک اوضاع مارا خط که در نزدیکی
 که همه بزم آمده از راه قعب و استهرا صدایند نمایند احوال باشی
 زری که کرده در تعارف سبقت نمود و بعضی از آنها نیز نگاه برداشته و فخر
 گذشت و اگر اندک غفلت میشد کار بجای بر سر سید در حقیقت آنها حق
 داشتند و اوضاع ظاهری با اچیتت هموس و غیره در نظر آنها نه است
 غریبی داشت خصوصاً بحیثیت الدل که در کل فرستاده اند و خود است
 باری در هر جا که راه بدرای حق و قنای نشسته رسیده بودند را
 و در راه را یک و آخر و سناک پر کرده راه را که اندر اندید و بعضی جای
 نیز که باراضی که در بخورده بود اقل بقدر کفر و فرج راه مانده بل ساخته از
 بالای آن راه را برده اند در مدت سی و دو دقیقه شش فرسخ راه را
 طی کرده با تبار رسیدیم در آنجا اسب جستن بزرگ بر پا نموده مادی
 دونه هر دو کسری از مرد و زن حضور داشتند و چادر بزرگ نصب نموده
 بجهت چهار صد نفر نیز و کسی در آن چیده بودند و بعد از فراغ از امر اسب
 چهار صد نفر در یک مجلس قوی با نشستند طعام خوردند و بیک مجلس تمام شد

باز

باز یکا که سوار شده با اقصای تربت سی و دو دقیقه منزل جبر است
 قعب است که یک کاس که بنشینیم عاده کاسکی می بنشیند و
 یکشنبه و بر و مطلقاً حرکت آن معلوم نمیشود و شل است که کوبادوم
 اطلاع نیست است لکن هر کس از پنجره کاس که سر بر پا کرده بقدرده دقیقه
 دارد که شش و ناخوش می افتد پیش است که چون کالک بسیار تند میرود
 و بیکه جوی خارج بتندی بصورت آدمی بخورده فوراً بنشیند کرده باقی
 بکن و در همه جای این راه را در تاساخته اند یکی برای آب و دیگری
 بجهت آب تا یک کاس که بعد از بخورده که این کاس که بخار بخورده
 در هر فرسخ سه هزار دینار است و دیگر در همه ممالک فرستاده شده است
تاساخته متعده ساخته اند که هر شب در هر یک از ممالک چهار تومان
 تا هزار تومان در محل دارند عمارات عالی فراتر هم بنا کرده اند و در وسط آن
 خانه بزرگ که بنا کرده شانزده فرسخ ارتفاع و مادی بیت فرسخ
 بیت فرسخ بیشتر و کمتر است و مسافت دارد ساخته و در شش پنجاه
 از اطراف اندرون حجرات متعده بر سر هم بنا کرده اند که همه مشرف است
 بان خانه و ربع دیگر سراسر خانه بوده سطح زمین آن تخت است و دو سبزه باغی دارد

برنه که هزار نفر می تواند در آنجا بنشیند و راه رود و پرده مصوری هم از پیش
این از سقف تا زمین تزیین داده اند و اطراف آن با زنجیر
و پرده های متعدد است که با پرده درت کرده اند و برای هر یک علفیه
قرار داده اند هر وقت می خواهند که اسب جانشی بر یکند مردم در آنجا
جمع شده و بعضی در جرات تملک و فغانه و برخی در زمین آن می نشینند
که پرده را بر میدارند و بزرگ با کشتیهای جلی و تجارت در پرده های اطراف
مجلس نظری آیه شهرهای متعدد و مزایع کثیره و کوههای افرو و درهای
مستوره با اشجار فراوان و کوههای خندان نمایان میشود و بعضی که هرگز خیال
آدمی نمی آید که آنها ساختگی و علی است بلکه چنین بنماید که گویا همه اصلی
و واقعی است و در آن اشیا بجا و شصت نفر زن و دختر که همه بلباس فاخر
داشتند یکصد اجزات بیرون آمده رقص کنان داخل مجلس میشوند
مجلس بزرگ هم سوزیکان نواخته میشوند و یکصد و در هر ولایتی که
عالم هر طواری که قصه نمایند آنجا نیز همان وضع دهند و قصه میکنند بعد از آن
و در نفر زن از آنها جدا شده با انواع مختلفه با هم قصه میکنند و باقی دیگر
آرام میگردند و هر وقت این دو نفر خسته میشوند داخل قطار شده و نفر

دیگر میدان می آید گاهی قصه میکنند و زمانه نموده میخوانند تا یک پرده برای
آن وقت مردم همه از مجلس برخاسته با دلقهای خارجی که متصل با نخای
میرود و بعضا دون بعض زمانه از راه افغان راه میروند و او را اسب میماند
و در بعضی اطراف که از هر سو در آن حاضر دارند هر کس میل داشته باشد بخانه
رفته از چای خطای و قهوه و بستنی و ترشیات و شیر و بادام و دیگر هر چه خواهد خورد
هر وقت در مجلس عیش و جشن اسب مسجده چیده و هر که داند فوراً بک
میرساند با قدم هر یک هر یک بجای خود برگشته می نشینند و بار دیگر که
پرده را بر میدارند بساط جداگانه بنظر آمده هر چه وقت میشود از آنجا
مجلس اول مطلقاً آنرا و علامتی پیدا نمیشود گاهی اسب آسمان و تبار
و ستاره و محاب و گاهی علامت هیچ و طلوع اقیانوس ظاهر میگردد
و علامت از آسمان پدید می آید و زمین زلزل کرده و از سر آنها طلوع میشود
مجلس دیگر بهشت و جهنم را نمایند کرده و در دلقان بهشتی و نار و
و المکان و درختی را مجسم نمایند و همچنین در مجلس عده اسب
از تاج و تخت و سپاه نصرت و شکست و قتل و غارت و قتل و غارت و
و جنگ و مصیبت و شکست و بخت و هر چه است تزیین میکنند و بعضی که

هرگز ساختن نظری آید و چنان بنمایند که گویا بخت دارد و مطلقا جبر نیست
دفعه دیگر کاسکهای دیگر بنهار بپایند بیدان می آورند بطوریکه پیش
قلاوه بکون لباس آدمی پیش نهاده عوض اسب و قلاوه یک
قوی چند بسته اند و یکشنبه و کاسکچی هم هر چه بپوشد است که در
آدمی پوشیده و باز نماند و جود در دست انعامش و شل آدمی برانند و بعضی
مضرب ای چند و فرزندی کاسکه را بجلد دمی نام از هم جدا میکنند و کفهم
بمونه را کاسکچها سرهم رنجند یا یکدیگر دروغ می نمایند و بعد از آنکه میان اسبانش
هم بر سر بزرگ می نشیند بقاعده فری میخواند اهل و شرب شده و در میان
دیگر با اسب آدمی بنصب می نشیند و فری می خواند از این شهر خانه بخت
افندی می آید و بعضی از اینها مثل برخی فری می خواند و پیچید که گوشت در می
دانشه کاسه را در راه می بکنند رفتار کرده در زتاب و ایام است
شیشه شراب را بر سر کشیده یا کولات دیگر را می بینند و اگر در آن
میان از کوهی نشین یکی از محل پیچستان آگاه شود نو از اینها خبر داده
اسس موافقه و سیار با یکدیگر بعد از طعام همه بنای آتش بازی
کنند مثل آدمی که از هم آشنایی را بهر وضعی که ممکن است بهی می آورند

مجلس دوم در آستان نمید و خراگه و ایلات و خاشام و چپاول و درختی
و قتل و غارت و خوریزی و بروجی نمایان میکنند که واقعا بنشیند و بپوشد
در هر مجلس اسس دیگر چیده و بعضیهای غریب جلوه می دهند اگر او را
همین یک تا شایانهای فرنگی تفصیل نوشته شود کتاب بیوگی
شد با جلود خورشید صورت از ایل ایلای است که در کل فرنگ مثل
او خواننده و در قاصصیت دول را بر فریب و ساد و کلین و روستا
فراری داده اند که همان دختر ساله سه ماه در یکی از اینو لایات کوف
شده و بوزم خیش و طرب مشغول میشود و او را وقت مالدن اقام
حضور داشت یکشب را اینها شایان دعوت کردند که همان خراج
در اینجا بود و سرکار ملک انور زیم تشریف داشت چون مبلغ زر و طلا
که باید یکبار بجهت بود که در کیش می کردند لهذا اوده دادیم و دریم
تا موهم چیزی دیگر نشود از اتفاقا فیما بین همزه و مادره ملک یک لای
پرده خاندن حایلی بوده و هر وقت اندر خرنجوانده و فیض را البته میزد
علی از هجرات فوقانی بر سر او انداخته حسین میزدند و کمر این مجلس
دست بهم زده آفرین می گفتند و حتی داشتند محبت ای که از جمله نوادر روزگار بود

خلاصه اگر از اوضاع همین یک بساط تمامش خازمی نوشته شود که
مطلوب و مرسوم خواهد شد **کفایت پاریست** و شور و شتاب هم نوعی است که در
علی قدر مراتب چند نفر از جادولت در حقیقت تعیین کرده اند که همه آنها در
عزیزت نشسته هر وقت امر لایحه و دولتی اتفاق افتد آنها با هم بر سر
و مصیحت کرده حسن و قبح از این چند و هر یک هر چه صلاح دانند نوشته
در آخر ملاحظه نمایند هر طرف در عدد زیاد باشد برای آن عمل میکنند
و اوضاع پاریست و شور و شتاب دولت اگر در دولت فرانسه بسیار
مضطرب است برای جمیع امور مردم وقت معینی قرار داده اند که هرگز
اختلاف نمیکند سر جان محل ایچی دولت اگر از او فایده ای باشد
اسلام بنام فلکانه ملک و سلطان در دروازه اختلاف و طغیان نیست
تاج و تخت مملکت شد با جلال خود فرزند رکاب همون بوده است
خداوند عالم و حتمی با داده است که پدر و مادرش او را بطریق
کرده اند شش در لندن که همان بودیم همان و حاضر حضور داشت در آن
صحبت یک دفعه خط را ب از جا و خواست گفت دو دقیقه وقت خواب
من مانده است و با نهایت تعجب رفت و خوابید و در صورتیکه لطفان

خود با بنظر عادت و مندرج و نصحت که بزرگان ایشان بطریق اولی
در امور است مقرر و وقت خواهند کرد **فراموشی خان** که در **کتاب**
آنها جمع اند آب فارمون است اگر چنانچه این زمان از یک سالیکه با
رفته و اوضاع آن را تا به ما دیده و عادت کرده اند هر چه استفا
شده است از تصدیق و کذب بکلمه مستقیم شده بقدر میگوید که اوضاع
آنجا کفایت پس در آنجا مخصوص هر چه گفته یا نوشته شود خرق اوضاع
جمود خواهد شد و قابل یا را قریب بقدر مورد بحث و ایراد مردم
مصدق خواهد بود و کان چون بنده در گاه از اهل هندوستان که وقت
لندن و آدم صادق القول و بیغرض بودند و در تمام آنجا خبر داده
جزئی و کلیه همان نظر نموده مگر استفسار و تحقیق کرده حقیقت امر را
بودند تحقیق نمود مخصوصه نواب اقبال الدوله که عموم اهل هندوستان
بصدق قول حسن فهم او اعتماد دارند و در حقیقت هم اهل دین و طالب
یقین است و از حرف خلاف و با شبهه احتراز دارد و تقصیر در انقباض
ذکر کرد که خلاصه و اجمال آن این است که اساسی بزرگ برای طلب
و بنویسیده اند و تمام و عمل متعده و دروسی معتبره در آنجا

و در نظر باطله داده اند که هر کس یک بار در قبل ان قطار شود در دنیا و آخرت
 خواهد شد و قطار یک عظم و حق قرار داده اند که احدی خود سر نمواند
 داخل باشد و گفته اند با هم مقرر شود که هر که خواسته باشد بخارج رود و باید
 پیش آدم مخفی که در خارج گشته اند رفت با کمال خضوع و عجز و حاجت
 اذن دخول حاصل نماید و بعد از حصول خدمت بخواست مصلحت و پنج پوش
 که عبارت از پنجاه تومان باشد بدون امان و همت برده و اگر بگویند
 که باشد هر که مقصود مقبول و مطلق بخود خواهد رسید هیچ بچاره ندارد
 رحمت و شفقت و جود قرار دادی را تحصیل کرده و بدی میدهد که اسیر
 و اوضاع اینجا تجدید است که تخریر و تفریر از عهد و ان توان آمد و بعضی گاه
 با کمال شتاب و وقار در سرباز و کسی محو از کار و چنان نشسته روی
 آن از انواع ماکولات و مشروبات مالا مال است و غلبه اوقات
 و احوال در شرب و خلعت ندارد زمانه سرخوش میشوند و آن بهوش آید
 و دم از عوفاق رده کلمات و خط و نصیحت گویند و میدان را بشت
 سعادت میدان بچاره اگر چه اول محمول مقصود خود هر جسم و خوشنود
 شده زمانه می نشیند لکن بعد از شستن هر روز نگاه میکنند چربی که غریب است

و در نظر باطله

موجب تخریب باشد نمی پند و آن اشخاص از راه نصیحت میکنند که هر اوقات
 شب و روز حسن سلوک با مردم و صدق و وفای و وفا را مراعات کنند
 و موبسات و اوصاف را با خط و مایه حسن اخلاق را پیش گیرند
 اتفاق شده بین الامثال و الاقران طایق باشی با عوم خلق صحبت تو نشنا
 شوند و محنت است آداب تو دیباچه در اقیانوس و همچنان در خبر است
 اهتمامات کاغذی و در غفلت و سبابت جایز دارد و در نظر باطله
 و قوله این تربیت خود با خلوص نیت باش و صراحت نسکو و موعظه که
 همیشه از مردم شنیده بود و بشنود و بگویند اگر همت کرده بود و بگویند
 کمال خواهی رسید بعد از این نصیحت که عطا بهر چه نصیحت است
 با کمال ملاحظت و مهربانی میکنند که اگر از احوال و اوضاع اینجا در خارج
 نقل کنی بلا شبهه خسارت کلی در دنیا و آخرت تو میرسد و موجب
 هلاکت تو میشود و در بین ما این چهار صراحت یافته اند که در هر یک صورت
 آدمی کشیده اند نشان میدهند و بگویند اینها صورت اشخاص است
 که در فلان عهد و فلان تاریخ با اینجا آمده و این تصاویر و موعظه را شنیده
 بعد از بیرون رفتن از راه بوالهوسی و هوای نفس مصمم شده بود که

اینجا را بگوید و سوز حرف از دهنش بیرون نیاید مرده بود و صورتش اینها را
 عبره لقاظین نگاه داشته ام چون این نصیحت و تهدید را با نهایت استقامت
 و هربان و دلسوزی میگویند لابد در دل مؤثر شده عتقاد بر صدق آن
 بهم میرسد و اگر بالفرض در خصوص این نصیحت کسی در مقام شهید باشد
 و یقین کند که بعد از قتل کردن این کیفیت و فتنای این خرد در هیچ حال
 تشریف نمیخواهد بود و راه احوال هم مسدود نباشد گاه است آنچه میگویند
 محض تکیه ای و هربان بوده فتنای این اوضاع موجب خسارت خواهد
 بود بنا بر این او هم از ارباب این راز اهرار خواهد کرد و پاره حرکات
 مخصوصه از قبیل که اشتن دست و انگشت بر دو لب و بی لفظ فاشی یاد
 میدهند که در خارج از ادای آن حرکات هر یک را بشناسند و فتنه
 مقدمه میشود که این فراموش خانه هر وقت در خارج با هم میگردانند
 میکنند و بشناسند همین است لکن در مقام احتیاج بچیک از اهل فراموشی
 خانه در دستگیری و معاونت هر یک در خارج مصافحه ندارند و هر سال
 مبلغ خطبه از ترتیب این اساس عاید دولت میشود آنچه بنده گاه
 تحقیق کرده بنده ام این است و اگر کسی از اهل فراموشی خانه چیزی میگوید

الغرض

که خلاف این دزدیکت عقل باشد شاید درست باشد و از این جهت
 در ولایات و ملکات خاصه است **مشهد** یکم فتنه در قتل کافران و خیانت
 میبیند که در فلان جا و مکان نمائش چنان چنین است هر کس
 داشتند باشد در فلان وقت در اینجا حاضر بوده لذت بسیار حاصل
 نماید خلاصه القدر شرح و بط میسرند که همه شیخ و شاگرد برای دیدن آن
 موج سراپا بیاب شده با نهایت اضطراب و شتاب میروند
 همیشه بکوشش کام دخول میشود در میان امان نداده میلی میگرداند و غل
 خانه میسر و سامان شده افاق و خیزان هر طرف بگردان میشود و میبیند
 که صورت کادی در پرده ایوان کشیده اند که سر شاخ دارد و شلوار با
 همان بنا و لباس در زولان مبروی خندان پیش آمده و تعریف میکنند
 اصل و نسب کا و در ایوان ساخته بودند و بریان عجب میکنند و میگویند
 که این کا و خجابت ارکان در عهد اسکندر جلالت میان بانو شروان
 عدالت توانان بر مرصه جهان آمده در نارنج فلان بجام جاودان نشسته
 و خرامان شده است در این صورت آن تخت گشته و پول مفت از دست
 داده خسته و مغبول شده که از آن خانه بیرون می آید بچه زبان اظهار

و بیان کند که چنین و چنان شد و همچنین بعضی از اوقات اگر آن بزرگوار
در کار دیگری از شهرهای فرنگی حاضر است عاید اجاره میکند و بعد از آن
در کافه های اخبار ثبت و اخبار میاید که من سبهای و فیه و استقامات
کافی حاصل آورده چیزی بسیار غیب و غریب تحصیل و ترتیب نموده ام
که تا این زمان در کل ممالک و ملکات چنین چیزی عجیب دیده نشده است
هر کس بخواند که همان جز را ملاحظه نماید در فلان وقت و فاضل و عمارت
ملک و بزرگوار **خلاصه** این کتاب فوراً شهرت تمام بهر ساینده و اولاد
عنوان با رغبت و نهایت میل شده هر روز در هر ساعت مرد و زن دست
دست و فوج فوج رفته هر وقت خواسته اند که داخل خانه شوند در بان
مردان گفته است که باید سی چهل نفر یکدسته شده بروند و بعد از نماز
که بیرون می آیند اوقات دسته دیگر ترتیب بروند و بایند خلاصه آن
دسته اول نفری یک شلین و ده شلین که قرار داده شده است
داوه داخل میشوند و می بینند که هیچ چیز در آنجا نیست از جواهرات
که گویا آن چیزها در بیارنات است کنیم جواب میگوید که من تمام عمرم را
تجسس و ترتیب آن چیز صرف کرده ام که بگله مانده است و دست آورده

لانی

معاشر درمی بجهت خود حاصل کنم خلاصه ترسم که نشان من مدح و ستایش
با دیگرید و اوقات من و صفت من از عظم افتاده دیگر کسی اعتنا نکند
در این صورت بهتر است که شاقسم بذات پاک خدا در روح
حضرت عیسی یاد کنید تا من اطمینان حاصل کرده شمارا احضرت آن
سرگرمم آگاهی دهم آنجا نیز هر ضعی که در شریعت خودشان مقررات
همان کلمات را گویند یا میکنند که ما هر چه در اینجا به بنیم و آنچه از زبان
نوشته ایم هرگز در خارج بروز نخواهیم داد همین که اشخاص اطمینان حاصل
بهر ساینده و بالمره و بطریق جریع میشود با کمال خصوصیت و صداقت
مذکور نماید و میگوید راستی است که در ساطع من هیچ چیز نیست از این
توصیه بفرمایند از اخذ درم و دنیا منظر دیگر ندارم و باید مرا بخشید
همان دسته بدون اینکه چیزی غریب ملاحظه نمایند یا بگویند که شسته از
آنجا بیرون می آیند و در خارج هر کس از آنها تحقیق نماید اضطراب را
جواب میگویند که اوضاع آنجا کفایت و تا شما خود برای العین
مشاهده کنید از کفین ما هیچ چیز برای شما دستگیر نخواهد شد و همین
مردم بنایت مایل شده رغبت نمی بهم میرسانند که اخبار را ببینند

و تا شایسته تا اینکه در هر یک از این مملکت
 و چنانکه میگوید مطلب را برادر نماید اگر آدم عاقل از این تصور نموده
 ظن قوی حاصل کند که اوضاع فراموش خانه از پیش با اوضاع این حکم
 چیزهای است و چنین میدانم که آدم مصف برگزینش میخواند بحث
 خانه نماید چرا که تحقیق در عالم حرف بیاید یعنی از پیشی بالا تر
 میشود که اهل فراموش خانه میکنند که اوضاع اخبار را بتوان گفت
 یعنی چه در حقیقت همین یک کلمه دلالت میکند که در اینجا چیزی که در
 و دولت آدم منفعت داشته باشد نیست اکثری از اهل ممالک
 و زنگ و کاروان هستند و اغلب اوقات برای جلب نفع دنیوی بعضی
 اسباب را چیده و در ضمن آن منفعت کلی میبرند که هرگز در قوه انسانی
 ممالک عالم نیست و هر وقت برای بعضی امور کلیه افرات باستان
 صرف نمایند در آن ضمن بازقراری میدهند که همان افرات از آنجا
 منفعت حاصل می آید چنانکه در باب احوال کردن بن در زیر و در
 نیز که از سیلان لندن جاری میشود چنین قرارداد کرده اند روزی که
 اجودان باشی و بنده در گاه در لندن بریدن همان بن فست که در آنجا

لا

گرفته معلوم است که همه کس بدین چنین چیزها در ناچار فرشته پول
 میدهند از اینها گذشته اسباب هر چیز را بشی بر پا کرده اند که مردم هم
 رفت و در هر حال از دادن پول ناگزیر است

نظر بر اینکه تفصیل و تالیف که فیما بین انسانی دولت علیه
 و در کلان دولت بهیه اکثری اتفاق افتاده بود حسب الواقع برای
 انجمن و کرسی نشینان پارلمنت معلوم شده و مکتوبی بخیال کرده است

هر چه خواست بخلاف ما جری در لندن با سید نمودند اما اجداد ما بنی
مربوبه را با نفاهم بعضی وقایع که ایام توقف لندن تحریر و تقریر این
جناب لاردر بار مرستان در امور خارجیه دولت انگریز و اجداد ما
اتفاق افتاده بود بجهت استحضار سفرای سایر دول و وزرای انگلند و
زبان انگریزی نقلی نمود تحریر ابیت و سیم شهر ربیع الثانی مطابق هزار و
دولت و پنجاه و پنج هجری و دوازدهم ماه چون موافق هزار و هشتاد و
نیم بودی **تحریر ۱۱ اجداد ما** بنده درگاه یکسال و نیم بیشتر برسم سفارت
بانام دولت و بعضی برای شایسته از حسب احکام حضرت شاه
ایران و لایحه خود قلم انداخته و سلطان بجهت ادای هر اسم تعزیت
پادشاه بگورای و نیم چهارم و نیمیست جلوس ملک انگلستان مامور شدند
شد و نیز ماموریت داشت که تفصیل بدرقاری و بر سلوک سرکنین را
کامر حقه بهای دولت بهیه انگریز عالم کرده خواست دوستان
نمایم که کینفر ایچی بزرگ خوش رفتار و قاعده و ان مثل سفرای سابق
که همیشه با کمال غیر خواهی و چنانچه اندیشی رفتار کرده چنانچه استکلام
سبب اتحاد و یگانگی دوستی و ملتین قویترین بودند مامور و توفیق

علیه بنده حکم مقرر شد که سبیل از بعضی استحضار حاصل نمود فوراً این خیال
افتاد که اگر تواند ماموریت بنده درگاه ماموریت نماید حتی بخواهند
بهمین خصوص بجا کپای مبارک آنحضرت شهر یاری نوشته مصحوب
سرانسان از دار اطفال و طهران بود که بنایون فرستاد از جمله
ایراد آن یکی این بود که شان منصب بنده درگاه برای سفارت
نیست انسانی دولت علیه او را جواب دادند که شما خود قریب سال
در خدمت سفرای انگریز نشین طلبات که پست ترین شغل اجزای
سفارت است شغول بودی اما و قیله انسانی دولت انگریز از
سفارت و وزارت سرافراز دولت علیه مامور کردند ما نیز احترام
همان منصب را در ماده شماره شصت و شصت و شصت مطلقاً بختی نکردیم
حسین خان که چند سال است اجداد ما شایسته جمیع حاکم منصوره
دولت علیه میباشد و این اوقات نیز بنصب جلیل میری سرافراز
گشته است چه جای ایراد تواند بود بعد از آنکه مشایده از هر
حاصل انسانی دولت علیه مایوس شده بعین نمود که بنده درگاه
قدر قدر عازم لندن شده بگوئی رفتار نمایند او را انسانی دولت

اگر ز حال خواهد ساخت برای اینکه خویش انسانی دولت علیه را بداند
 خود مثل بعضی جلوه دهد براه نفقات بخلاف واقع با انسانی دولت
 نوشت چنانکه تا آنروز اصطلاحاً نگاشته اند و آن اوقات در برابر
 ناخوشی صبی مزاج بنده درگاه عارض و متاعاً خطر از ابعین ملت در آن
 مستقل گردیدند را بقیل از درود بنده بندگان واروده بار بجوی که خود
 خیال داشت مراتب را خلاف اصل واقع بوزر او انسانی دولت
 خود حال بعضی نفقات لاوقع و نه اصل با سیمه نمود تا اینکه انسانی دولت
 به آنکه از اولیای دولت علیه فقر و سوزن بپرسانیده نوشته که
 سفرای آنها در اسلامبول و بینه شکام در دود بنده درگاه اخبار شنیدند
 که سبب وقوع بعضی امور که دلیل بر ناهم با آن دهه شکستی و دشمنی دولت
 ایران نسبت به دولت آنکه زنده خصوصاً در آنقدر چار و حرکت
 موکب بنمایون سمیت اخلاص شفا عادت او در دولت بایر نشد
 نخواهد شد که اگر خطابی که سرکنش از جانب دولت آنکه زار دارد
 علیه ایران خویش کرد و بود و کلاً بعل آمده عذر خواهی نمایند بنده بعد از آن
 این پیغام از سفرای آنکه زمراتب را بخدمت انسانی دولت علیه

نموده همراه چاپار فرستاد و در دیند و پارس بنظر وصول جواب و حکم
 شد و در پارس دستور العمل جدید از اولیای دولت علیه رسید
 حرکات و به عهدیه های سابق و لاحق سرکنش را با خویش او که در
 نوشتجات خود از دولت علیه درخواست کرده بود و علاوه بر آنکه در
 خصوص قبول شدن مطالب او نوشته بودند با تمام حقیقت که بقیل
 و مرحمت موکب بمسیون از افغانستان مرقوم داشته بعهده بنده
 حکم صریح نموده بودند که بزودی عازم لندن شده مراتب را با بنی
 دولت به آنکه حال و صدق نیت اینحضرت شریاری روح افزا را در
 دوستی آنکه ز دولت موافق نامه و سایر نوشتجات دیگر معلوم شد
 رخ شهبه و نقار نماید لهذا محض لا محطه وزارت حکم محکم از پارس
 عازم لندن شده روز چهارم ماه چون وارد و بعد از یکروز دیگر شری
 لار و پارسستان نوشته اظهار نمود که چون بنده درگاه سفارت قبول
 نکرد به خلاف قاعده است که نامه بنمایون با دشمنی و نوشتجات دولتی
 تسلیم کنم لهذا از جای که در خدمت شما امانت داشته باشد با خود آورده
 نمایم که آنها را ترجمه کرده بلا محطه بجناب برساند و بعد از حصول آن

از مضامین آنها شرف ملاقات سالی حاصل شده و بر سلسله گفتگو
که بلکه آنکه در شبهه و تقارن کلی از میان دو یقین علقین برداشته شود
مثلاً رالیه میرزا ابراهیم شیرازی منزل بنده فرستاده بعد از انعام
و اجازت از جانب ایشان روز نوزدهم ماه مزبور با جناب معوی اله ملاقات
و صدق نیت آنحضرت شایسته روحانده را در دوستی دولت
انگیز کا هو حق و نفیض حرکات و رفتار منکرین که همه مخالف محمود
عهد نامه دمانه روتیه دوستی بود ایشان بیان شد و در این محله
بسیاری شد بعد از چهار ساعت گفتگو و سوال و جواب امرالام
جواب صریح دادند که هر چه منکرین در ایران کرده است بر موق
دستور العمل و رضای دولت آسمانی انگیز بیان شده و بعد از ای آن مضامین
مثلاً رالیه در ایستاد بن صلب و معاف حاله سرافراز گشت و نیز صریحاً
بیان نمودند که بعثت دوستی و موافقت دولت ایران با دولت
دولت انگلیز با بهره از دوستی دولت ایران مایوس است و بیست
نار شاهی و شورشهای آسمانی دولت ایران هم بخلاف مانع از تغییر
ایشان است و آنچه منکرین مخبر را در تقریر اباید و عرض کرده است

اولی

اولیای دولت ما هم در است و صحیح میدانند و در کار هر چه با دولت
در این جواب حاصل گفتیم که شاید ما اثری نماید فایده نشین و بجز
اولیای دیگر سمیع گشت خصوصاً فرست که از مراتب سوء سلوک و رفتار
زشت منکرین سخن بر گفت بنایت تغیر و کرد و رت کرده اسناد و خبر
در هر حال با منای دولت علیه میداد خصوصاً بعد از حصول پاس و مراف
از تحریرات و خیالات جناب لاری در پادشاهستان بجهت انعام و خبر
و دیگر در آشتیاج ابواب دوستی با ایشان تکلیف نمودم که بلکه یکی را قبول
نمایند **فقره اول** اینست که چون منظور شما چنین بیان شد که شکایت
منکرین مطلقاً مذکور نشود پس نامه مایون شایسته را که منکر بر اسم
تقریباً در نسبت و منی بر مرتب یکا کلی و لغت بود و به چه اسم
در آن مرقوم مذکور گشت است باید ای شایسته بطور افور علیه رسانید
و در مناسب جای هر دو سایر موارد نیز به هر طور که لازم است در دفع و ببرد
از آسمانی دولت انگلیز می تواند شد بنده و رگاه چنانکه از جانب
دولت خود سفیر و امین مستم در حضرت ملک و آسمانی الحظه و خبر
شایسته نمایم اگر چه در حقیقت و نفس الامر هیچیک از آنها حقیقت ندارد

مطلقا با منای دولت علیه بخشی دارد و نیست و لکن بنده درگاه محض
ایکله ایام تقارن که در دست نه سبب و جهت فیما بین این دو دولت قوی
گشت طول نیاید بدون لاطاف معاریت در باب رفع کدورت است
عجالت رسعت در زیره بطنی بود افت و مطابقت برین کلمه **فقره دوم**
ایکله هرگاه خواسته باشید که نامه دیگر نیز از سر کار شوکت مدارا حضرت
شاهنشاهی بجهت دجوه پادشاه انگلستان بر سر مضایقت امانت
قبول شدن سفارت بنده درگاه که علامت دوستی و الفت است
فرصت برهند که مراتب را با منای دولت علیه عرض کرده جواب حاصل
نمایم در این صورت منتهی که منای دولت ایران از قبول خواست دولت
بیت انگریز که میخواست نامه دیگر نیز بفرستند **فقره سیم** گفتیم که اگر کسی
دارد که این امور در ایران تمام شده رفع شبهه و تقارن گردد چه بهتر
با طبعی محقق فیما بین و همراه گزین برداشته نمایند نیز منتهی است که انعام
جزئی در دفع این شبهات و امید در دربار معتمد از حضرت شاهنشاهی
شده معیر مزبور از رقا و غرض نیست و کردار منای دولت حاد
قرار رضامندی و خوشنودی پشمار حاصل غایب خباب معری الیه

ازین فقره قبول کرده جواب صریح داد اما که مطالب دولت
انگریز از دولت ایران معلوم شده است سفارت شاه مقبول
سفیر دیگر از اینست مامور خواهد شد و نه دولت مامور بشی دولت
شاه مایل خواهد بود بنده درگاه گفتیم که مطالب دولت شاهنشاهی
میباشد که سرکنش در ضمن عریضه خود بخاکهای مبارک شهر باری رود
فدا و امنای دولت علیه ایران عرض کرده است هر چند بعضی از آنها
مخالف عهدنامه دولین عینین بود لکن امنای دولت علیه حضرت
روابط دوستی و الفت همه را پذیرفتند و مضمون کافه مقرب اصحاب
بر راجع بایب جناب میرزا محمد و بر امور خارج دولت علیه که در
عریضه سرکنش حب الامر قدره شاهنشاهی و در حفا فدا و در تاریخ
مطابق **فقره چهارم** نوشته اند و شاه را ای خود مضمون آن را در لندن مامور
ثابت میکنند که همین مطابق بجهان در حضرت فکر خدمت و در قبول
و انجاء معقول شده است و اگر سرکنش انصاف میفرمود و منظور او جهان
جوان میشد همان کافه در مقدمه چاروسا بر امور کافه و دایه بود
جواب معری الیه این شد که چون بعضی از مطالب مزبور معلوم نبوده است

موقوف میباشد و چنانکه کوشش نیز بطلب برادریت و دویم ماه نو بر دهم
شهر رمضان بحساب و زیر امور خارجه دولت ایران هر چه اظهار داشت
که اگر مطالب دولت انگریز بودی صورت انجام نیاید منتهی دولت
بر خطایم خرامت نموده که گفتا بهین مطالب نکرده تخلف را زیاد کنند لهذا
مطالب دولت انگریز حالا زیاده از آن مختصر و مظهر میباشد درگاه
در جواب گفتیم که لا محاله باید در اینجا بود ایران یا یکی از طرفین مامور شده
باشد گفتگو و انجام و تمام مطالب پردازند در اینجا که نامه مبارک با پیشانی
و نوشته استانی دولت علیه را در استحکام شرایط دینی و رفع شبهه
گذاشته است سفارت بنده درگاه را می پذیرند و سفیر دیگر نیز بدولت
ایران نفرستید و در ایران هم کسی را ندراند استانی دولت علیه با او
مجاور و کرده قراری در خصوص مطالب سابقه و لاحقه شایسته و در
هم انجام برون آمدن با وصف اینکه انهمه و بجهت در باره او عمل آورند
مقاعد شده اخبار نامه جنگ از جانب دولت انگریز یاد لیاقتی
علیه نوشت و اجرای سفارت و حسن تعبیر انگریز را عموماً بسمت بعد از
و از رتبه الزوم و دستاورد در انصورت واضح است که اینجا و آنجا

بفره از طرفین را گفتگو مسدود میباشد که لایک اسکان زمین
غیب از جانش است ایران روحی نهاده و بلکه نخست با هم گفتگو کرده با
دو سی دولتین عتین قراری بدینند و باز باره چیز با کسب و عطف
مستقیم بالا آمده پیشان عتین شده بود با منتهی است علیه اسناد
داده مگر از روزگار گردند و این بنده درگاه نیز در مقابل هر یک است
مسکت و سست گفته بنزل برکت روز بیت و دویم ماه فروردین
باز رفته پیشان نوشته بعضی از مطالب که فیما بین گذشته بود مگر
نمود که شاید در آن کاغذ ناقص و تفکری کرده موافق حساب و
جواب بدین سو او رفته بنده درگاه نیست که بوزیر امور خارجه
محمد و مطالب مخصوص و کلی و منظور اصلی از ماموریت بنده درگاه است
بعد از ادای مراسم تعزیت و نهایت دوام بود یکی آنکه چون
شهادت در این باز که با طاهر منشاه نقار و در بخش خاطر امنی
است دولت از دولت ایران شده است بنده درگاه از روز
در آمده رفع شبهه و نقار از دولت بنیه نایم تا میان اتحاد دینی
ناکند و نشیبه جدید حاصل آید و دیگری اینکه بعضی امور را که از حاکمیت
دری

بوده فتنه برود دولت داشت نیز با تحصار و انحصار انتخاب
 داده قرار محکم و عهد و میثاق مستحکم در آن مواد ثابت و قایل گردانیم
 در باب فخره اول حصول اطمینان بر کمال ممکن بودگی انکار است
 نامه مبارک و فرمایشات علمحضرت شهر یاری را با نوشته های
 دولت علیه در دوستی و رفقه شریفه و لغات کافیه در دست تفصیل مایه
 و با آنکه چون با مجال کفایت و تفصیل آن وقایع را نه از کمال
 یعنی از کسان و متعلقان دولت خود شنیده بودند در مقابل نیز است
 چنانکه مقتضای انصاف و عدل است که ما هم در آن مواد چه داریم و چه
 ان اخبار چه نویسم گفت اما روز چهارشنبه روز دهم ماه چون فیض لاف
 حاصل شد ما در آن امور و مواضع گفتگو را رد و اگر چه بنده در کمال
 اطمینان داخل و در فخره سرکار شرم نماندیم لکن نهایت متاعم که بعد از
 چهار ساعت گفتگو از طرفین بالاخره با نهایت یاس از حدیست
 گردید چه از تقریرات سرکار نه چنین فقرات واضح بود و پس که
 عفو و عطف حضرت شاهنشاهی را که با کمال دوستی و از غایت حد
 نیت بلکه انحراف و رفقه شریفه نوشته بودند کافیه در دست قبول
 شد

از قلم

و نوشته های انسانی دولت علیه را یک گفت و رست نیست
 سالی را هم چندان باطل ندیدیم که در مقابل فقرات چنانکه است
 بجواب مخلص گوش دهند یا در اینها تا ملی نمایند اما مخلصان
 و عیان اینست در عالم بعد از انصاف معروضه و این بر حیرت
 که سرکار علایان در میان مدعی و کواحه اینها چندان پیدا اند با خود
 اینکه بر عا انجمنی از جو قانون عدالت است و از انسانی دولت علیه
 از چندین جهت شکایت کردند لکن ثبوت آن فقرات را نه از کمال
 و نوشته های همان اشخاص که خودشان آن شکایات و در حقیقت
 مدعی ما بودند و امیکدا نشنیده و از منظر که از جانب انسانی بود
 خود در رد آن فقرات جواب حساب عرض میکردم و از انسانی
 در صفای آن مطلقا تا ملی نرفت و در مقابل تحریرات و تقریرات
 اشخاص را که در معنی خود نشان داده و اشتهال شده بود مدبر است
 قول و فعل خودشان مکرر میفرمودند دولت علیه ایران را نیز
 از اطوار و ورق و کلمات و شکایت دولت انکار شکایت چندی بود
 که تفصیل آنها را از زمان تا زمان بخدمت ساهی بیان نموده و عجب امور

عهد نامه و تقریر سرکش مقل و ثابت کردم و علی حضرت بنی
 رو خدا خدایه هر که عقاید غیر بود بر یک آن اطوار پسند و هر که باقی
 موافق دستور العلی و سرشای انسانی اند و از آنها صادر شده باشد
 و کمال اطمینان داشتند که هر وقت انقراض اسمعیلی اندیش
 برسد البته از آن اشخاص موافقه خواهند نمود اما از قرار تقریر
 سرکار شاهی انید دولت نه همین بان اطوار رسمی بودند پس
 بلکه آنحضرت باین موافق فرمایش و دستور العلی انسانی دولت
 از ایشان بطور پیوسته حتی باید پس آن اطوار بعضی از آنها اند
 مناصب و منافع عالیه سرفراز شدند هرگاه مجلس مراتب را در
 مبارک شاهی عرض کنم این معنی رحمت و محبت خود را به شهرهای
 مراتب خواهد افزود و بلکه از دوستی و اتحاد باقی اند و است
 بدولت علیه بلی مایوس خواهند گردید بر کار ملازمان که از
 دولت علیه ایران بعضی شکایات می نمودند و در بین محاوره
 جوابهای حساس و سنگین گفت بلاغره خود اذعان نمودند که اگر
 از آنها من جمله حکایت خانه ستر ناد و نخواه سرسری چون و نموده

ستمین اگر ز غیره جزئیات بود و رفع آنها باقی تواند بود بلکه باین
 فقره در بخش فیما بین دولین نخواهد گشت اما عمده ماده شکایت بود
 ایستاد از دولت ایران دو فقره است **دو فقره** اول فقره چهارم بود
 و حرکت مرکب مایون بهمت افغانان بخصوص چار در نوشجان
 شایخ و ملاحظه ترجمه نموده ام علی حضرت شهر ماری رو خدا خدایه صریحا
 بیان فرموده اند که چار بر نور را فرادوان اردو چند ساعتی نشسته
 نگذاشته بودند بعد از آنکه معلوم شد آن شخص گیت خود را با نوشجان
 که داشت سالن زد و ستر است و دستاوند با وصف این بار خاطر
 مبارک با بغایت متاثر و متاسف گشت و بار بار از انسانی دولت
 علیه محنت و تحمیل سرکش مامور فرمودیم حتی جناب بجای نصاب
 الاسلام حاجی میرزا آقاسی را که در مالک محروسه ایران ایشان
 معزز و محترم تر کسی نیست برای و بخواه او فرستادند و بعضی وقت
 نشست چون سرکار ملازمان فرمودند که به فقرات در و بخواه اند
 کفایت میکند لهذا بعد از قیاس لازم شد که حقیقت امر را حقیقت
 باده در این در برابر بیان نماید که بلکه باین تقریب فقره

و که درست باشد از این دولت رفع شود اما اینجی موقوف بود بر آنکه
از طرفین آنچه واقعی اتفاق افتاده باشد مکرر از کرده بنویسد
چونیم که در اصل واقع خلاف قاعده از انسانی است علیه روداده باشد
تقصیر و شبهه کاری از جانب وکلای دولت به ظاهر شده است و در آن
آن چهار موافق نظر خودش از هر است بر پشت یکی نیست و از طرف
هم مستعمل علیه میگوید که من او را نمیدانم بهتر نرفته بود پس از این
دو نفر معلوم است که چار و یک که قولان اردو او را مطلق کرده بودند
و چار مستعمل نموده است در این صورت آنچه و انسانی بود اگر زیاده
نگاه داشتن او چه جای شکایت تواند بود و علاوه خود شخص هم اگر چه
کیفیت حال خود را از در قولان بدست میمان کرده چو بلا فخره از دراز
شما خود حقیقت نظر او را به دست طبع در آورده باشد که اید بعد از آنکه
مکرر از او پرسیدند که تو کشتی دار کجا می آئی و کجا میری چنین جواب
داده است که من چار و یک می آیم و می روم و تا منهد ماموریت دهم اما
شنیدم که صاحب آنکریز در هر است چهار است و من خود سر بریدار شده
بودم و حالا از آنجا مرجهت غنایم و با اینجه اگر شخص ایران همان

با سرور و با نوشته از خود مستعمل هم در دست است بلا شبهه منی با سر
اولی است و اگر زیاده کسی او را مطلق نمیکرد و در حرکت مرکب بود
بهت بر است اولاً اگر چه جناب سالی و سایر منای اید و از روی
انصاف از عا دارند بر آنکه این امر منافی شروط عهد نامه و تقصیر
شروط نامه دوستی دولتیین نیستند اما چنین تقریر فرمودند که شریف
بودن مرکب بنا بر این جهت است با خواهی دولت روسته بوده
و آخرت بجا سفر هم از دولت فرمود کار ساری شده است و مطلقان بود
و تنظیم افواج ظاهره مامور و مشغول بوده و مستند لهذا بر لازم شده
که بجهت محافظت سرحد ممالک شرقیه خود انسانی است علیه ایران را
از آن اراده نکردیم مخلص در جواب این فقره عرض کردم که افغان
ایمنی از کجا شده و چه دلیل بر آنکه دولت روسته دولت این
تنبیه افغانه داد داشته کدام است و حال آنکه بغیر از گفته و نوشته حکان
در این باب مستندی ندارید و موافق انصاف این تنبیه دلیل بر صحت
و کذب ما نمیرساند و دیگر آنکه فرمودند که معلوم روسته بجهت افواج
مشغول بوده اند و مستند مخلص باز عرض میکنم که اگر شما همین کفره را

نماندند و بکند از جاد دولت خود تسلیم بکنم که سایر فرات بر سر
 حق با ثبات و اثبات این فقره در صورت صد بر شایسته است
 و مثل پول نیست بگویند که نمی گرفته اند بماند که ام شخص و کجایم
 در مصلحتین رویت در کدام فوج بوده است بفر از اجزای سفارت
 دولت ایران مطلقاً غایت نداشته و دیگر انسانی نیست خود اقرار
 بر اینکه موبک همیون محض رضای خواطر و خواهش انسانی است اگر چه
 از محاصره هرات برداشته و جهت فرمودند و انجمنی نیز موافق این
 مصلحت بر کانه امانت ایران واضح و بیان کردید با وضوح و قوت
 اول که محض خیال و سوء ظن است متعاقب دارد که شاهنشاهی ایران
 با موبک همیون تحریک و پول و مصلحتین دولت روسیه و مصلحتین
 حرکت فرمایند و بعد از انعام این کار و عمل کل صفحات بخوابش
 انگریز جهت فرمایند علی ای حال در خانه عرض می شود اگر چه بنده را
 نشد موافق فرمایش و دستور العمل اولیای دولت علیه چنانکه منظور و
 خاطر هر پروردگار حضرت شاهنشاهی بود انصافی نیابین دولتین
 بدو تادوستی قریب را ناکید بدیده حاصل آید اما باز از جانب کمال

دارم که نا کمال اینقدر محض را فوشت داده آید که دست محوله خود را
 تا اینجا بصل آورده بیان واقع در سبب میل فاضل خواطر مبارک
 در دوستی و اتحاد با منی اینست و انچه را کنم متوقع است که جواب
 رفته را بهر نوعیک صلاح دانسته برودی لطف نمایند از رفته ملازمت
 شوم که زبانه رحمت دادن محض در صورتیکه کار را پیش زود و پای
 بیان نیاید در این ملک بچاصل خواهد بود و است تمام خیر تمام
 چون اهل پارلنت از کیفیت اوضاع انجمن روزی در انجمن انحصار
 بودند که از شب بیت و سیم ماه فروردین از جناح لار و با هرستان
 کردند که باید انیم با دولت ایران دوستی داریم با دشمنی و انجمنی دولت
 ماکه متوقف دولت ایران نامور بود چه آمده و چه علت موجب
 سفارت با داد و میشد جواب داده بود که الان با دولت ایران
 نه دوستی داریم نه دشمنی و متشکلیل برای کاری شدن آمده است
 توقف در اینجا نصف موجب با داده میشود و این حرف شنید
 اهل پارلنت عمر غایت جفره خدیجه بودند و صبح این کیفیت با هم
 گشته در میان مردم منتشر شد و روز دیگر رفته با میهنان عجله نوشت

بجناب معزیه فرستادم سواد رقه محظوظا دوستدار قیام
 کیفیت بیرون آمدن خود را از ایران با حال حسب الواقع خدمت آنجناب
 عرض و حال کرده است اما از قراریکه امروز در کاغذ اخبار پاریس
 شد آنجناب فرموده اند که مشاایه برای شغلی شدن آمده است حال
 آنکه او بعد از آنکه در جویها که در باب چاپار و خبره از جاساسی و
 علیه عمل آمده متقاعد گشت و وقت آمدن اخبار نامه جنگ نوشته
 سفارت و ملین الحکیم را که بتوقف ایران مامور بودند بطرف
 و از رسته مردم روانه ساخت نه تنها اخبار نامه جنگ با منای دوست
 علیه نوشت بلکه لعمای ممالک محروسه ایران هم بعضی مضامین
 بر افکار و فساد امور دولتی کثرت من خود خدمت جناب
 آقا سید باقر محمد صفهان از رنجان فرستاد که تفضیل آن را در
 خدمت ساسی بیان نمودم چون آنحضرت از زمان آن کیفیت آنجناب
 لازم بود لعمزاه منتفع شد و زیاده از پانزده روز طول کشید که از
 جناب لاری پاریس جوابان رسید باز رقه جدا گانه با کمال ادب
 ایشان نوشته جواب و شجاعت خود را خواهم روز روز شدن خود را

المن

از لندن معین کرده اظهار و شتم تا شتم ماه جولای بچوب خبری نشد در
 همان روز که میخواهم از لندن بیرون آیم سیر را بر همه از طرف ایشان
 آمده و خواهش نمود که اگر دهنه روز و یک رقتن خود را موقوف نماید
 نوشته جواب خواهد رسید و اگر خواسته باشی ملاقات دیگر نیز مقدور است
 اگر چه بنده در کاغذ روز اول ملاقات از رفتار و محاوره ایشان کمالی بود
 بود و تعین میداشتم که از جواب و شجاعت جدید هم فایده نرسم
 شد و ملاقات نامه نیز برای دوستی و تعین عینین بخواص نمیشود
 اما محض جهت اینکه بنده خود مورد بحث شوم و ایشان گویند که بنده در لندن
 امور عجل نمودم به نهایت ادم و ولایت سفارش کردم که اگر بنده به نام
 از توقف بعد از دوره در مراتب دوستی و تعین خواهد افزود و
 از اینکه کمال نام مانده دارم تا به روز چهارم رسد و وقت برای ایشان
 مقدور است جواب و شجاعت را به بنده عرضیت خود را نظر فرمایند
 ایشان موقوف داشته نظر خواهم بود و برای ملاقات نامه نیز روز
 که ایشان معین فرمایند بنده حاضر شوم روز یا زودم ماه فروردین
 معضی از جناب ایشان رسید و روز ملاقات در وقت ظهر روز دوم

تعیین کرده بودند در جواب آن محتاجات جواب رفته اند مطلقا اینها را
 نموده جواب رفته اول اگر چه نصیب حاصل شد و لیکن هیچکس مطالب
 نبود همان تفراتیکه در ملاقات روز اول بتقریر بیان شد و تحریر آنرا کرده
 تفادله که داشت این بود که چند فقره دیگر بر مطالب دولت انگلیس افزود
 بودند روز یازدهم همان وقت مقرر شدت ایشان رخصت که شاید در گفتگو
 و محاوره قرار یابند و با مطلقا کارساز نشد و بجز فقرات روز اول
 چیزی تقرر نکردند و بجز باره تکالیف شانه نمودند که روز اول گفته بودند
 بعد از اتمام حجت به نهایت باین ضابطه گفته می شود و باره فقرات
 دیگر که در ملاقات اول و ثانی از راه شکایت نسبت به سبای دولت علیه
 ایران گفته و بنده ایشان را بر وفق حساب محاسب نموده به این ترتیب
 از جمله تخفای لایحه و پادشاهی این بود که در زامی دولت علیه ایران از دست
 روسیه بموجب مقرر و دارند و امور است را که بخواهند دولت
 بکنند و آنند **جمله** بند گفته که قرار مملکت داری و سلطنت و ولایت
 ایران مثل دولت انگلیس که صلح و زرا و جوهریت بلکه جمیع اوامر
 و نواهی حکم فرمان علیحضرت پادشاهی رو خاندان مقرر بوده از روز

و مناصب را باری آن نخواهد شد که تواند فعل و تصرف نماید و دیگر چکار
 بزرگ در دولت علیه که عمده احکام بر مطلق این جاری میشود و جناب
 جلالت صاحب فخر الاسلام قبله الانام حاج میرزا قاسمی سید الله تعالی
 هست محض قوام دین وقت تحمل جنت شده اند با مال دنیا و دنیا دار
 ندارند و اما امروز از سر کار شاه عالم پناه و ملت خود خدای تعالی مطلقا
 نیز بموجب منصب و مرسوم قبول کرده اند و دولت دیگر چه رسد
 و همچنین جناب میرزا محمود وزیر امور خارجه دولت علیه از کربلا
 حضرت میرزایی علاوه بر اوقاف و مصارف خود بموجب و مقرر شد
 مطلقا اینجاست ندارند که از دولت قاریج پول گرفته بدولت خود
 نمایند اشخاص و خان اسناد بخین محترم افزای محض و محض افزا بوده اند
 بابت نه انصاف است و اگر فرما حضرت امیر اطورا حاکم دولت
 بهیروز سید از راه دوستی بدولت علیه ایران قاریج پناه
 و انعامی یکی از نوکران دولت علیه به ضد خلاف معاهده میان ما و شما
 نخواهد شد چنانکه دولت بهیه انگلیس است سال متجاوز است که
 ابو الحسن قانع وزیر امور خارجه سابق دولت علیه بموجب سید

هیچ دولت انجمن را بدولت علیه بحث نگرفته است و یکی از حکایات
 ایشان این بود که احترام ایچی دولت روسیه در دولت علیه ایران
 پیش از این نبوده است بنده در جواب ایشان عرض و بیان کردم
 که ایچی دولت روسیه رسیده از منصب خبرا به سفارت ایران نامزد شد
 و ایچی شما از شغل طبابت با وجود احترام با بعضی احترام دولت
 هر دو در نظر اولیای دولت علیه برابر و علی التوایه بودند و بلکه مراعات
 جانب ایچی دولت انگلیس بعضی اوقات زیاده ملاحظه و منظور شد
 علامات احترام و ملی احترامی در باره او عبارت از کمال نقصان
 معرفت نشانی و امنای دولت علیه ایران بودند و پس از تحقیق
 اتفاقات حمده که از جانب دولت علیه در حق این دولت نظر سفیران
 و ظهور یافت خطای صورت میمون است که بهر دو محترم است
 و همیشه جای هر دو در سلام مساوی بوده و امنای دولت علیه نیز در تحریک
 و تقریر و نشست و برخاست یکدیگر را زود و مطلقا میان اینها تفاوت
 متصور نمیکردند حتی همان اوقات که سرکنسول با دشمنی از ایران بیرون می
 و گشت سمنج هم در آن بین از دولت خود اعزام شده و خود را

دولت علیه از حسن سلوک و رفتار اراکال رضامندی داشتند و بزرگ
 محمود خان نوکر بزرگ و معروف بهماننداری سرکنسول مامور گردید تا
 ایچی روسیه بهمانندار معروف و مشهوری تعیین گشت در هر حال از جانب
 دولت علیه مطلقا نسبت با او نه اخراجی نشده است او فایده بسیار را
 ملک ایران متوقف و همه صامتن با انگلیس بقم بودند و انگلیس
 به انظار بدون اخبار چهار چوبی بسو حال فارس و سواد جزیره فارس
 منصرف شد و قانون کل عالم همانوقت دولت علیه حق داشت که
 و سایر اتباع سفارت را در عوض جزیره بطور محبوس نموده بگذارد
 اما بعضی ملاحظه دوستی حقوق قدیم و احترام دولت انگلیس بهر چه
 نسبت با دولت ایران نگردد و با وجود این عرت و حرمت او
 افزون داشت بعضی از اراکین ساس که از قانون دولت قطع
 نرازند کانه متبیین در خصوص معاصی کاه کاهی با وجود کرده باشند
 و شاه را به این معنی تغییر بهر ساینه نسبت بخود نه اخراجی داشته است
 و در حقیقت از نادانی آن اشخاص است و بس و دیگر از بنده نیز
 شکایت کرد و گفت که کافران از زمین نوشته بودی همه موافق

صلاح دید ایچي دولت روسيه د بکله ارفراز مسوده و دستر العمل اولوده
 بنده کفر که بعلت ناخوشي در وينه بنده را مقدر و نشد که با همراي دول
 ديگر عثماني و غير دولت سنيه روسيه خصوصاً مراد و ديد و باز و ديگر
 ايچي روسيه کس اين شکايت را از بنده مينمايند و ديگر ايکله
 بنده خود در نوشتن کلفتن حرفهاي صلاح دولت خود عاجز بودم
 که بصلحت و مسوده ديگر ان محتاج در جواب گفت که چند روز پيش
 بجلالت لصاب حاجي شرجي من نوشته بر سر خط ايچي دولت بنده در بنده
 و کچن علت مضمون آن را در باب خطبي که منظور اولود که ان بنده قبول
 نکردم از اين ارضاي معلوم و واضح است که جمیع کارهاي دولت ايران
 بمصلحت و مصلحت و کلاي دولت روسيه است **جواب** که جمیع
 حاجي مرصحت از ايران در بطور منافع با جناب کونت نرود و حاجي
 کرده هم از بنده اي دولت عليه شکايت نموده کيفيت مقدمه چار بار را
 بيان واقع تفریک کرده بود و اينجا جناب معزى الیه مراتب را ايچي دولت
 خود که در ايران تنظيم میباشد ندارد داشته بودند که او در اين باب از
 انساني دولت عليه استغفار و خواهش نمايد که هر کار چيزي لازم باشد جناب

در انجمن

در انجمن جناب وزير امور خارجه دولت مجلس مرقوم دارند تا انجا
 و که درست از میان اين دولت رفع شود بنا برين جناب حاجي شرجي
 کاغذ را از راه روس که نزد یک است فرستاده بودند و ديگر تفریک
 کرد که جناب کونت نرود نوشته و بصره تمام بيان نموده اند
 که در مقدمه چار تفسير غفلت از جناب انساني دولت ايران است عرض کردم
 جناب معزى الی تفصيل بمقدمه را از اوليای دولت عليه شنیده بودند
 و حسب الواقع اکیفیت استحضار نموده اند و در صورت برسي انکه
 چنين نوشته باشد موافق تفریک منکريل بوده است و بس اما جناب
 کونت بمنجه ايچي دولت بنده رسیده که خود در کتاب نصرت جناب
 بود و مراتب را برای العین دیده و فهمیده بودند اوليای دولت عليه
 حقیقت اين مراتب را تحریر را از دوبرسيه که ايا انوقت موافق
 قانون دول نمکساق اولان اردو حق داشتن که چار مرتبه بر آنکه
 دارند يافته اند و در جواب بصره تمام نوشته است که اگر من خود را
 و صبا اختيار اين قشون ميشدم در حال او را اجاسوس دشمن عرض
 کرده ميکردم **مضمون** که جناب معزى الیه در ايراد جواب بجا

بنده نوشته

بار دیگر بآن فقرات که منکام ملاقات اول و دوم گفته و جواب شده
 مکرر کرده است بدین موجب میباشد که لاری در پاریس نشانی میبرد **اگر**
 حسین خان را ممکن نشد برای مصلحتی که باید دولت آمده بود انجام دهد
 تقصیر دولت انگلیس نیست بعلت اینکه کبیانه که باعث فقر و
 اگر نشده نه چنان است که حسین خان بگوید و نه از حوادث اتفاق افتاده
 که از راه بیوفی و سهو شده باشد بلکه امور که اتفاق افتاده است همان
 و متعلقان دولت ایران عمداً برای نه احراری دولت انگلیس کرده اند
 در تبریز و اسلامبول و دینیه بنویسند سفرای دولت انگلیس اخبار
 بودند اما که مصلحتی که از دولت ایران بظهور ناکند خوشتر کرده است
 بعل نیاید سفارت سفیر دولت ایران در دولت انگلیس
 نخواهد شد **جواب نیست** که بخلاف محمود و شرواطم قمر در ضمن معاهده
 دولتین که در کدام وقت از جانب امای دولت علیه کاری همراهم
 اتفاق افتاده است که مایه بخشش اولیای دولت بهینه انگلیس شده
 و حال آنکه امای دولت علیه ایران هرگز راضی نبودند که در محاکم
 محرومیت باده عیبت دولت بهینه انگلیس هر وقت رود

اینها

تا به احراری دولت و و کلا و احراری سفارت چه رسد و اینکه در این
 سفر اخبار و اطلاع شده که سفارت بنده در دولت بهینه مقبول و پذیرفته
 نخواهد شد راست است لکن چنانکه خود نوشته اند اخبار فرموده معینه
 و شرواط بعلی آمدن مطالب مکرر است و علیه بود و انجمن و انجمن است
 مطالب بطوره اولاً در حضرت خلعت شهبازی بهر انجمن و
 سفرون گشته شکی نیست و حال آنکه اکثری از آنها مخالف محمود و
 دولتی بود مطالب دولت بهینه انگلیس از قرار نوشته مکرر است و جواب
 از جانب امای دولت علیه موقوف تفصیل میباشد **مطلب اول** اظهار
 داشته بود که حاکم بنده ابوشهر در باب مصلحتی کافه تهدید بیایز دولت
 انگلیس نوشته است امای دولت علیه ایران باید حاکم مکرر را تسخیر نماید
جواب نیست که همان وقت فرمان قضا جریان با نهایت تاکید
 بجهت و توابع فریدون میرزا و افغانی فارس شرف صدور یافته
 همراه چاپاری فرستاده که تحقیق رسیده در صورت صدق نتیجه
 کامل نموده و کلاهی دولت بهینه را بهر جهت راضی نمایند اما بعلت
 مسافت رسیدن حکم تحقیق و نتیجه قدری طول بهرسانیده و هنوز نرسیده

انضاغ خواهد بود که در رسیدن جواب محمول بر ملا عثمان و اهل
 انسانی دولت علیه گردیده این امر جزا نایکدورت و بخش دولت
 شود و تخب این است اینکه فرمانفرمای فارس حاکم بندر ابوشیراز محمول
 رضا جزا و سکوت و کلاهی دولت انجلیس از منصب خود معزول گردید
 مشایخ از غایت یاس و درمان بر غیب و تحریک کار کرداران
 هند و سکنای فارس و در جزیره خارک از دولت بهیه انجلیس حاکم
 و مرسوم گردید سرکین خویش کرده بود که اجرای سفارت
 دولت انگیز در ممالک محروسه همیشه مطلق العنان بوده در صورت
 تقصیر نیز حکام ولایت از آنها مواخذ نمایند و در هر حال تنبیه آنها
 بعهده سفراء و اجرای سفارت و اگر از **مطلب دوم** در خصوص
 فرمان قدر توانا از مصلحت اجتنال صادر شده و بایجاد کولونی شایم
 گردند که اتباع و چا پاران دولت انجلیس کفایت این در کل ممالک
 ایران آسوده و در امان باشند و هر وقت نوکران سفارت که از
 این وضعیت ایران باشند و مقصر شوند و امر خلاف قاعده نمایند
 حاکم ولایت با اطلاع سفیر باقیانی از اجرای سفارت بعد از تخب

لایق و

موافق قانون عدالت حکم نماید **مطلب سیم** نوشته بود که فصل تجارت
 در عهد و تعویق و تراجی است و باید قراری در بنیاد داده شود و فصل
 عهد نامه معاهده گردد **مطلب چهارم** اگر چه اولاد سران کل ایلی سابق
 بهیه انگرز در خصوص قبی از سرکار ولیعهد معذور خویش نمود و بنا به
 او صادر و تسلیم گردید که سران سفارت دولت علیه مامور است
 نیز از سرکار محترم شایسته ای روحانده است و غایب و در فارس
 در بنیاد نموده موافق تئود و خویش خود صادر و امان رضا نامه
 در و فرخ جاب و ز را مود خارج ایران ثبت و ضبط است و در مرتبه
 ثالث سرکین نیز خویش کرده که قرار تازه بدست آمده است
 و فرمان قضا جویان با فقار خباب میرزا مسود و زیر امور خارج صادر
 و مستقر شد که ایشان موافق خویش او در بنیاد قرار صیدی داده
 سفیرت خاک رفعت شهر باری نیز مجری و محضی دارند خباب معظّم
 بعد از زیارت فرمان مبارک سرکین را از کما و ماموریت خود
 محضر نموده با تمام طلب تکلیف کردند مشایخ را به خود عقل و در زبده جواب
 نوشته است مادامیکه در باب مقدمه چا پاران سفارت دولت علیه ایران

عذر خواهی شایسته نشد است من هرگز در اینگونه امور گفتگو نخواهم کرد
پس از این تفصیل معلوم است که افعال از چاش را باید بوده نسبت با
دولت علیه مطلقا بجای و از نسبت **مطلب چهارم** در باب چهارم بعد از
آنکه و چونها که از جای ادبای دولت علیه عمل آمده بود باز خواست
نموده است که دیگر بامعذرت جویند **جواب** اگر چه در اصل واقع
بچندین دلائل باشد و بر این قاطعه عذر خواهی از مطلقا لزوم
نداشت اولاً از قرار تقریر و نوشته منکرین و خود چایا چنانکه در لفظ
نیز کیفیت را با سمد کرده اند خود سر به رات رفتن حکام محبت نه با سمد
از انسانی دولت علیه در دست داشت و نه نوشته از سر کنین و چنان
که گفته از بر این سمد عبور نماید و قراولان اردو را و در نظر افغان دیده برای
نوشته و با سمدوردی در دست داشت و کیفیت حال خود را برستی
و درستی بیان و حال نموده است چنانکه در متن خیال کرده چندین
نگاه داشته بودند موافق قانون همه عالم در وقت جنگ و قرب خاک
دشمن برای چنین شخصی قتل بوده است و پس با همه اینها باز انسانی
علیه مطلقا احترام دولت بهیبه اورد و بدون از ارادیت عرض کرد

دو یک نده سوال بنمایم اگر فرضا ایچی دولت بر نه ایچی در تقسیم دولت
در حالی که خدا نخواسته دولتیین فریب و در سیه با هم محارب نمایند
باشد که قاصدی از اهل فریب بدو اختیار دولت فریب نسبت دولت
رو سیه لغزت با یکدیگر موافق نموده دولتیین انگلیس و فریب مقرر شده
باشد که هرگاه دولت فریب با دولت روسیه جنگ نمایند دولت این
مدافع کند و قاصد هم نوشته از ایچی دولت ایچی دولت در دست ندانسته باشد
ایا قراولان اردوی فریب حق دارند که آن چایا را در رحمت گرفته نکرده
دارند یا نه قطع نظر از اینها هرگاه واقعا نمیدانند چایا در حقیقت نفس الام
از جمله امور مقرر میشد و بایست ایچی دولت انگلیس به این جهت از دولت
ایرانی بایست که بفرسانیده و هرگز که با شهبه روز اول میکرد و حال آنکه
ایمقدار قبل از روز و مرکب بهایون سکوا غورمان اتفاق افتاده بود
و از آن بعد سر کنین بدست در ماه و کسری در ایران و مرکب بهایون در
هرات با کمال دوشی و موافقت متوقف و ظاهر او اصطلاح و استثنای
بنامین دولت علیه و جماعت انما غنه کردید و بهیک مقصود باطنی او در باب
هرات عمل نماید مقصد چایا را در دست آورد و بهانه شکایت نمود و این

شاهنشاهی روحانده امضی برای قطع راه بهانه و عاقله احترام دولت به
 انگریز اولای جان با در لور اما مورد فرمودند که بجا در او رفته عذر خواهی نماید
 شاه را لیه اورا بمنزل خود راه داده و با تمام احترامی روانه ساز و اظهار نمود
 که باید جناب حاجی سید الله تقی اورا در سجده کند با وجود اینکه نشان
 اجل از این مراتب است جناب معظم الیه در محض بهت بیا بر منگیل این امر را
 فیما بین دو دین عین مایه تقارن خلق کند خواست که بمنزل شاه را لیه برگرد
 ببرد متعاقب گشت و خواست کرد که باید حاجی خان در قریب از منصب خود
 معزول شود بعد از آنکه حاجی خان خواهش او معزول گشت و جناب بر سر آمد
 هم مکتوب است را لیه اظهار کرد که عذر بابت عزل حاجی خان خواهش شما
 انوقت با سالی دوستی و دوستی که بهت عزل حاجی خان تصدیق و کرم
 و اگر سبب خواهش من مغضوب میشد بایست اولیای دولت علیه من می
 بر قاطعه اهل ایران نوشته منتشر نمایند و نیز شاه را لیه تقارن مستقام
 بیرون آمدن از ایران خواهش کرد که جناب حاجی مکتوباً از آن مقام
 عذر خواه باشند چنانکه جناب معظم الیه برای رفع لغات شرعی نوشته
 بودند فرستادند اما جناب لارو پارلسنایکویه که چون شرح

نبیسط و کهای دولت روسیه انفا داشته بود و لوند مقبول شد و بعد از
 این اظهار چنانکه رنجبه انبیا کلا بملای خط لارو پارلسنایکویه رسیده بلا ضرر
 اعلا حضرت قدره در شهر باری مرقوم شده بود که آن چار بار را شناخته که
 داشته بودند و در آن مخصوص از جانب انسانی است علیه نسبت بهت
 در سجده بعل آمد و متقاعد شد اگر اولیای دولت بیه انگلیس بدستی
 دولت علیه بایل در غیب بوده و بهانه جوئی میکردند بنفقه کافی و داغ
 و مضائق اولان اردو این امر هر چه را عذر کرده بودند با وصف بقدر یاد
 و عذر خواهی جای اینده است و که شکایت و اظهار تقارن و کدورت نبود
 چنانکه حاجی خلیل خان اپچی بزرگ است علیه ایران را چند سال قبل از این
 در ملک باستان که متعلق بدولت بیه انگلیس است کشته اولیای دولت
 علیه بجز در رسیده بگذشته عذر خواهی از دولت انگلیس چنین امر عذر
 بلامرغ فراموش کردند و مسیحی بن در این چند سال گذشته اپچی مختار
 دولت سیه روسیه را در پای تخت شاه ایران بسبب شورش
 عوام با جمیع اتباعی که داشت بجهت بقتل رسانیدند و دولت بیه
 یک عذر خواهی از چنین امر خطیر در گذشته چشم پوشیدند و مطلقاً

کرده اند برای دوستی با من کفر ادا نه عیت ایران در قراول انچه عذر
 میشود و بجا نیرسد **مطلب خیم** که سرکار حضرت شاهنشاهی از تخریر
 هرات و تنبیه مغربین فاخته بخاهش دولت بینه انجلس است کشید
 مرجهت فرایند **جواب** اینقره محتاج لبطول و تفصیل و اقامتینه در
 نیت زیرا که موکب همایون بعد از اتمام جسیع کار با بخاهش دولت
 انجلس از بقیه مرجهت و بقیه رانیز موافق فراین مطاعه بر کاذب امان
 ایران معلوم فرموده چنانکه ایلچی و انسانی است و اگر زهم بر حد و عیت
 اقرار و نهاده و دارند پس از حصول اخطاب که انسانی دولت
 در پذیرفتن سفارت بنده و دوستی دولت علیه تعالی داشته اظهار
 دشمنی و کدورت نمایند و اصرار و استکبار است که بجز بنانه جمل مسطور
 ندارند و هر روز بحالیف شاق را بدین منتهی که حاصل علاقه نمایند
فقره دوم از مکتوب جناب لار و بادرستان اینکه چون دولت
 ایران با جواد و تحریک متعلقان دولت دوستیه علی رغم دولت انگیز
 بست اخلاف شاکر کشی نموده در تسخیر هرات سعی و تلاش کرده
 انهم کی از اسباب قمار دولت انگیز کردید **جواب** اینست که

انچه

انگیز همین که شکایت را از دولت دولیای دوستیه نیز نموده و ان
 جواب دادند که این فقره در حق ماسوه ظن است و مطلقا وقوع ندارد
 انسانی است و انگیز فوراً فسرول کردند و در همین اذه انسانی است و عینه
 هم مکرر نوشتند و گفتند که دولت دوستیه در این امر مطلقا دخالت
 و این جیبی عجب است که میطلب را از طرف قبول نمایند و از طرف
 هر روز و هر شکایت را مکرر کنند و حقیقت اینست که این مطلب را از دولت
 دوستیه هم نامردوز پذیرفته باطنی رنجی شده اند و بایک در اذه دولت
 با انصاف و بهانه جمل نمایند و بکشاکش عده جناب لار و بادرستان
 اینست که دولت دوستیه کفیل اخراج است که ایران شده معقلین آنها
 بتعلیم اخراج قاهره اشتغال داشته اند و مستند بنده در جواب همین
 فقره نوشتم که اگر شما میطلب را ثابت نماید بر شکایتهای شما حسان
 و بجایست جواب نوشته بود که کونت سمنج ایلچی دولت سیدر
 در اردوی شاهی مشغول و بخلای شد و اسم پورسکی را هم برده بود
جواب اولاً ایلچی و ستم تفاوت کلی با هم دارند و حال انکه شاکر
 مدت ششماه بعد از حرکت موکب همایون از دارا اخلاف طران منکر

غائب کرده بارودی شایسته تا روز اول صبح بخواند و در حال
 تقرب اظهار داشته اند که معتمد دولت روسیه در افواج قاهره و شول
 تعلیم و نظم بوده اند و دیگر بار میباید که ایچی دولت روسیه آنها را در
 مسکو در آن محقق همین خلاف احوال جای تاق و محض تعجب است
 صحت و وقوع اینها با اختلاف عهد و شرط ما و شما خواهد شد که باقی
 و که در دست خود چنانکه در فصل پنجم عهدنامه مبارکه مشروط و مرقوم است
 که اگر دولت علیه ایران خواسته باشند که از دول فرنگستان برای
 افواج خود میارند میباید مشروط بر اینکه معتمد از دولتی میارند که با دول
 اگر بر دشمنی داشته باشند باشد که اتحاد دولت متدیه روسیه آنوقت
 هم با دولت انگلیز کمال دوستی دارند با وصف آنکه آنست در باب
 اینفقره صحراف حلاله دارند که شکایت نمایند و همچنین مکرر میفرمایند
 و میگویند که آخر آنجا سفر برات را دولت روسیه داده است
 اگر چه چنین نیست لکن در صورت صدق مطلقا شما ضرری ندانست
 شما خود که طلب حلاله ما را نمیدیدید اگر دولت دیگر هم بدولت علیه
 قرض بدهد و انداد و دستا نه نماید یا به نقار شما شده شکایت نمایند

دوستی دولین ایچی شما معتمدین انگلیس را از رفیق سفر برات منع کردند
 در حقیه از دولت شما معتمد و سر کرده معاشرت برات و خاستان فرستاد
 من جمله با تخریب در هر اسم قلعه داری اشغال داشته هنگام صحاب
 با لشکر شای جنگ میفرمود و سر مکینل هم در اردو و قلعه برات بقدر
 مدخله و اشغال میکرد و افاضه را بحاجات دولت انگلیس استمال نمود
 پول از جا دولت خود برای جنگ ایران میداد و در باب بر روی میفرمایند
 که معتمد دولت روسیه میباشند و حال آنکه از اهل محاکم که بوده از
 دولت روسیه مخوف شده فرار بدولت علیه آمد و مدت است سال
 قبل برین در خراسان بر توطئه سر جان کل ایچی دولت انگلیز در رکاب
 حضرت ولیعهد منصور نوکر شده یعنی باعث کلاه کاری سفرای دولت
 روسیه از دولت علیه شده نموده میگویند که سرکار را زمان
 زنده بود و نهجیده میفرمایند اگر بای آنها میان آید با وصف اینکه
 میگویند بنای دولت انگلیز بهیست بازای مربوط بوده و اعطای
 اسرحت و آبیش بندگان خدا میباشند بقضای شیوه آرازی
 در روی دوستی نیست در حال دولت بهیست اگر بر بقدر مقتدر در روی

شریعه بدولت علیه امداد و اعانت کافه غایب در این نشانی که هر سال
 از اهل و رعیت ایران جمعی را قتل و غارت و بعضی را گرفتار و اسیر کرده
 در بازار خیمه و بخارانش کوفته و فرسوده نمایند و بندگان خدا را
 با دام العمره مجبور و غنیه کنند در ضرورت چه کوزه برت شانه
 و حیت لوکانه شاه عالم پناه روح خداه با آنکه قدرت و قوت که
 دارند سزاوارست که در تیره بیدین و اختصاص برای ایران زمین
 حوصله فرمایند و حال کوه انسانی که انگلیس بسبب دوست ماندن کفر
 قاصد در قراول انهم از رعیت ایران اینها بفراگرد و در لغات
 نسبت بدولت علیه و حل بر اغوا و تحریک دولت دیگر نمایند
 و دیگر نوشته بودند که چون مضمون نوشته جناب میرزا محمود ویرزا
 دیندار در کاپی یک بعد که مربوط نبود و بلکه مختلف علی و منتقد
 لهذا آنچه که ام اعتماد و اعتبار یغوان کرد جواب اولار قه کینه
 در کاه جناب لار دپارستان در باب مطالب معلوم نوشته ام
 سواد آن مطابق اصل و بدون تغییر و تبدیلی در ضمن این کتب چاپ و اصل
 نزد جناب معزیه خط الحکمری و ایران غبط است و مستحقان

محاوره و گفتگو شده همه بدون اختلاف در اینجا مرقوم است تا
 نوشته جناب که جناب وزیر امور خارجه و میرزا علی نوشته اند و
 در لندن با همه کرده است و اگر ملاحظه کرده باشد که تطبیق نمایند و
 خواهد شد که مطلقا اختلاف و شباهتی در آنها نیست پس در صورت
 معلوم است که جناب معزیه ای مضمون نوشته جناب را فراموش کرده
 و با اینکه عداوت اخلاص نمایند لکن بعضی از کافه بار که متر کین با همه بوده
 و سواد همه نزد بنده در کاه است بدستی ترجمه کرده پاره فقرات را
 که متر بر مراتب بدرقاری او بود بامره از میان برداشته است
 و اینم را در همان مجلس موافق موده کافه نای فرج پوره و کینا
 متر کین تقابل و مدلل نمودم و فقره دیگر از نوشته جناب لار دپارستان
 اینست که مضمون نوشته جناب اینم دولت ایران چنان مستفاد
 که رفتار متر کین در دوستی و دود دولت جهت نقصان شد و حال آنکه
 زنجان است بلکه رفتار و گرفتاری اینم دولت ایران خود بسبب بوده
 و که در متر کین کلا در دولت انگلیس مقبول و تحسین گشت چرا که هر دو
 کرده و آنچه گفته همه موافق حکم مطابق رای و رضای اولیای ایران

که سابقا با دستور العمل داده بودند و اگر علاوه بر دستور العمل ما هم
کاری کرده بودند در دولت اگر قبول شد **جواب** رضای شما
در قریب تکمیل دلیل نمیشود که آن امور خلاف قاعده عهد و شرط دولتی
بوده است و فیما بین دول کل عالم رابطه است و در شرط مرآت عهد
نموده است که اسم عهد و شرط عهد نامیده است که طرفین معنی نموده اند
از آنجا که کلامی دولتی که بخلاف آن رفتار و نقض عهد و شرط نمایند در حقیقت
و نفس الامر اطوار شخصی چنین در هیچ مذمت و ایمنی پسندیده و قابل
نخواستند انسانی است که اگر از دولت ایران در بعضی مواد شکایت کنند
و در برخی جهات خواستش در باب شکایات من جمیع اصحاب جواب
حاصل نمیشود و در اکثر آنها خود اذعان کرده مقلد شدند و هر کس
بنا بر این اوراق را بنظر انصاف ملاحظه و مطالعه نماید حقیقت و حقیقت را
معلوم خواهد کرد اما خواهش مطلقا و ضلی بقرار داد عهد و شرط عهد نامیده نخواهد
داشت و اگر قبول نشود هم نمیتوان گفت که عهد شکنی است معنی هر چه
سابقا خواستش کرده بودند در دولت علیه ایران مقبول است انسانی
دولت بنیه انگلیس همچو عهد ثابت نمیشود که او لای دولت علیه

دولتی

در یکی از اصول عهد نامه نقض عهد شرط دولتی و دولتی نموده باشند و لکن از جانب
انسانی دولت اگر بزرگتر خلاف عهد و شرط ظاهر شده است که در یک
بجای از آنها جای گمان و مجال نگار نیست **اول** موافق فصل سیم
و چهارم عهد نامه بوده دولت بنیه انگلیز لازم بود که در تمام
جنگ دولت روسیه با دولت علیه هر سال دولت هزار تومان
انداد نمایند و تحقیق از آنوقت که سرحد داران دولت روسیه پلانی
کو که تعریف کرده اند تا روز مضامین هر سال دولت هزار تومان
بر داشته دولت انگلیز ثابت نباشد اما تا آنوقت و کلامی است انگلیز
در ادای آن متعل و دفع الوقت گذرانیده دیناری نداده اند و در تمام
بعد از وقوع مضامین قیامین دولتین ایران در روس کونین
که ایل ایلی دولت بنیه انگلیس فصل و در تمام عهد نامه را از دولت
علیه موافق جمهور خود میسند دولت و بخواه هزار تومان ضربه از میان
فصول اخراج نموده و با مجال بخواه هزار تومان آن باقی و تنگ او در دست
هر وقت انسانی دولت علیه ایران آنها را طلب نموده مطالبه نخواهد
کرده اند با مجال و افعال گذرانیده نگذاشته اند **سیم** موافق

فصل نهم عهدنامه مقرر شده بود که هر وقت دولت علیه ایران جنگ
و نزاعی با افغانستان نمایند ادبیای دولت انگریز را در آن بیان کاری
نبت گن مترکین مدافع را از حد گذرانیده بای اغفال و فساد در افغان
و علانیه کنند و مترکین را بخر و در قلعه هرات بجمع شوند و لوازم خود را
شغال بوده باشند که ایران جنگ میکرد و چند نفر دیگر هم از امانت او
بحکم دولت انگریز در کابل و قندهار از فساد و اغفال اغفال نشسته
و همچنین مترکین بحکم دولت انگریز از قرار نوشته مقرر خود بدست
علیه افغان کرده که اگر لشکر ایران از افغانستان مرخص نمیکند دولت
انگریز مخالفت خواهد کرد و عهد شکنی از اینها بالاتر نمیشود و میتوان گفت
که در یک فصل چندین بار عهد شکنی کرده اند **چهارم** در سال
قبل برین در شهر شاهرادگان مقرر و ایچی قرار کرده بود و انگلیس
موافق عهد و شرط فصل دهم آنها را بایست از ورود و دخول و لای
انگلیس مخالفت نکنند و در صورت انکار و عدم اطاعت همان
انها را اگرچه دولت ایران روانه نمایند مخالفت نکردند و ایران بفرمان
سرمست که با کمال احترام از انبار اخصور که انگلیس بنا کرده و مهاجران را

و مکان سرادار تعیین و اقرار با ایام توقف را هم بقاعده در پیش
کرده و در هر جهت موجب ستمی برای آنها مقرر و متر فرزه را بنا
همراه آنها همانند فرستادند **پنجم** شیخ نصیر حاکم بندر ابوشهر
امانی است و علیه خود همیشگی دکلای دولت بهیبه از انجا معزول و بطلب
الاضحیاء کردند و قندهار و قندهار غریب دکلای انگریز بودند الا ان نزد کارکنان
و زانفرمای هند و سکنات توقف بوده از دولت انگریز موجب و مقرر
دارد **ششم** ایام دوستی و موافقت که ایچی و متانصبا دولت
انگریز در ایران مقیم و متوقف بودند بدون اخبار بوضع گشتی جنگ
فرستاده جزیره خارک را علی الفکر مقرر و شیخ حرکت زنده با فضا
عهد بست که با یکدیگر دولت کردند بلکه مخالفت بطلب جمیع ملت و در میان
قانون و قاعده و دولتهای کل عالم است **هفتم** کاغذ اغفال
و مبادی نوشتن مترکین بملای و فضای ممالک ایران سرکار سفر
و بیچیان بهیبه در جمیع دولتهای و زراد اینان بپوشان و جواب آنها
دائما با امر او عیان است کاغذ نوشتن ایچی دولت انگریز
افخر الاسلام آقا سید باقر محمد صفهان چیت دارد و در ایامی مقرر آن

یعنی بر فعال و فساد امور دولتی و مملکتی باشد **هشتم** اخبار باینکه
 نوشتن متر کلیل بدون اینکه از دولت علیه آثار دینی و نفسی و جری
 ظاهر شده باشد **نهم** عاقبت کردن دولت بهیه انگلیس از آوردن
 تفنگ اقیانوسی از ستر بر صبیح تاج انگلیس را رایید مایه است به
 سال و کمری است که سوار می بیت و بنظر از لوله تفنگ با تفنگ در
 یک نویسنده ایچ دولت انگلیس مایه دولت علیه فرقه خیر
 داد نمود که بوجه هشت ماهه تفنگ را بقریز برساند و مبلغ بیست هزار
 از قیمت تفنگ باز یافت و قریب نوبت هزار تومان نیز از
 تقابل بران نقد و منس کرده بملک انگلیس آمد و در دادن طلب
 قتل و قتل در زیر بند خود هر چه در خیانت محاب لارد پارلمان
 اظهار کرد و بدون اینکه یک کلمه باشد رایید گفتگو کرده نصیحت نماید
 و تقویت در حصول طلب کند نکرد و صریحاً جواب دادند که مایه
 بر شکست و بیاید شده نخواهد بالمره از دست اورفته است باید موافق
 شرح انگلیس با او رفتار شود خلاصه بنده درگاه هرگاه خواسته باشد
 که جزئیات بر رفتاری و کای دولت بهیه انگلیس را درین یک چشم

ناله الاله

نیز بر مملکت بوده باعث کمال و حال خوانندگان خواهد شد **نهم**
 و وقوع بیکوذا امور از دولت بهیه انگلیس باز مایه دولت علیه طلب
 دوستی و خیر و کجی می باشد چنانکه بنده درگاه از قرار دستور العمل
 اولیای دولت علیه آنچه در قوه داشت در خصوص اتحاد و تعیین
 اتمام و وزیر و آقا و جواب سوای تکالیف شاقه و شکایات پناه از
 مایه دولت بهیه انگلیس سخن دیگر شنید خباب لارد پارلمان
 در خانه کتوب خود در باب فقره دیگر از مایه است دولت علیه شکایت
 کرده در رفع هر یک خواستی نموده دوستی دولتی تعیین را عمل آمدن
 انحصار دادند **مطلب اول** در عذر خواهی چایا نوشته اند که چون
 حاجی شکر الله قحان قاصد را دانسته و خجسته در صورتیکه میدانست
 چایا دولت انگلیس است و لفظ خود حکم داده بودند که جس نمایند کاغذ
 عذر خواهی نویسنده و یا اعطیست شایب می گویند انگلیس نامه عذر
 خواهی از مملکت مرقوم فرمایند و نامه و یا کاغذ مطلب دیگر که بحث می
 باشد مرقوم نکرد و کراظهار تاسف و تاسف و تاسف و تاسف و تاسف
 که من بعد چنین امر خلاف رو نخواهد داد **مطلب دوم** موافق فرمان

مطلب دوم

بعد از آنکه ایران متصرفان را که من بعد چارایان و اتباع دولت بریتانیا
 اعظم از انگیزی دایران با طایفه دیگر در حالک محروسه ایران احدی
 متعرض نشود و در همه جا متصرف مطلق العنان باشند و بعد از آن فرمان
 هم بدولت انگیز ارسال دارند **مطلب ششم** غوریان و سایر جاها
 که از افغانستان در تصرف حاکم ایران مانده است بکلی تخلیه و داده
مطلب هفتم متعلق قبل برین در طهران خانه که باغ اینی دولت ایران
 نزدیک و اختیار آنخانه را بطحضرت شاهنشاه ایران بجا و بجا انگیز
 داده بودند بکوتی سیوسه صوف فرستاد که در وقت دولت ایران است
 بود که بعطف مستر و در از آنجا سلوک الاغیارسا زود معذرت نماید
 از انسانی است علیه بمانی است و بپای انگیز برسد **مطلب هفتم** در ماه نو
 که نشسته اشخاصی چند بیکل است و کوش انگلیس در بندر ابوشهر چهرتی کرده
 و بعد از آنرا تنبیه و بجزای خود برسانند **مطلب ششم** انکراین اوقات در
 جازات جنگی انگیز که در بحر شرق زمین مامور شده بود بدوستی بیدار
 ابوشهر بریدن آمده و وقت مرجهت حاکم مزبور باو گفته بود باید از راهی که
 آمده مرجهت نموده از پیش روی کرک برگردی چون جای مزبور را

شان

شان او مرال نبود بطور چهرتی را بخود قبول کرده با نصیحت کرد و مرجهت
 داشت خواسته بود از راهی که آمده است مرجهت بکشی خود حاکم حکم داد
 بود باو سنگ انداخته و مرجهت است که گفتاک هم خانه باید حاکم مزبور را
 شود و بمرجهت کرد و در سبب مزبور و بگویند بر همه امانت ایران متصرفان
مطلب هفتم بحر خزرال سرزمینی چون در محدث قراجه داغ بول زیاد
 برای بیرون آوردن این از خود مصرف نموده است فرمان در رقم
 و نوشتهجات از انسانی است علیه در دست دارد چون حالا معدن
 در تصرف دولت ایران است باید وجه بکلی باو کار سازی نمود
مطلب ششم متعلق انگیز که در دولت ایران بنظیم تعلیم احوال
 قدر قبلی از موجب آنها باقی مانده است انسانی است علیه کار سازی کند
مطلب ششم انعقاد عهدنامه تجارت بهر طحضرت شاهنشاه ایران
 رسیده در بین دوستی و اتمام دولتین انصرام باید **جواب** مطلب
 اول و دوم در جواب مطلب چهارم بمرجهت کنین مشروطه تعلیم شده است
جواب **مطلب ششم** اول انسانی طرفین موجب سه طغرا عهدنامه تصریح کرده
 که در آن دولت انگیز در افغانستان جازیت و هر دهنای است

با فاعله جنگ نمایند دولت اکثر برادران میان کاری باشد و حال آنکه
 مضمون عهده نامه داخله خود را عاجز دانستن و دولت علیه را از حق خود
 ممنوع دانستن چنانچه دارد نمایان هرست داخل افغانستان و به
 در زیر حکم سلطانین ایران زمین از جزو مملکت خراسان بوده کامران
 خود حکم و فرمان شاهانه مرحوم حکومت هرات را داشت تا آنکه خود
 داخل هرات نبوده متنازع نیست و قلعه آنجا را نیز از انبیه آنجا
 سر و از قرائن باشد و اما در تصرف او خود و پسرش و سایر حکام
 خراسان بوده است و دستگیر کنیل نیز در ضمن شرطی که از جانب کامران
 در دور هرات نوشته است صورت آن الان حاضرست در باغور یا
 بخصوصه که کرده است که گاهی سابق در تصرف حکام خراسان باشد و به
 تکالیف شانه و حساب کاذب نیست دولت علیه هم مدخله در افغانستان
 نموده هرات و غوریان را نیز ضمیمه افغانستان نمایند تا دولت بهینه
 انکلیس تصرف شوند پارسا و بخوبی دوستانه اظهار نموده که اگر
 اعظم تر شاهی رو خافه و تنبه فاعله را موقوف کرده مرخص نمایند
 تا ضرر جان و خسارت مالی نبیند کافرا زسد و بعد از آنکه بخوبی معلوم

اشال دولت بهینه اکثر پسرش که فرادان افغانستان با اهلان بشکاک
 که پارسا و اطفا آنها بودند الان شمول جنگ و غوریزی بوده و چنانچه
 با سیم شجاع الملک آن ملک را تصرف نمایند **مطلب چهارم** حال
 قریب بدو سال است که مترناداران ایران بهندوستان رفته است
 اگر افغانها اینکتابت قابل تقریر بشد البته دستگیر کنیل با آنها بهانه جمل افغانها
 هم یکدیگر با منای دولت علیه اظهار میکرد و دیگر اینکه شاخودم فرموده ای
 که خود بهمنوف بایست مترناداران را بخانه سلوب الافغانها سازد و بگوید
 بگوید و نمونست بهیبت که بقتل جانف امسای دولت علیه بوده است
 قطع نظر از اینها دو سال پیشتر کفر فرانه با کفر اکثری اگر بالفرض حاشه
 داشتند با منای دولت ایران چه خفیت دارد که گویا بعد از خوانی
 نمایند بنده درگاه هرگاه بنفخره را از لفظ جناب لار و بالمرستان شنیده
 بروم هرگز باور نمیکردم که آن نوشته حکم ایشان مرقوم شده باشد **جواب**
مطلب پنجم حکام بندر ابونهر امسای دولت علیه محض بخوبی همش ادبی
 دولت بهینه از حکومت معزول کردند و بعد از آن او را فوراً برده و
 دستگیری داده و که دشتی امسای دولت علیه در بنیطلب از امسای دولت

بیته نفع عذر خواهی داشتند **جواب مطلب ششم** اولاً آمدن او را
 بکشتی جنگی سوار اهل بندر ابو شهر بعد از عقد جزیره خارک و ایام دشمنی
 خلاف قاعده بود هرگاه حاکم آنجا او را با کلاه قوس نیز دهن داشت
 و دیگر چنانکه سرسری بنون دولت در جهان کین استخوان کال از قاعده
 و قانون دارند و میدانند که همیشه ضابطه است که هر کس میخواهد از
 در باب بندر ابو شهر وارد شود باید از پیش روی ملک بالایی و سرکاری
 دولت بیته انگریز چند نفری از هندوستان و از همان راه بایران
 شاید از آن راه عبور کرده باشند من جمله سر قور و زود و سر فرخ و عباس
 که با فضل در حال حیات هستند از آنها استفسار کنید لکن گاهی
 اتفاق افتاده بود که در وقت دوستی و چرخ بزرگان کشتیهای انگریز که میخواهند
 بجانیه بالیوز انگریز واقع در کنار بندر ابو شهر بالاییانند متحفظین آنجا بکار
 احترام دوستی مانعت میکردند این اوقات که اهل بندر ابو شهر از
 عقد جزیره خارک و اهر بر داشتند بود و بسبب آمدن او مرال با کشتی
 بزرگ هیئت کشت رالی میخواست که بخلاف قاعده سمره رفقار کشتی
 احتیاط مانع شده اند و بطوریکه شما خود نوشته اید که در محبت با او

کرد و اندک از غلظان راه برگردد معلوم است که در وقت دشمنی توقع جزای
 دوستی نباید کرد و اگر انسانی دولت علیه حاکم فرور را که لا تقصیر است
 بخوبی شما مژول نمایند از کجا معلوم شوند که او را هم مثل شیخ نصیر
 حاکم فرور را بخر یک نزد خود برده و هر چه بنده و بنده را بفرستند
 که بجهت حکام و امانی آنجا بفرستند بنده شود و مژول نیست که بخوبی اهل
 اتحاد و در امور از انسانی دولت علیه مایوس شود و بخود بیاید و الا
 معلوم است که این نقیصه قابل شکایت نیست و باید لغات و پادشاه
 بزرگ نمیتواند شد **جواب مطلب هفتم** سید خیرال سرسری بنون از
 دولت بیته انگریز مامور تعلیم افواج ایران بودند برای امر معدن سه
 سال است بر این کشت رایه عازم انگریز میشد انسانی دولت علیه
 از و خورشید کردند که دو سه نفر معدن شناس بجهت معدن آهن
 قرار داد موجب بدولت ایران بیاورد و اضرابات راه و کذا
 استماتر از دولت علیه داده شود و رایه موافق فرمایش
 دولت علیه چند نفری در هر جهت همراه خود آورده اند و جای که مرکب
 برای تنبیه افغان حرکت میفرمود خیرال فرور حکم ایچی دولت بیته

دست از تعلیم اخراج قاهره برداشته مرحمت بآذربایجان نمود و برای
داخل خود دخیل امر معدن شد هرگاه مشارایه فرمان مبارک یافت
از انسانی دولت علیه ابراز کند که هر چه او در معدن خرج نماید داده
میشود و یا از قرض و نوشته معلوم کند که من فلان مبلغ در معدن
از مال خود خرج کرده ام بنده درگاه نخواهد او را در همین جا بگذریم
و حال آنکه هر چه بخارج معدن لازم بود از دیوان داده شده جواب
و اخراجات معدن چهارم از موافق قبض از دولت علیه داده اند و سواد
چهل هزار تومان و چیزی باطلی خیرالشاراییه و معدنچیان از دولت علیه
خرج داده شده است اما بحال چهل تومان از معدن گذاشته دولت علیه
عاید نموده است **جواب مطلب ششم** مستلزم دولت بینه اگر بموافقی
فرار داده مطلقا حق ندانند که موجب از دولت علیه بخوانند بیشتر تا که
در تعلیم اخراج قاهره رحمت میکشیدند و لیکن منظور و اعلی حضرت است
نیز محض رحمت ملوکانه هر ساله انعام و مقرری و قیمت خانه و غیره عطا
میفروند و در این دو سال که سفر هرات اتفاق افتاد آنها حکم اعلی
دولت بینه انگلیس از موکب همیون بطهران و تبریز رحمت کرده

انگلیس

بسیار رحمت نشاند که مستحق انعام و موجب شوند اما نظر بر آنکه در ولایت
ایران بود و باز انسانی دولت علیه ایران موجب و انعام قدیم آنها را انعام
کردند ازین باب است که عاید آنها نشاند چنانکه شما خود در قوم فرموده اید و
رسیدن اینچنین نخواهد است که مستحقین آنها را بدون انعام ازین
دولت علیه از تبریز رحمت بگذارند و از دست و اخراج است که این جزئیات
قابل آن نیست که انسانی دولت علیه مضایقه فرماید **جواب مطلب ششم**
تفصیل اینقدره در جواب سلسله مستحقین شروحات قوم است و البته
بعد از استقرار مرتب دوستی و تقسیم فیما بین دو دولت و در امر
تجارت هم قراری که مصلحت طرفین باشد داده خواهند و لکن باین
و نه باینکه سر بر جیس در ایران به معاملت شده تجار اگر بزرگ باشند نام نمود
بسیار مشکل است که بعد از این تجارت دولت جرات بمعامله اهل
انگلیس نمایند و مطمئن باشند از اینکه در وقت مطالبه طلب آنها را
انگلیس تکلیف نکنند ای حال کان بعد از آنکه سوال و جواب
باقام رسید و در دوستی دولین شری بخشید اجمودان باقی تفصیل
سوال و جواب از زبان انگلیس است و پنج نسخه نوشته به سفرهای

عهدنامه موجود است و مفهوم آنها اینست که اگر دولت ایران با
 جنگ نماید دولت انگلیس هیچ کار در آن میان نمیشد باشد و هیچ
 کمک نکند که بخواهد از طرفین در وسط صلح شوند و ایامه جنگ که فواید
 دولت ایران و فواید اتحاد افغان و دولت ایران خیلی حق داشت
 و زیاده از حق طرف حمله دول ترکستان که جنگ نماید حق طرف دولت
 ایران شاهزاده هرات که آن شهر در طرف مغرب ولایات افغان
 در بنی که با افغان اتفاق در ایران اتفاق افتاد و قسمت نموده از شهر دولت
 ایران سوزانده و دوازده هزار نفر از اهل بلاد ایران از مرد و زن و بچه
 ابر کرده فروخت شایسته ایران از این معنی و حرکت نامناسب بسیار
 شده لشکر تنبیه و مواخذه و تقاضای آن راه را به دور و باقیمانده
 و قلعه هرات را تسخیر کرد از قرائ که خود با یکی انگلیس قرار بنماید و آدم
 داشتند و کاروان دوباره کاغذ از جانب دولت ایران میار
 دولت انگلیس را دقیقین است که حق و انصاف با دولت ایران بود
 و زرای انگلیس بابت موافق عهدنامه هیچ مدافعه نمکنند و لاغرض شدند
 ایامه افغان که دند باند در یکدیگر عکس نامهارفکار کردند حرفی نیست در تصویر

دولت ایران و جماعت افغان به یکدیگر ام دخیل شدن آنها را خواستند
 و نخواست و دولت ایران مطلقاً غلبت را را جایز نیست و افغان هم
 منع نمود چنانکه کاغذ و زبر بزرگ کامران با یکی انگلیس نوشت است شکار
 بیس از مضمون کاغذ این است که دولت افغان قشون بهر هرات تعیین
 کرده دی آورد ما انضباط نداریم و هر که را نمیستیم بهر هرات بهر دستا
 هیچ مخالفت نکنید از این کاغذ معلوم است که شاهزاده هرات از دولت
 انگلیس قشون و آدم برای محافظت خود شش خواست و بگویند کرده است
 دولت انگلیز نه تنها بدون خواست طرفین در بن کار دست و پا کرد
 بلکه هر یک کاشت و چندین قلعه هرات انداخت که امداد و محاف
 با فغان و جنگ باشد که ایران گویند و نیز چند تا گشتی فرستاد
 در کن رود یا قدری ملک از مملکت دولت دوست تصرف شدند
 و هم قشون بزرگ با فغان تعیین نمود و به هم ای که حاکمان آنجا
 دوستی دولت ایران را از ماده از دولت انگلیس میخواهند
 و همچنین باده الاک در میان رنجده سنگ و مملکت افغان
 تصرف او کردند و بسبب این رفتار با وزیر امور خارجه دولت ایران

بطور نوشته است که هنوز بر ما معلوم نشده است که چه سبب است
 دولت انگلیس بر ما را در کارهای مختلفه سبب دشمنی خود میداند
 و چه سبب خودشان را نمیکشند و دوستی و دوستی مریوط به
 نامه است و اگر در عالم بجز عهد نامه راه دوستی بطور دیگر هم هست که ما
 نمیدانیم بگویند و این چیزهای تازه که حالا شما میگویند که در وقتی که این
 دولت شما عهد نامه می بست آنها را فراموش کرده هیچ از این عهد
 نوشت و باینکه دولت انگلیس قوه خود را از باده می پندند و خیال می
 کنند چو دود و قرائت دیگر دادن بمشغول عهد نامه که در دست است دشمنی
 اسان است این عهد بهما در حقیقت به عهدهای پوپیک است پیش
 از این ما دولت ایران را مردمان قاعده ندانیم پسیم حالا از
 در بر امور خارج دولت معلوم میشود که آنها همیده بوده اند و خیال
 ما در حق آنها افزایش باشد با فقرات حاصل اسمای دولت انگلیس
 جواب داده اند که خیال و فکری که ما در وقت بستن عهد نامه استیم
 این بود که ایران میان انگلیس و روس سگزی باشد پس معلوم است
 جواب ما هم مافکر و خیال بوده اند باینکه با لحاظ و مصالحین عهد و از برای

این عهد نامه را در وقت بستن عهد نامه
 در وقت بستن عهد نامه
 در وقت بستن عهد نامه
 در وقت بستن عهد نامه

ضرورت در خیال که دولت انگلیس بر عکس عهد نامه رفتار نمود و این
 ما آوردیم و وقت نموده به پیچ و منحنی دارد هر است را میگویند که بستان
 و سبب دوستی دولت ایران با دولت روس آن کلید در دست است
 بروی دولت روس و آنرا هر که در حقیقت آن کلید هم کلید خیال و
 و پیرایه است که آن در بسیار دور از نگلیه است چنانکه قشون با حاکم
 پنج ماه است در راه میباشند و از سر حد بکل قوت هندوستان
 راده هنوز بجای نرسیده است که یک کلید انداخته باشد که یک کلید
 میباشند و تا حال از آن قشون هیچ خبر هیچ نرسیده که پیش رسیده
 باشند و معلوم نیست که بعد از این هم نتوانند برسند و باید این قشون در
 تابستان در نزدیکی قندهار بمانند و از قرار یک مایل انگلیس معلوم شده است
 سفر دود فیه برای این کار لازم خواهد افتاد برای اینکه از قندهار تا
 یکماه راه است که قشون بدون اتراق و درنگ برود و بعد از آن ماه
 قشون باید ببارف و کوه و راه تنگ و ضرایع عبور کنند آنها در حالیکه
 دشمن با آنها پیدا نشود و مخالفت نگشند مملکتی است که از دود دور
 و عقب و قشون مافکر و خیال بوده اند باینکه با لحاظ و مصالحین عهد و از برای

دولت روسته اگر عزم هندوستان نماید نمیتواند از هرات کمتر از پنجاه فرسخ
 هندوستان برسد و باید کلیه های زیاده داشته باشند برای واکردن
 و راهی بسیار که ما بین هرات و هندوستان است و بعد از آنکه بر سر حد
 ولایت مارسیه بگذرند و پانصد میل راه باید طی مسافت کرده بولایت
 بنگال عاشقان که نزدیک کلکت است برسند آنهم در صورتی که مقدار
 که از قوه از چهار ماه راه میاورد و قشون و قلعهای ماکه در سر راه است هیچ
 مخالفت نمایند و اهل انگلیس هم دست بحیب خود گذاشته ابراهامی
 نگردند و حرف نزنند و دیگر رسیدن قشون هندوستان که فتنه
 نیست و هر کس تا رنج خواند و باشد میدانند که از ایام ممکن در تاج شاه
 به حقیقت دولت هندوستان بنظر ریاست کاندید گردید بود و چون
 بگرفتند هندوستان مثل خواب کسی است که عقل درستی نداشته باشد
 و سرش کج باشد و چاکس در خواب بود عالم مستی نباشد خیال خود
 با تجا نمیتواند برساند یک محلی که کسی بسیار و تسلط دریا ندارد و پول در
 دست او نیست فکر گرفتن هندوستان بیفایده محال و متعجب خواهد بود
 در هر اسلحه آفری در هر عظم ایران میگوید که من خبیثی هستم ازین کشور

ای کجاست

برای این سفر کرده بخیلالات و در افتاده اید و دوستی نمی فایان دور
 که هیچ بقدر سر مولا خلاف از طرفین نشده است و نخواهد شد چه جای
 ترشیش است اگر خباب ایشان دوستی و اشنای با فرمانفرمای هندوستان
 و لار و پارلرستان میداشت هرگز بنظر کاذب حلاط بان و دلفر غیر
 کامل نمیشدند و بعد از خواندن آن کاغذ در شور تخانه هندوستان و در
 امور خارجیه عقل و سپاهلی بهر ساند و وزیر مختار روس که بدو ایرا
 نامور بود خیال نمیداد که او شاه ایران را بگرفتند هرات درون آن
 دولت خودش ترغیب و کفر نایب فرج پیاده روس برای سیاد
 تجارت یکی از ایالات افغانستان رفت و بنایت وزیر امور
 خارجه ازین بر سر شد و هیچ شایسته نبود که ما بخبر رابد دولت روس
 و ایران بحث نایم در صورتیکه یکی از سر کرده هندس انگلیس کاشنه فرنگی
 هندوستان میان قیام بکر هرات بشکر ایران جنگ میکرد و بفرست
 سفارت در کابل بود و یکی در قندهار می داشت و نموده که عهد نامه با هرات
 کابل و قندهار بیندند که انچه نامه دوستی دولت ایران و روس را بر هم
 سازند انهم عقل و انقیاد دولت انگلیس که رفته است هیچ خیال نکند

انطور رفتار که با دولت ایران بنمایم باعث خواهد شد که ازین بزرگو
 مارا بهجت و مروت می اندازند از رفیق ابراهیم و روس هندوستان
 جنگی که با برده شتمیم که یکی از ولایت هندوستان بود و دولت انجمن شست کرد
 با جاقو ضرر رسید اگر ازین جنگ بدو سادی آید که مثل هر بدست عاقل
 شتمیم با بی رحمی خوشحال و خوشوقت باشیم و این افراتاجا بعد نصف قرن
 هندوستان زیاد خواهد شد و بر ساله اباره این افراتاجا که یک بیان
 نیم است بر اینات اهل هندوستان زیاد خواهد شد و حال احوال پان
 که حالا از آنجا گرفته میشود و این خیلی بهتر بود که در درقا
 خوشتر است چندی عیان عقیق که در تصرف مات و بجا کرده ایم
 و از مایات آنها که کنیم و دولت ایشان را باین روشی که اندازد و درین
 در شکل و دشواری بنایم از این عفتیت حاصل ما خود باقی میمانیم که درقا
 خود آرام چنانکه اهل هندوستان بهطور حکومت ما را می بینند در عجب
 افغانستان افغان صاحب کتاب در قافون و آزادی آنها نوشته یک
 از ریش سفید و طایفه مخالف پرسیده بود از انطور خوشنویزی و خوشنویسی
 که در مابین شاست بهتر است که در زیر پادشاه پر زور با مدالت آرام

بگردید آن ریش سفید پر به نهایت ندی جواب داده بود که با انطور روش
 و خوشنویزی را نمی بینیم هرگز نمی بینیم که زیر حکم یک بزرگ باشیم ازین
 اشاره انگار و در انصاف منظور افغان معلوم بود ما نفی می بر عاقل و غیر عاقل
 نش ندن یک کس پادشاهی در آن ملک که پیش از این افغانه و در
 بودند و سی سال پیش ازین قاعل جرم خود دولت ما بود در ملک ما
 و یک کس دیگر در کس نام که شخصی صاحب کمال و دانش است و در خدمت
 که فرما نهای هندوستان در شان آن کس بجای پادشاهی است و پادشاهی
 داشت که کمال و عقل شاه شجاع قابل آن کار نیست و رفتار و کردار
 خودش دلیل است بر آنکه با وجود این نوشته و کتاب لغت
 صاحب که پیش از این نوشته بود با وصف آن مایات که گفته شد و قون
 ما رفته است که دوست محمد خان را معزول کند و بجایش بان آدم عاقل
 بدو بهر سبب یا معلوم شد که دوست محمد خان ضعیف آدم با ابرود عا
 و ضعیف تر است یکشنبه از برای کار تجار و در نهایت مرتبه متوجه میشود
 میکند از هندوستان دو تومان ایات او است و همه تجار و غیره با چنان
 لا تشویش و قراول راه بردند از یکسر صلح دیگر انطور اتمیت در افول

در عهد پیکر ام از پادشاهان نبوده است این سردار با قرار و قهر و لطیف همه
طوایف و رعیت خود را با ظلم و دودخوش گوید از قشون ما اراده دارد
که چنین کس را مژول کند که دو زبان رعیت افغان دارد و رعیت را
بسواری و ده هزار پیاده با چاه و تب اگر چه قشون بزرگ قشون ما را از
برای تسلط آنکس است که حاکم آن ولایت است لکن افغان صاحب
که نوشته است همیشه آن رعیت مغرور است و حاضرند برای یکم شدن
الولایت ما هموار از مخالفین هر که ممکن نیست که این مردمان بزرگ علم
کسی برود که از طرف ما مامور باشد گاه است که در وقتی که قشون ما
در آن ولایت است در آن عین و دقیقه ای حجت کند بعد از آنکه قشون
برگشت چگونه ما متوهم آن ولایت را اندوخته است و لطیفه را آرام بدیم
سواي اینکه اخراجا کاغذ غایم و افغانه با حال هرگز زیر علم بزرگ خارج
نرفته اند بلکه بالعکس ایشان چند دفعه ایران و هندوستان را صاحب
شده اند از اقامه اسکندر و چکیز و تیمور و نادری و جغتو نشد که قشون دول
خارج به هندوستان عزم کند و عموما در صحت بسیار از افغانستان
عبور نماید و قانون و دین آنها با ایران مخالف و بلکه با طایفه و بهر نحو

آنها هستند و همچنین با بر سر سیه که آنها را هیچ نخواهند اگر افغان از دود
انگلیس آرزو در بچیده نباشند هر وقت که دولت ایران در دست
بطرف افغان کشی نمایند با هر دو جنگ میکرد و با معلوم شده است
که افغانه از پیشتر با تنزل کرده کم زودتره اند محاصره قلعه هرات بنفقه
انکار کرد پادشاه ایران با قتل قشون محکم و کفوح هم فراری روس
همراه داشت آنجا را محاصره نمود چنانکه در یخمار دولت انگلیس است
در بدوش قشون ایران هجرات و هجرات تمام سه دفعه بیدق را
سه دفعه در سردر و قلعه زدند و افغانه شش مرتبه بقدرت و در در آنها
جنگ نمود از ایران کسی نتوانست پیش روی آنها بایستد و همرا
با مظهر خندق دو انده بسیار کشند اگر کشند در صحرای ایران بر سر از
سه غت در خم شمشیر بود و مطلب هیچ خوب نشده است وقتی که فکر میکنیم پیشتر
قشون ما را ابل مند و ستان است آنها را قلعه هستند که همیشه افغانه در
آنها ریشخند مینمایند و آنها را ابل جنگ نمیدانند الحق این دیوار را که
ما خود بخود هم خراب کنیم سگرمختی در میان قشون ما و لشکر طرف
بود و بجز حرکت از دولت ما بسیار به است مثل حرکت کجرا ل نفهم

دکاروان است که از باطن بسیار پس عریض عث عث با جرح بسیار
بسمت دشمن بگذرد و آدم بسیار عرق کند و با دوق خود دست رس
نباشد و فرصت را به دشمن بدهد و هر وقت بخوابد او را بان باطن باطن
و با اسیر نماید و یا بکوز از او کوفت شوند همین رقا رقلا لا با نظر
شکست می آید و متصل میکند و چه جزا بعد می که ما همیشه الفضل آنها را
طالب بودیم دولت روس داریان با هم شغنی شده با ما جنگ میکنند
مخاصه ایام توقف لندن انهای دولت انگلیس میگویند که کفایت اید
حالا باستانی دولت علیه گیرند و هر چه گفتند و نوشتند در مقابل جواب
حالا نشیند و جمیع سفرادر باب این سوال و جواب استای دولت
علیه را من جمیع اجبات تصدیق و ادبیای دولت انگلیس را که میگویند
چون وزرای دولت انگلیس که از طایفه ویک بجا شده عموما محبت
تقریرات و تحریرات سرکنش از انهای دولت علیه در من بهر سانه
سبب اتحاد دو دوشی دولت روسیه با دولت علیه خوف بسیاری
از طرف هندوستان با نماند که در متصل اخراجا سفر افغانستان
شده بودند هر چه اهتمام رفت سفیر نشیند انهای غربت از لندن

پادشاه نظر بر آنکه از خواه و بر سر دیاری رسیده و برای کرایه خانه
و اخراجاتا اکل و شراب و کرایه کلاس که دسیر یا پنج ایام وقت مصلحت
حاصل گشت نواب اقبال الدوله که جمعی از مصلحت احوال او مرقوم خواهد
شد در لندن اقامت داشت و بجهت جامه اسلامیته با جودان باغی
الفت دودستی و سرسانید مخصوصا باینده درگاه بسیار بسیار از اقبال
و نمودت یکروز روزی با حضور و بنده درگاه نزد ایشان رفته اظهار داشت
که چون انسانی دولت انگلیس در دادن طلب حمله دولت علیه او را
و همچنین طلبی که از آقا خان انگلیس داشتند در او کردند و قلب نموده انسانی
دولت انگلیس هم در جزو باو حمایت کردند و علیندا این اوقات در نتیجه
قبلی برای مصلحتی حاصل است و به آن طلب بعضی جهات با تشکیان است
انگلیس اظهار مطلب درست نیست اقبال الدوله بعد از شنیدن آن امر
و حصول اختصار از حقیقت او ضیاع مبلغ سه هزار تومان بدون مصایفه
و بلا تسک و شود و البته در بنده درگاه تسکیم کردن که کار ساری خود را
در لندن کرده و خواه ایشان را از پادشاه بفرستیم تا اینکه رفع حاجت شده
بنده درگاه من محاسبه کند که در خواه شوقی سار هر یکی را طلب کند

پادشاه شهنشاه بزرگوار از خواهر بزرگوار رسید و برای که پادشاه
و از آنجا که در شرب و کباب که در سایر ایام وقت مطاع
حاصل گشت ثواب اقبال الدوله که محلی از مفضل احوال او مرقوم خواهد
شد در لندن اقامت داشت و بخت جامه اسلامیته با اجداد انجلی
الفت و دوستی برسانید خصوصاً باینده درگاه بسیار اظهار ارادت
و مودت میکرد و روزی با حضور و بنده درگاه نزد ایشان رفیق اظهار داشت
که چون امشای دولت انگلیس در داد و طلب حسان دولت علیه دراز
و بختی ملی که از تاجر انگلیس داشتند و او اگر درون غلبه نموده امشای
دولت انگلیس هم در جزو با و حمایت گردند عظیمه این اوقات بختخوا
قلبی برای ماضی حاصل است و به نظر بعضی جهات باشند این است
انگلیس اظهار طلب در دست نیست اقبال الدوله بعد از شنیدن این
و حصول انتخاف از حقیقت او مضاع مبلغ سه هزار تومان بدون مضایقه
و بلا تشک و شهود و دینه بر بنده درگاه تسلیم کردند که کار ساری خود را
در لندن کرده نتواند ایشان را از پادشاه بزرگوار بزرگوار بزرگوار بزرگوار
بنده درگاه صبح محاسبه بکند و از راه شوقی با شرف هرگز را محاسبه کرد

Handwritten marginal notes in Persian script at the top of the right page.

کفتم که کرد و ولایت شاهین مروری بسیار کم است که بقدر قیامت
زیاد و کم او یکسید گفت نه راستی نیست که منیر خلی کم است
صورتی است از هر باب بسیار است خلاصه بعد از توقف چهل روز
در لندن بخت پاپیس جبرست نمودیم و اقبال الدوله فرمود این
این معاونت خلی این شجاع الدوله این ابو منصور خان نیشابور
و ابو منصور خان از نیشابور ایران رفته در هندوستان بامر عازرت
شاه هندی که با کثرتی از ممالک هندوستان شایسته بوده است شایسته
درشته در آخر مرتبه وزارت بلا استقلال رسیده و همچنین شجاع الدوله
و آصف الدوله و این شجاع الدوله تنها وزارت کرده اند و بعد از
وفات آصف الدوله که لا ولد بوده است معاونت را برادر او وزیر شد
در ایام وزارت حب اکلم پادشاه ریاست و فرمانفرمای ممالک
او و بایشان معوض گشته سادی رشت که در زمان مایات این
ولایت را هم برسم قبول ابدی بایشان و اگر گشته اند بعد از وفات
همان پادشاه پادشاهان دیگر نیز کما فی السابق مقرر داشته اند تا
جماعت انگلیس چنانکه مشهور است بزرگوار که نه بر ولایت اعلیٰ مدینه

Handwritten marginal notes in Persian script on the right side of the right page.

Handwritten marginal notes in Persian script at the bottom of the right page.

Handwritten marginal notes in Persian script at the top of the left page.

بلک است و بهر سینه افرام عهد و شرط کرده اند که هر سال مبلغی از
انگلک نخواهد نقد بدولت انگلیس بدهند بعد از چندی امانی دولت
انگلیس دیگر بار با آنها تکلیف کرده اند که بقدر مبلغ شرط ابروت لا مشروط
باقتدار دولت انگلیس و اگر اندازند که متصرف بوده نخواهد بود در احوال
و در اینجا بکیرند و آنها نیز اجماع قبول کرده شرط نموده اند که دیگر بعد از آن
در باقی املاک هیچ وجهی از وجهه مدخله کنند اما دولت انگلیس با یکی از دولت
ایشان بقدر قرار داده است که فرمانفرمای و پادشاهی نصف دیگر
هم باستصواب دولت انگلیس با یکی از اولاد ایشان باشد و هم
بهمین قرار امر ریاست و سلطنت انگلک با شمس الدوله بر اقبال الدوله
بوده است بعد از وفات او چون آنها رزید از ناحیه احوال اقبال الدوله
استنباط می شده است دولت انگلیس عمده خرف گشته ایشان را حکما
در اینجا صاحب اختیار و فرمانفرما کرده اقبال الدوله را از ریاست برود
خود ممنوع داشته اند ایشان باین سبب از هندوستان بندن آمد
با جمعی از من تبع و مدعیان یکدل و چیزی در اینجا متوقف و قریب
بجای هزار تومان اخراجا کرده بود که بکار قراری در امر خود باستصواب

Handwritten marginal notes in Persian script at the bottom of the left page.

انسانی دولت انگلیس داده و جهت بولایت اصلی نمایندگی در
 مطلقاً کار سازی شده مطلق و سرگردان بودند با هم در ایام تقاضای
 از اهل انگلیس منازعه کرده قرار دادند و چون که مطالب ایشان را
 بهتضار انسانی دولت انگلیس صورت داده و خواست ایشان را بجا آورد
 و بهر سه هزار تومان هم نخواه نقد با داده بودند که در مقام ضرورت
 خرج کرده منظور ایشان را با تمام رساند وکیل مزبور از راه استادی
 و نقاب در هر چند روزی آمده بایشان میگفته است که من در باب
 گذاشتن مطالب شما با فلان وزیر و بهمان وکیل چنین و چنان گفتگو
 کردم و مختصری باشد که قاعده بطوریکه خواست کرده اینطور شما را
 خواهم آورد و ایشان خود نیز مطالب را بکمال تحریر او تقریر را بوزار دولتی
 دولت اظهار ساخته می پند که هرگز جواب مطابق سوال نمیدهند و گفتگو
 میکنند که اگر مدت عمر را در اینجا بگذرانند مثل اول مطالب
 ایشان متوقف خواهد بود و هر طریقی از راه می نمایند که از اینجا مرخص
 در آن بین وکیل مزبور از غیبت ایشان خبردار شده و در ادای خواهی
 و دادن حساب قتل و زخمیه چند روزی تارض میکند و در برده اند

از راه رفتن میباید که تمهیدات را با صورت حساب با پاریس معین نمائیم
 هم شریک بشمارایه نوشته اظهار نمایند بسیار خوب بطوریکه خود نوشته
 بایه تمهیدات را با صورت حساب زده و بفرستید که در پاریس من برسد
 و خود عازم پاریس میشوند و قانع میگردد و آن باقی و ثواب و سایر
 من جمع همه در پاریس بودیم وکیل مزبور جواب کاغذ ثواب را
 با صورت حساب فرستاده اظهار داشته بود که شما بنایت ازین
 بجز بر بردید و خواهی که من علاوه بر نخواه شمار ضمن گذاشتن مطالب شما
 از خود خرج کرده بودم نه میرود و در حساب خود بعضی خرج قلمداد
 کرده بود که از جمله غریب روزگار است من همه نوشته بود که من چنین
 در خانه نشسته و در بر دی است و بیکانه بیه قانون دولت انگلیس را
 نتوانم کردم که بلکه در باب مطالب شما فقره دشمن و منی بپند و منین
 ازین کتب بگویند که من و از انقرار با انان و کلامی دولت گفتگو نماید آخر
 ایام بعیطه دوست و بخواه تومان و همچنین شمار روزی کاغذ مفصل و بزرگ
 من نوشته بودید بگو خواندم که مضمون آن را درست فهم فلان مبلغ
 و دیگر کوفت که من در مجلس کامپان هندوستان بسطایط طرح

کرده بودم و درم دو سلفی از اهل مجلس بسیار در کارش
 بینا چندین صلاح و استم که هر یک مبلغ تومان در جزو قضا
 و کردم که بعد از این احوال کنند و چند نفر دیگر که بوی پشیمان از آنهای
 و در گذشتن مطالب تقویت می نمودند مگر آنها را معان کرده بقدر
 تومان و چیزی افرجات نمودم که در کار با بیشتر تقویت نمایند و
 اوقات که خیرات چیزی در تقویت مطالب شما از کتب قانون
 مکرر بیرون نویسی کرده بودم از اتفاقا کثیر بچه در خانه مکتوب است
 انبار خسته ضایع نموده و دوباره نوشته شد تومان چه کم طبع بود
 که عطفش نمی رسید و الا معلوم است که اگر بزرگ میشد هرگز نمیکرد
 خلاصه از این قبل فرخواست بسیار نوشته مقتصد تومان و چیزی هم
 نواسب را باقی دار کرده تا یک بسیاری نموده بود که نتواند را از دست
 بفرستند در هر حال اجداد انباشتی برغم دولت انجمن با دولت فرانسه
 زبانه از سابق بنای الفت و خصوصیت گذشته در باب ناموریت
 انجمن از دولت فرانسه دولت علیه و آوردن معلم و ارباب صنایع
 و مصالح تفنک و سایر اسلحه هر چه میگویند بود اهتمام نمود تا اینکه دولت

فرانسه جناب کونت سری را بخت از دیار و رولودتی برسم سحر
 بزرگ نامور و سه نفر معلوم پیچی دو نفر معلوم سواره و پنجاه معلوم سرباز
 کماندار از افواج نظام خود ممتاز و قرار داد کردند که تا مدت شش
 بهار است دولت علیه ایران اقدام کنند مشروط بر اینکه در مدت ده
 ایران با هر دولت خواهد بست باشد و دعوت نماید سوای دولت فرانسه
 و دعوت کنند تا برای این اجداد انباشتی قرار داد موجب و چیزی و
 آنها را برضای طرفین نموده قرار داد نماید تا بعد داد و نوشتند در میان
 گرفت که در ایران موافق قرار داد نامه رفقا نمایند و بخواهند و
 امور خارجه دولت فرانسه اجداد انباشتی هر یک از علین مبلغ پنجاه
 از جناب دولت علیه انجام داد و در باب ارباب صنایع هم خبر کردند
 که هر کس از صنعت فرانسه خواست باشد با این برود دولت برسد تا
 اجداد انباشتی بفرستند تا از دیگر ماموت باف و دیگر بطور ساز
 از وقت فرانسه گرفته قرار داد کردند که با این آمده از قرار صلاح دینای
 دولت علیه کارخان تفنک و ماموت و بطور ساز راه انداخته کار
 کار کنند و موافق قرار داد و موجب گیرند و علاوه بر موجب و مقرر

و اخبارات عرض راه اجدان باشی یعنی هم ازجا دولت علیه بهر یک
 ارباب صنایع علی قدر مراتب انعام داد در باب معامه اسلحه و غیره
 قرار داد شد که با دولت فرانسه چون در قیمت بسیار زیاد بکنند
 و در پاریس کم از سه تومان و نیم نداده لهذا معامه دولت را موقوف
 داشته بای معامه را با قیمت فرانسه گذاشت و در این اثنا خبری آمد
 که از حبس زندگرای نابین بود و در هیچ محاربات اثبات تمام داشت
 و بعد از نابین بفره دست از نوکری کشیده و پیش خود را میزد
 بود آمده مذکور ساخت که من بپادشاه و نوکری دولت ایران بسیار
 بسیار طالب در غلبه هم و اگر سفیر دولت ایران نتوانی مرا حمل
 آورد و محال در باب معامه عربیه هم نهایت اهتمام مری داشته خدمت
 خوب میکنم اجدان باشی خواهش او را بعلی آورده قرار داد که هر سال
 مبلغ هزار و پانصد تومان از دولت علیه ایران موجب بگیرد و تقسیم
 خدمات هر چه اشتغال دارد بعد از آن نشانی را به سیود لغو فرستاد
 فرانسوی را که از جبهه مشهور و عارفان حساب میاید آورده و معتزله کرد و گفت
 که این ممرات متوجه است که هر چه اسلحه عربیه بدولت علیه ضرورت باشد
 بجا

و اخبار

و کار سازی نماید و در ازای این خدمت نشانی نشان از دولت علیه دارد
 اجدان باشی را می شده سی هزار تفنگ سربازی و دویست هزار تفنگ سواره
 و سی هزار شمشیر نوکی و دویست هزار پیکان و سی هزار تیر و سی هزار
 منو که در هر وعده او این اسباب را با یکصد هزاران رسانیده
 نخواه را بعد از ده روز باز یافت نماید و نصف دیگر را هم بدو قطعه کرد
 اجدان باشی بقطعه نشان مرصع مرصع دو نیم هم از جانب دولت علیه
 با داده قرار داد کرد که استعمال کند تا فرمان مبارک از دولت علیه برسد
 چنانکه این اسباب را بدین دولت علیه عرض و فرمان آن را صادر کرد
 بهیکه این اسباب را بشنودن کاغذهای اخبار بایستی دولت انگلیس
 ایچی آنها که تقسیم پاریس بود بفرستکار شکنی افتاده هر روز در کاغذهای
 از مراتب بدو بدی و نه بول و بهر گذران دولت و رعیت ایران نویسد
 منتشر ساخت که بگذرد دولت و رعیت فرانسه از فرستادن ایچی و دادن
 سطلین و ارباب صنایع معامه اسلحه عربیه نادم شوند و اجدان باشی
 هر روز در مقابل عرضهای خلاف او یعنی نفرت است رست نوشته در دنیا
 ملت فرانسه شهرت میدهد و در هر فقره تصریح نمید که اینها همه تحریک

ایچلی انگلیس است و میخواهد که اهل فرنگ را از غنیمت ایران بنباشان کند تا اینکه
 مراتب غرض در مرض او برسد و وضع و خیال شده سوای دادن پول سخت
 بابل با همه خانه نفی برای او حاصل نکند حتی اگر قرار یک شهر و محض باشد
 انگلیس مبلغ دو هزار تومان بپیوندد و این ترجمان اول فرنگ که میخواست
 با وجود وعده کرد که بگوید گفتگو و کلامی که فیما بین پادشاه و فرنگ وجود
 باشی اتفاق افتاده و می افتد اخلال کرده رفیق ایچلی را موقوف نماید
 اجمودان باشی بعین سبب او را از منزل خود بیرون کرد و صریحاً گفت
 که برای دو هزار تومان بخوابی هم بیرون فرات و بیست عتبه خیانت کی
 شد رایب با حقیقت اینکه سبب این امر است با ساری دولت خود رسد
 از دین و لایه آمده تهنیت شد که در هر حال بخلاف خواهش ایچلی انگلیس
 رفتار نماید اجمودان باشی ظاهر از گذشتن که شد و لکن باز در جزیره
 این کیفیت را بوزیر امور خارجه رسانید مبلغ هزار تومان هم از نصیب
 و جنس در آرای پنجاه هجده جاندار میشت رایب تعارف کرد تا اینکه
 فیصل داده آنچه منظور بود بپول آورد و علاوه بر قیمت اسلحه صریحاً مبلغ دوازده
 هزار تومان بجهت او کردن قروض فرنگ و غیره و افراتجای عین راه

و این

و اگر ایشی و صراف متعلمین و ارباب صنایع از سیر و نفوذ قرض کرده
 و هم شکر رجب المرتب محمد رضا پاک یاور محمد حسن خان و عبد الرحیم پاک
 با حقین فرنگ و ارباب صنایع و سایر من تبع از راه شهر یون رود
 اجمودان باشی خود دینده در کاه و مسجور بریل ترجمان با دو نفر دیگر از راه
 دیگر عازم میشت و این اما یکروز پیش از حرکت با سیر و زو این آمده مذکور
 ساخت که بعد از که فتن جواب نامه مدت پانزده روز برای گذشتن
 مساعی تفنگ و سایر امور خود تان در اینجا اقامت کرده اند باید احوال
 بر میاید مدت را شما خود از عهده برآید چرا که بعد از که فتن جواب نامه
 که سفارت شما تمام شد دیگر همان دولت نیستید انسانی شود اما افراتجای
 این مدت را بخرج جناب من می پذیرند اجمودان باشی بدون تعلل و تردد
 پنجاه تومان در عوض افراتجای پانزده روزه بش رایب کار ساری نمودن
 دو هزار با جاقو در عوض که ایشی دولتی از مرسله الاسلام بپول داد
 شد و در سرحد پاک فرات و با وایا با از دولت معاندر برای ما
 تعیین کردند و نایب تخت در هیچ با افراتجای ندانند ظاهر این
 فقره خالی از رکاکت دولتی نیست اما در سایر مواد نهایت احترام

در باب تعیین مهلت داد و دادن کشتی حرقان این بود که قانون دولت
در ماده پنجم سفر اینطور است و اختصاص بنما دارد و است یکونید چینی
وزیر امور خارجه دولت عثمانیه که بصارت دولت انگلیس مامور بود و در
از دولت پارس مکتوب کشتی خویش که تا اسلامبول کارساری نمایند
که باعث حرام او شود جواب نوشتند که پول دادن کشتی که ایه کردن
عظیم و خرمش بیشتر بهر حال از پارس که راه افق دوم در دست
شبهه نوز با کاسه که متعارف بنهر مرسیه دارد کشتیم از اقلان که در در عرض
راه برای خوردن غار در روی خرد و آمده بودیم چند نفری که در ساقین
سر رشته کامل داشته اند گفتند که بعضی از اسباب کاسه که شایع
کرده است اگر در بخار خفته نشود و در غار خواب شده شمارا مطلق خواهد کرد
و اصرار نمودند اجدان بشی گفت که اگر نود و نیم و چه عیب دارد و البته در
کنیه بعد از چهار که بیرون سوار کاسه شدیم گفتند که چهارده تومان
ماست سیو جبرئیل ترجمان بقضا و خودش خواست که اظهار تمکین
چند کلمه با آنها گفتگو کرد که بلا قدری از اجرت کم شود یکوقت خبر داریم
که بعضی از سنج دکان کاسه را کرده بودند در بین جمعی از اهل انجا

کرده

کرد آمد و تهاش ایستادند هر چه آدم فرستاده التماس نمودیم که آمده نخواهد
بیرشد و کاسه را در دست گرفته منفی نشد آخر الامر بعد از دو سه ساعت
فرستاده انکار آوردیم و راه افق دوم اگر چه انسانی دولت فرانسه از
ماجرای خبر داده و مگر کین را موافق قانون دولت خود ترغیب کرده و یاد می
باز یافت و مصحوب جناب کونت سرسی ایچی دولت فرانسه بایران فرستاده
جناب وزیر امور خارجه هم شرحی با جودان باشی نوشته از وقوع امر
نماشت بعد از دست خواسته بودند مکن اگر بعد از این قرار باشد
که ادبی از جناب دولت همراه سفر و تعیین شود که مکتور با اتفاق یافت
بهتر باشد چنانکه قانون دولت علیه ایران در ماده سفر و غریبا چنین است
مرسیه شهرت از اقلان دولت فرانسه که در کین رجوع خط و امضا شد
آب دهنوی خوانا دارد و از انجا تا شهر پارس کعبه و ششاد و چاه
فرسخ است دولت فرانسه و ده فرد کشتی بخار سقانه که بعینه
از مرسیه تا اسلامبول و از انجا تا انجا بجهت رسانیدن اخبار و دست
و ایستاد و وضعی قرار داده اند که در مدت ده روز تا ما اخبار اسلامبول
بپارسیس میرسد مدت دور و در انجا توقف نموده بار و بند را هر چه

بود بکشتی دولتی نقل و سبب دو هزار و چهار صد تومان از اسکله مرسیه
 کرایه و اجابات اکل بویه داده راه افتادیم و تا انقضاء مدت
 چهارده شبانروز با سلامبول رسیدیم درین میان جزایر بسیاری از
 املاک فرانسه و انگلیس و ایتالیا و سایر دول فرنگی و دولت عثمانیه
 هست که در بعضی از آنها کشتی را چند ساعتی نگه داشتند و قایقی که قابل ذکر
 باشد اتفاق بنفاد کرایه دو شب در شهر مالت من تواج دولت انگلیس
 مانده شخصی معتر از اهل اسپانیا ملاقات حاصل شد و مکرر بمنزل ما آمد
 و زبان عربی و فارسی و ترکی حرف میزد بنده درگاه درین محبت از
 تحقیق کردم که شما این نه لغات را در کجا یاد گرفته اید گفت که من در
 در اسلامبول و میان فصیحی عرب متوقف شده تحصیل نموده ام
 و دو دفعه تفسیر نوشته از علوم اسلام آنچه درگاه است درس خوانده ام
 بعد از آن در تمام ممالک هندوستان سیاحت کرده ام و چند سال قبل از
 از ملک بنیالیه به بندر فارس آمدم از اینجا بشهر شیراز آمدم در اول در
 در یافتیم که فرنگی میان مطلقا قرب و منزلت ندارد و بنا برین معروضه
 لباس خود را تغییر داده و لباس عرب بپوشیدم و مدت یکی از غایب

ایاز

اینجا منسوب شده بکتری کردم و از اینجا بخراسان رفتم همان سال که
 دولت ایران در شهر دست یافت من اینجا بودم بنده درگاه از و پریم
 که مقصود اصلی و منظور کلی تو از بنده چیست چه بود گفت اصل مطلب این بود
 که تحقیق بعضی مذاهب علم کامل بهر نام و بغیر خصمه مذاهب اسلام را
 چه نام گفت آنچه در نیرت تحقیق برده گفت را بیان نمایند گفت
 راستی هست که بغیر از منی یک بیت خدا جفا شریاری چیز دیگر نفی
 گفت که ام خود است گفت **بیت** جنگ صفاء و دو وقت هر را
 مقرر بنده چون مذاهب حقیقت رفاه زنده گفت منی این یک فر در
 هم درست نفی و من می رسم که خداوند عالم ترا بجهنم برد گفت چرا گفت
 بعثت اینکه در حقید و تو نقصان کلی بهر سیده با جمال هیچ مذاهب
 نگرفته گفت از حدت خدا بسیار بعید است که مرا بجهنم برد گفت چه دلیل
 میگوئی گفت دلیل اینکه من اقرار دارم که خدا خلق کرده و این شعاعی که
 دارم خدا همین داده است در بصورت بر خدا و صفت که اسماء
 فراهم آورده حق را بمن بشناساند بعضی که من بجهنم و قبول کنم بعد از
 هرگاه با غرای نفس آواره و فاسد شیطان مخالفت کرده طغیان نمایم

آنوقت بعضی شیوه عدالت نیست که مرا بچشم برده عذاب کند و لا
چگونه بر عدالت خدا روایت که مرا در خیالات بچشم برداشته بیا من ترا
بیوی حق دلات کنم گفت درین سر راه بسیار مشکل است گفت بیا با هم
بروم بایران من متعهد می شوم باینکه در هر حال منظور تو بپس آید و دیگر طعنه
برای تو زدید و تشکیلی باقی نماند گفت خدا ترا سلامت بدارد و چشم
دیگر با من بروم چرا که من جرت الحزب است بداند اتمه بهر حال باشد
شهری است معتبر و مکان آنجا عوام عرب هستند و زبان برون صراف نیستند
و لباس عرب پوشیده اند و لکن مذنب نصارا دارند و دولت
دست چهل سال چیزی قبل از این آنجا را بقهر و غلبه تصرف کرده اند و چون
و لکن جزیره است غیر مسکون که معدن گوگرد دارد و شب در روز ^{الافشا}
میوزد و بعضی که از دور نمایان میشود جماعت عثمانیه اسم آن جزیره را
اتنا گویند و عفا و جمیع اهل فرنگستان اینست که در کل عالم آنچنین جز
غریب و عجیب نیست خلاصه در مدت چهارده شب از روز از اسکول مرسته
باسلامبول آمده مدت یکماه هم بالظهوره در آنجا متوقف شده اند
و بطحضرت سلطان عبدالعزیز شریف کشته مرا هم تنبیت و توبت

علی اورد

بپس آوردیم و در بیت دیکم شهر شعبان از آنجا راه افتاده بطول ایران
و چند روزی بجهت سرانجام کردن دو آب و سبزه را کات سفر کشی
در آنجا گشت کردیم و بعد از آن منزل بنزل آمدیم تا اینکه روز پنجم شهر شوال
المکرم به دار اسطخه تیریز وارد شدیم **فانته** بنده درگاه امانت
و پیرس جویندیم که اگر کتابی مثل کیفیت اوضاع و ولایات در میان
و تحقیق احوال کل عالم باشد کرده و هیچ آنمقتضی از اوضاع هر یک در
اوراق ثبت نماید معارف حرکت از پیرس بهمت ایران سپردند
و زحمان دولت فرانسه یکجدا کتاب جزایه که مقتضی اوضاع عالم در
آنجا مرقوم است آورده به بنده درگاه معارف کرد چون در عرض راه
ملک نشد که کتاب مزبور را لقا ترجمه نماید بعد امضا و ملایکه
لایترک که بترجمه مسیو جرنیل بیوی که در دایره معارف است
زحمان اول بود کیفیت اوضاع و ولایات و دولتهای کل عالم را
بر وجه مختصار از روی همان کتاب ترجمه نموده در خانه این اوراق
مرقوم داشت نظر بر اینکه اهل فرنگستان همیشه طالب هستند که اگر یکم
اوضاع کل عالم بجا هو حققت مختصار حاصل نمایند تا هم که آن حساب

باطراف و کناف جهان فرستاد و مصالح ممالک عالم را بر حسب
 ضبط ثبت نموده در ضمن این کتاب جغرافیه جمع کرده اند و در زیرت که در
 وقت فرستادن تمام در زیره گردانیده اند تا این کتاب
 به تمام رسیده اند که در مقام ضرورت چگونگی اوضاع و احوال
 دولت را بوسیله که هست بدانند اگر آنحضرت قدر قدر شاه اسلام
 بنیاد عقلا الله علیه و سلطان مقرر فرماید که همین جغرافیه زبان فارسی
 ضبط شود هر اینه منفعات آن همیشه برای دولت وقت اسلام باشد
 شد حکمای فرنگ عالم را چهار قسمت نموده اند **قسم اول** یورپ
 فرنگ است که سی و چهار دولت بشود اوضاع و احوال دولت از این
 چهار دولت که عبارت از دولت فرانسه و انگلیس و دولت روم
 و دولت روم و دولت بلواری و دولت و نمیک و دولت بادیه
 هر یک علی الاجمال درین کتاب نوشته شده است و محل اوضاع
 بیشتر و شش است و بجز از قرار تفصیل نباشد **اول** دولت
 روسیه بجایه بعضی ولایات متفرقه که از ممالک دولت عثمانیه
 و دولت ایران و ملک ولایت بلخ و غیره متصرف شده اند و **دوم**

بلخ

یک میان روسی و چنانچه هزار و هشتصد میل است **نفس** پنجاه
 شش میان و بالنص هزار و نصد و سی و هفت نفر برسد
 که متوقف شوند **ایات** چهار صد و سی و چهار میان فرنگ **فرد**
 و دینی یکصد و پانصد و هشتاد و پنج میان فرنگ **فرد** و هشتاد
 و هزار نفر **جمعیت** بطور یورپ چهار صد و چهل و شش هزار و شصت و چهل
 نفر **ولایت** حاکم نشین میست چهار **فرد** بزرگ شانزده بند است
 کشتی بزرگ **چهار** یکی دولتی و تجارتی و دو هزار و یکصد و هشتاد و
 فرزند از قرار تفصیل کشتی و **نفس** سی و دو فرزند کشتی **فرد** و بیست و
 کشتی بزرگ و کوچک یکی یکصد و هشت فرزند کشتی **بزرگ**
 فرزند کشتی **تجارتی** و دو هزار فرزند **دو** در **ملک** انا دوله و قرا
 و نمیک و ملک دولت عثمانیه و ملک دولت مناسرتا و در مایه
عرب ملک ولایت انا دوله و بحر **جسور** ملک مولدوی و ملک
 دولت مناسرتا و ملک دولت پروس و بحر بالنگ و غیره **شمال**
 و **دوم** دولت پروس و **ملک** هشتاد و هزار و چهار صد و پنجاه
نفس و دوازده لیون و یکصد و شصت و چهار هزار نفر و بر میل

صد و پنجاه نفر بر سر که توقف نمایند **دایات** دولت و باز در میان
 فرنگ **قرض** دولتی بمقدور است و شش میلیون بمقدور باشد
 هزار فرنگ **قنون** یکصد و نود و نه هزار و چهارصد و پنجاه و نه نفر
جمعیت شهر زنجان که پای تخت است دولت دویست و شش هزار و
 سی و هفت نفر **ولایت** **کاشان** هفت قلمه محکم و بند کشتی هزار و
 صد و در بعد ملک دولت در رسید و ملک ولایت که ملک است
 که اکوی **شاه** و ملک دولت قرائت و ملک کلین و ملک اترش و ملک
 بایناک **غیر** و ملک دولت که ملک دولت و ملک دولت
 یکس **جسود** و ملک دولت و ملک دولت و ملک دولت و ملک دولت
شمال **سیم** دولت سردا و نیام **مک** بیت و یک هزار و سیل
نقد چهار میلیون و یکصد نفر بر سر است دولت و پنج نفر
دایات هفتاد و بیست و یک نفر **قرض** دولتی یکصد و بیست و یک نفر
 چهل و چهار هزار و هشتصد و پنجاه و هفت نفر **کشتی** چهل و دو نفر
 یک هزار و پانصد و دوازده نفر و تفصیل **کشتی** و سود **کشتی** و دو نفر و **کشتی**
 سه نفر و **کشتی** که یک چهل و هفت نفر و **کشتی** تجاری که یک هزار و

صد و در بعد **طرف شرق** ممالک **مناط** **مغرب** **دولت**
 فرانسه **طرف جنوب** دریا **طرف شمال** دولت **سویس**
 دولت اسپانیا **مک** یکصد و سی و هفت هزار و چهارصد و سی نفر
 سیزده میلیون و نهصد و هزار نفر بر سر است که توقف نمایند یکصد و
 یک نفر **دایات** یکصد و هشتاد و شش میلیون فرنگ **قنون** نود و
 نفر **قرض** دولتی معلوم شد **کشتی** **کشتی** دولتی و تجارتی دولت
 شصت و شش نفر و **کشتی** و سود **کشتی** و دو نفر و **کشتی** و دو نفر
 شازده نفر و **کشتی** که یک چهل و دو نفر و دولت و دو نفر و **کشتی**
طرف شرق دریا **طرف غرب** ملک دولت پورتغال
طرف جنوب دریا **مک** **شمال** دریا **اتان** **بجیم**
 دولت پورتغال و **مک** بیت و نه هزار و یکصد و پنجاه و سیل
نقد سه میلیون و یکصد و دویست هزار نفر بر سر است
 بیت و یک نفر و **دایات** پنجاه میلیون فرنگ **قرض** دولتی یکصد و
 هزار و بیست و یک نفر **قنون** بیت و نه هزار و شصت و چهل و پنج نفر
کشتی چهل و تجارتی دولت و دو نفر و دو نفر و **کشتی** و سود **کشتی**

چهار فروند کشتی قشش فروند کشتی کوپک جنگی سی و دو فروند
 کشتی تجارتی دولت و پنجاه فروند است حدود در این طرف
 مشرق و طرف شمال دولت اسپانیاد و قلیس طرف
 جنوب و مغرب ملکه دریا ششم دولت یحیی امیر
 هشتاد و دو دولت و پنجاه میل نفوس سه بیان دیک کرد
 شصت هزار نفر بر سیل چهار صد و پنجاه و نه نفر برسد که توقف نمایند
 مایات نو دلیون فرانک قرض دولتی هشتاد و چهار هزار دلیون
 فرانک قشون چهل و پنجاه هزار نفر کشتی ندارد حدود در این طرف
 شرقی ولایت روسیه طرف غربی دولت باغ طرف
 جنوب دولت فسطاط شمال دولت استریش
 دولت بسل و دولت پابل که هر یک پشتر دولت ملکه بود
 ملک سی و یک هزار چهار صد و شصت میل نفوس هفت دلیون
 مقصد و سی هزار نفر بر سیل دولت و سی و شش نفر برسد مایات
 یکصد و ده میلیون فرانک قرض دولتی پانصد میلیون فرانک
 قشون پنجاه و یک هزار و پانصد و ده نفر کشته جنگی دولتی تجارتی

باقی

پانصد و پانزده فروند کشتی و سولون و فروند کشتی بزرگ و کوچک
 پانزده فروند کشتی تجارتی پانصد فروند حدود در این دریای یونان
 شرقی ممالک دولت پاپ غربی دریای یونان جنوبی ملک
 دولت پاپ شمالی شصت و دو دولت توستان و ست ملک شصت و دو
 سید و پست و چهار هزار میل نفوس دو کرد و دو دولت و پنجاه
 و پنجاه نفر بر سیل برسد دولت و دو نفر مایات هفت و دلیون فرانک
 قشون چهار هزار کشتی کوپک یکصد و ده حدود در این ملک دولت
 پاپ شرقی ملک دولت لکشر غربی بحر محیط جنوبی ملک دولت
 بودن و ملک دولت پاپ شمالی نهم دولت و اینار که کرد
 خشکی واقع شده کشتی و اسکندارد و ست ملک شصت و ده هزار
 پانصد میل نفوس دو دلیون بر سیل برسد یکصد و نوزده نفر
 مایات سی و سه دلیون فرانک قشون سی هزار شصت و بی
 هشت نفر قرض دولتی و دلیون و شصت و دلیون فرانک حدود
 طرف شرقی دریای قادیس طرف غربی دریای نور طرف
 جنوبی دولت باغ طرف شمالی دریای محیط و ست

عربیست برتبه که در سر دیوار است میداند حدود و ارباب
 ترکستان و بعضی از ولایات روسیه و دریا **شرقا** دولت اقام
 و دولت صیام و دولت سیال و بعضی از ممالک هندوستان
غربا ممالک ترکستان و ولایت پنج **جنوبا** بحر محیط شمالا
 دویم دولت اقام هندوستان غیر متصرفه انگلیس **دیس**
 دویم دوه هزار میل **نفوس** دوازده میلیون نفر بر میل میرسد
 پنجاه و هفت نفر **ایات** نو میلیون فرنگ **ولایت** **مظلم** ده
 ولایت **سیم** دولت تراپون **دست** **مک** یکصد و ششاد
 میل **نفوس** بیست و پنج میلیون فرنگ **ایات** دویست و پنجاه
 میلیون فرنگ **قشون** یکصد و بیست هزار نفر **جمعیت** پای
 تحت آنها که هر سال میوزد و بار از نو تعمیر میکنند کلبیان
 یصد هزار نفر **حدود** **دار** جزیره تراکان من جزایر ممالک انگلیس
 و بعضی از جزایر قور بل متصرفه دولت روسیه **شرقا** بحر محیط با تمام
غربا یوفا قوره و بحر تراپون و بعضی از ولایات تورقای **جنوبا**
 دریای نونق **شالا** متصرفه دولت چین **شالا** **چام** دولت صیام

دولت

دولت یکصد و پنجاه و دوه هزار میل **نفوس** سی و یک میلیون
 نفر بر میل بیست و چهار نفر میرسد **ایات** هشتاد و یک
قشون سی هزار نفر **مالکوک** پای تحت آنها که در ربع اول
 چین است نو هزار نفر **کشتی** **بجارت** پانصد و فزنده **حدود** **دار**
 ولایات دولت چین **شرقا** رودخانه مشهور سیلون **غربا** افلاک
 ولایت بلاکه **جنوبا** ممالک برمان **شالا** و **چشم** دولت برمان
 من ممالک هندوستان که از افلاک ولایت خود یعنی رابرت انگلیس
 و اکده است مصاحبه کرده اند **دست** **مک** یکصد و پنجاه و سه هزار میل
نفوس سی و یک میلیون و هفتصد هزار نفر بر میل میرسد که لوکس نماید
 بیست و چهار نفر **ایات** چهل و پنج میلیون فرنگ **قشون**
 سی و سه هزار نفر **شرقا** پای تحت آنها پنجاه هزار نفر **حدود** **دار**
 ولایت اسام متصرفه دولت انگلیس **شرقا** افلاک دولت صیام
 و دولت انگلیس **غربا** دریای بکال **جنوبا** دولت زراکان
شالا و **چشم** دولت نپان من ممالک هندوستان که
 تابع دولت انگلیس است و از اهل خود و نفرها دارند **دست** **مک**

چهل هزار میل نفوس پنج کرد نفز بهر میل برسد شصت و سه نفز
 مایات یزده ملیون فرنگ قشون هفتده هزار نفز **چهارم** که نامند
 که پای تخت آنهاست بیت هزار نفز صد و اربعه ممالک دولت
 شرقا ممالک سکن غربا ممالک هندوستان مقترعه دولت انگلیس
 جنوبا و شمالا هفتم دولت سندیه و محبت ملک و ولایت بیت و نه هزار
 نصد و شصت میل نفوس چهار ملیون بهر میل برسد یکصد و چهار نفز
 مایات بیت و شش ملیون فرنگ قشون بیت هزار نفز
 شرقا و جنوبا بی تخت آنهاست هزار نفز صد و اربعه ممالک هندوستان
 مقترعه دولت انگلیس هشتم دولت لاهور و بهر میل یکصد
 سی هزار میل نفوس هشت ملیون نفز بهر میل برسد که قوت
 غایت شصت و دو هزار نفز مایات هفت و ملیون فرنگ قشون
 شصت هزار نفز شهر لاهور که پای تخت آنهاست یکصد و هزار
 نفز صد و اربعه دولت کابل شرقا ممالک هندوستان مقترعه
 دولت انگلیس غربا ممالک سندیه و بعضی از ولایت هندوستان
 مقترعه دولت انگلیس جنوبا و ولایت کابل و بلوچستان شمالا

نهم دولت سندی و مملکت چهل هزار میل نفوس کرد
 بهر میل برسد بیت و پنج نفز مایات یزده ملیون فرنگ
 قشون پنجاه هزار نفز شهر حیدرآباد پای تخت آنهاست هزار نفز
 صد و اربعه ممالک بلوچستان و لاهور شرقا ممالک هندوستان
 و دریا غربا و جنوبا و ولایت بلوچستان شمالا دهم و یازدهم
 دولت کابل و قندهار و بهر میل یکصد و ده هزار میل نفوس چهار
 ملیون و دو بیت هزار نفز قشون یکصد و پنجاه هزار نفز کابل
 هشتاد هزار نفز شهر قندهار صد هزار نفز صد و اربعه دولت ایران
 و ترکستان شرقا و شمالا دولت لاهور غربا دولت لاهور
 و بلوچستان جنوبا و دوازدهم ولایت هرات که صد و اربعه آن را
 ضمن صد و ولایت ایران نوشته اند و مملکت پنجاه هزار میل
 نفوس سه کرد نفز بهر میل برسد سی نفز مایات هشت ملیون
 فرنگ قشون هشتاد هزار نفز شهر هرات صد هزار نفز و دهم دولت
 بخارا و این قوام ممالک ترکستان که در آنجا بسیار ایستاده
 و بهر میل شصت هزار میل نفوس پنج کرد نفز بهر میل برسد

چهل و دو نفر **ایات** دوازده هزار **فرنگ قشون** بیست و چهار
 نفر **شهر بخارا** صد هزار نفر **حدود** ولایات دولت روسیه
شمال ولایت کابل و قندهار و لار و ایران **جنوب** چهار **هزار** نفر
 خیمه و **سوار** یکصد و ده هزار **میل نفوس** دو که در **بهر** میل
 برسد **هفت** نفر **قشون** صد هزار نفر **شهر خیمه** شش هزار نفر
 یازدهم دولت **خوگند** و **سوار** یک **هزار** و شش **هزار** **میل نفوس**
 یک **میل** **بهر** **میل** برسد **هفت** نفر **قشون** شصت هزار نفر
بش **زده** **امام** **مقط** و **سوار** **یک** **هزار** **میل نفوس** که
 یکصد هزار نفر **بهر** **میل** برسد **چهل** و **یک** **ایات** چهار **میل** **فرنگ**
قشون دو **هزار** و **پانصد** نفر **هفده** **امام** **میل** و **سوار**
 چهل **هزار** **میل نفوس** پنج که در **بهر** **میل** برسد **هفت** و **سه** نفر
ایات دوازده هزار **میل** **فرنگ قشون** پنجاه هزار نفر
 دولت عثمانیه **انقام** ولایت **تصرف** **مقدونیه** **پاشا**
 که در **رض** کتاب نوشته شد **بیستم** دولت ایران **و** **سوار**
 سیصد و بیست و شش **هزار** **میل نفوس** نه **میل** **بهر** **میل** برسد

لنگری

بیست و شش نفر **ایات** شصت و **میل** **فرنگ قشون** شصت و **هزار**
شهر بخارا که پای تخت است یکصد و سی هزار نفر **ولایت** **بزرگ** و **حاکم**
 نشین دوازده **قطعه** **حدود** **ایات** **ایات** دولت روسیه و **شهر** **خیمه**
 از ولایات ترکستان و **خیمه** و **سوار** **ایات** در **بای** **فارس** و در **بای**
 عمان **جسونا** **مالک** دولت عثمانیه **عرب** **ایات** ولایت **بهر** **میل** **شمال**
قسم **بیم** عربستان و بعضی از **مالک** **هند** و **سنان** و **دولت** **عربی**
 که بعضی در **تصرف** **پادشاهان** خود بوده و برخی **تصرف** **دولت** **های** دیگر
 رسیده است از **فران** **تفصیل** **بپاشد** **ولایات** که در **تصرف** **پادشاهان**
 عرب بوده دولت دیگر **بپاشد** **تصرف** **بپاشد** **ایات** **پادشاه** **ولایت**
بپاشد **اول** دولت **ماروک** **بپاشد** **مالک** **سوار** **یکصد**
 سی **هزار** **میل نفوس** شش **میل** **بهر** **میل** برسد **چهل** **شش** نفر
ایات بیست و دو **میل** **فرنگ قشون** بیست و شش هزار نفر
شهر **ماروک** پای تخت آنهاست دولت **نویس** **بیم**
 چهل **هزار** **میل نفوس** دو که در **دولت** **پادشاه** **بهر** **میل** **بهر**
 شش نفر **ایات** **هفت** **میل** **فرنگ قشون** شش هزار نفر **بیم**

دولت بر نود **مک** پنجاه هزار میل نفوس هشت کرد دولت
 نفر بر میل برسد بیت و پنج نفر قشون و **بیت** معلوم شد چهارم
 دولت مگر و **مک** یکصد و پنجاه میل نفوس یک میلیون و شصت هزار
 نفر **پنجم** دولت غلاما و **مک** هشتاد هزار میل نفوس سه کرد
 دولت هزار نفر در هر میل بیت و چهار نفر توقف بشود **ششم**
 دولت فو و **مک** پانزده هزار میل در هر میل چهل و هفت
 نفر **هفتم** دولت آتشی و **مک** یکصد هزار میل نفوس سه
 میلیون بر میل برسد سی نفر **هشتم** دولت مولود و **مک**
 دولت هزار میل نفوس دو کرد بر میل برسد پنجاه **نهم**
 دولت مادا اسکر و **مک** یکصد و بیت هزار میل نفوس
 دو میلیون بر میل برسد هفده نفر و **مک** دولت شانزده و **مک**
مک پنجاه هزار میل نفوس یک کرد بر میل برسد ده نفر
یازدهم دولت تری بولی که به طراح جماعت عثمانیه طرابلس
 باشد و حال تابع محمد علی پاشا گشته اند و ایالت هر چه میدهند باد
 برسد و بپادشاهان عربستان و ملوک اندرو **مک** دولت

هزار

هشتاد هزار میل نفوس شصت و شصت هزار نفر و بر میل برسد ده نفر
ایالت دو میلیون و یک قشون چهار هزار نفر و ایالت متصرفه دول
 خارج هم و ولایت اول متصرفه محمد علی پاشا و **مک** یکصد و
 هزار میل نفوس شش میلیون بر میل برسد ده نفر و ایالت یکصد و
 یک قشون هشتاد هزار نفر و **مک** ولایات متصرفه دولت پورت
 و **مک** یکصد و نود هزار میل بر میل برسد ده نفر نفوس یک میلیون
 و چهار هزار نفر **سیم** ولایات متصرفه دولت فرانسه و **مک**
 هشتاد و چهار هزار میل نفوس یک میلیون و شصت هزار نفر چهارم
 متصرفه دولت انگلیس و **مک** نود و یک هزار میل نفوس
 دولت و هشتاد هزار نفر بر میل برسد ده نفر **پنجم** ولایت متصرفه
 دولت و مارک و **مک** چهارصد و هشتاد میل نفوس
 سی هزار نفر بر میل برسد شصت و ده نفر **ششم** ولایت متصرفه دول
 اسپانیا و **مک** ده هزار و چهار صد و سی میل نفوس دولت
 هشتاد هزار نفر بر میل برسد هشتاد و شش نفر **هفتم** ولایت
 متصرفه دولت فلک و **مک** هشتاد میل نفوس پانزده هزار

بهرین میرسد یکصد و هشتاد و هشت نفر **هشتم** ولایت **تفره** در
 اکر که **صفت ملک** سه هزار میل **نقوس** بیت و چهار نفر **نهم**
دولت ارباب و **صفت ملک** چهار هزار میل **نقوس** سی هزار
 دول منزه سنان ولایت آنجا که در تصرف دولت انگلیس است
اول ولایات و بلوکات کل کشته می باشد که ده ولایت بزرگ و حکم
 نشین دارد **اول** کل کشته با نظام بلوکات و **شهر کل کشته** نیز منطقی است
 که موازی شصت هزار نفر **نقوس** دارد و مجده شهر دیگر هم در ولایت
 کل کشته می باشد **دویم** مملکت و ولایت چهار است که پنج شهر بزرگ و محلات
 بسیار دارد **سیم** ولایت آن آباد است که پنج شهر معتبر و بلوکات
 متعده دارد **چهارم** ولایت آوده که بقدر ایران زمین چیزی نیاید
 و کم و صفت دارد و ولایت آباد اجدا و نوآب اقبال الدوله و شایان
 که تعداد لریدن و سایر ممالک فرنگستان بسیار میگرد و در سنه ۱۲۰۰
 دولت و پنجاه و پنج هجری از راه ایران آمده بکر بلائی حلافت همان
 ولایت که دولت انگلیس عمری او را در آنجا پادشاه کرده است
پنجم ولایت اکره است که پنج شهر بزرگ و محلات بسیار دارد

ششم ولایت دلی می باشد که شش و پنج بلوکات شهر و بلوکات
 متعده است **هفتم** ولایت کردان است که دو شهر منظم و محلات
 کثیره دارد **هشتم** ولایات اخیر است **نهم** و **دویم** ولایت اکره
 و لاندو آما می باشد که پنج شهر و بلوکات بسیار دارد و **دویم** ممالکت
 مدرس و توابع آن که شش ولایت حاکم نشین بزرگ است **اول**
 شهر مدرس چهار صد و شصت و دو هزار نفر **نقوس** دارد و بلوکات
 و محلات بسیار **دویم** ولایت مالیه و **سیم** مالابار **چهارم** ولایت
 لاندو **پنجم** بالاکات **ششم** ولایات سرکار که پنج شهر بزرگ
 و محلات و بلوکات کل دارد **سیم** ولایات بانیای است که
 هفت ولایت حاکم نشین دارد **اول** جزیره بانیای و توابع آن است
شهر بانیای یکصد و شصت و دو هزار نفر **نقوس** دارد و **دویم** ولایت
 بجایور چهار شهر بزرگ و محلات بسیار دارد **سیم** ولایت
 لاندویش است که دو شهر دارد و محلات بسیار **چهارم** ولایت
 کوزرات است که سه شهر و بلوکات متعده دارد و **پنجم** ولایت
 بازرج **ششم** ولایت قروه **هفتم** ولایت احمد آباد **چهارم** سایر ولایات

که چهل دیک ولایت حاکم نشین است اول پشاور دوم ولایت
 کوتا سیم ولایت بونزی چهارم ولایت اوپور پنجم
 جندپور ششم ولایت پونک هفتم ولایت جالندهر هشتم ولایت
 پیکانیز نهم ولایت بانیر دهم ولایت بارود یازدهم ولایت
 وولایت باسواره دوازدهم ترات سیزدهم ولایت طره
 چهاردهم ولایت دتوی پانزدهم ولایت نانا کار شانزدهم
 ولایت کوتوال هفدهم ولایت کام بیاجدهم ولایت
 اتموز خوردهم ولایت باپال پینهم ولایت وارا پینهم
 ولایت رواله بیست و دوم ولایت طبری بیست و سیم ولایت
 پاناه بیست و چهارم ولایت کاروان بیست و پنجم ولایت بارت
 پور بیست و ششم ولایت دتپور بیست و هفتم ولایت انوار
 بیست و هشتم ولایت لکنو بیست و نهم ولایت پتی الله
 سی ام ولایت کلاپور سی و یکم ولایت حیدر آباد سی و دوم
 ولایت بیدر سی و سیم ولایت انچهور سی و چهارم ولایت
 اورنگ آباد سی و پنجم ولایت بخار سی و ششم ولایت نانیور

سی و هفتم ولایت ساتراپی و هشتم ولایت تربلواندران
 سی و نهم ولایت تربلواندرانی چهل و یکم ولایت مایور جید
 ولایت یکم و چهارم ولایت یکی دنیا که به صلاح اهل ترکستان
 امر که گویند کلا و ستم ملک آنها بازده میون و یکصد و چهل و ششزار
 سبل است نفوس چهارصد و شصت و بیون نفر و سیزده ولایت پادشاه
 نشین دارند که اختیار همه آنها در دست پادشاهان و حکام علی خود
 بوده و ولتهای دیگر مطلقا تسلط ندارند و بحال از قشای خارج
 دوولایت آنها چندان تردد نشده است که کیف و کم اوضاع ولایت
 آنها را معلوم کنند اول دولت کنیک دوم دولت انور
 سائیران سیم دولت انارند دلت چهارم دولت
 دلافراناد پنجم دولت دلاخانور ششم دولت دوان
 زوالا هفتم دولت دیارده هشتم دولت دیوانه نهم
 دولت شینگ دهم دولت پاراقوانی یازدهم دولت
 دیرپو دوازدهم دولت دایچی سیزدهم دولت دلتوی
 و دوولایت آنها را نیز دول دیگر از قراقرض تفصیل تصرف کرده اند و در

انگلیس و **صفت ملک** آن یک میلیون و نهصد و سی هزار میل است
نفوس یک میلیون و نهصد هزار نفر متصرف دولت اسپانیا و **صفت**
ملک سی و پنج هزار و چهارصد میل **نفوس** دو کر در نفر متصرف دولت
 فرانسه و **صفت ملک** سی هزار میل **نفوس** دولت و چهل هزار نفر
 متصرف دولت فلک و **صفت ملک** سی هزار میل **نفوس** یکصد و
 چهارده هزار نفر متصرف دولت و انارک و **صفت ملک** سیصد و
 چهار هزار میل **نفوس** یکصد و ده هزار نفر متصرف دولت روسیه
 و **صفت ملک** سیصد و هشتاد هزار میل **نفوس** پنجاه هزار نفر
 متصرف دولت شویت و **صفت ملک** چهل و پنج هزار میل
نفوس شش زده هزار نفر متصرف دولت فرانسه و انگلیس
 و اسپانیا که در خیر و شر و نفع و ضرر با هم شراکت دارند
 و اسم آن ولایت برزلی است و **صفت ملک** دولیان
 دولت و پنجاه و سه هزار میل **نفوس** پنج میلیون در کل
 ممالک فرنگستان ازین ولایت بهتر و لایق نیست دولت
 آنگارنگ هم که از جمیع ولایات منظم است بغایت خوب و مرغوب

و **صفت ملک** یک بیان و پانصد و هشتاد هزار میل **نفوس**
 یازده میلیون و هشتصد هزار نفر و **صفت** یکصد و سی و شش بیان
 چهارصد و نود هزار فرانک **قوت** پنجاه و هشتصد و شش نفر



در روز ششم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۲
 حضرت آیت الله العظمی میرزا محمد تقی
 و دعوات آقایان حجت الاسلام بکر و
 و شایان عبادت الله و علمای
 فاضله و مجتهدین
 در دارالافتاء
 اجلاس
 ۱۲۸۲



۱- بستر عالی بستر ایشان در دلا و عظم خصلت و جوانی
 عکس نظر و بستر بستر فانی و بستر بستر بستر بستر بستر
 در لثه و در لثه و در لثه و در لثه و در لثه و در لثه و در لثه
 بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه

Handwritten text in Arabic script, likely a religious or historical document, located in the upper right corner of the right page. The text is arranged in several lines and appears to be a fragment of a larger passage.

